

### رای دادگاه برلین در روزهای آتی اعلام می شود

پس از سه سال رسیدگی به پرونده قتل دکتر صادق شرفکندی رهبر حزب دمکرات کردستان ایران نوری دهکردی، فتح عبدلی و همایون اردلان در دادگاه میکلوس، روز پنجشنبه گذشته با آخرین اظهارات شاهدان پایان گرفت و قرار شد در روزهای آتی دادستانی آلمان فدرال کیفرخواست خود علیه متهمان و عوامل قتل شرفکندی و یارانش را قرائت کند.

در طول سه سال تحقیق و بازپرسی در دادگاه بیش از ۲۱۳ نفر در جایگاه شهود قرار گرفتند و به سوالات دادستان، وکلای مدافع و قضات پاسخ گفتند. در میان افرادی که برای ادای شهادت به دادگاه دعوت شدند نام سه نفر بیشتر از سایرین در مطبوعات ایران و آلمان بازتاب یافت. اشیت باوئر هماهنگ کننده سازمان‌های امنیتی آلمان، علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی و ابوالحسن بنی صدر. اشیت باوئر و فلاحیان طی سه سال تلاش کردند بر

بقیه در صفحه ۳

### مأمورین رژیم اسلامی فرج سرکوهی سر دبیر نشریه آدینه را ربودند

## اعتراض احزاب سیاسی و انجمن‌های دموکراتیک نسبت به آدم‌ربایی تازه رژیم

● فرج سرکوهی روز یکشنبه ۲۰ آبان در فرودگاه مهرآباد توسط مأمورین جمهوری اسلامی ربوده شد

● احزاب سیاسی چپ و دمکرات و چندین انجمن دموکراتیک، با صدور اطلاعیه‌هایی نسبت به جان سرکوهی ابراز نگرانی کرده و خواهان آزادی فوری او شدند

● شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ربودن فرج سرکوهی را به شدت محکوم کرد و رژیم جمهوری اسلامی را مسئول حفظ جان وی دانست.

فرج سرکوهی، روزنامه نگار، منتقد و سردبیر ماهنامه آدینه، روز یکشنبه ۲۰ آبان ماه در فرودگاه مهرآباد توسط مأمورین وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ربوده شد.

سرکوهی قرار بود به آلمان مسافرت کند، اما خانواده وی آدینه را داده است، تا اینکه وارد این کشور نشده است. بنا به اطلاعات رسیده، سرکوهی در ساعت ۴ صبح به فرودگاه رفته و از گمرک نیز

رد شده و در فاصله گمرک تا باند فرودگاه ناپدید شده است. مقامات رژیم نه دستگیری او را تایید کرده و نه تاکنون واکنشی نسبت به این خبر نشان داده‌اند.

فرج سرکوهی سردبیر ماهنامه آدینه است که در تهران منتشر می‌شود و یکی از ماهنامه‌های پرتیراژ داخل کشور است که موضوعی مستقل از حکومت را دنبال می‌کند. علاوه بر آن

میر حسین موسوی نخست وزیر پیشین جمهوری اسلامی به درخواست گروه‌ها و دستجاتی که می‌خواستند وی را به عنوان نامزد مقام رئیس جمهوری معرفی کنند، جواب رد داد.

اتلاف «گروه کارگزاران» و «خط امام» در مجلس شورای اسلامی، مجمع روحانیون مبارز، مجاهدین انقلاب اسلامی، خانه کارگر، دفتر تحکیم وحدت و ... قصد داشتند با حمایت از نامزدی موسوی در انتخابات ریاست جمهوری که در خرداد ماه آینده برگزار می‌شود، از انحصاری شدن قدرت در دست جناح رسالت جلوگیری کنند.

تلاش جریان‌های فوق برای ترغیب موسوی به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری از هفته‌ها پیش ادامه داشت. رفت‌وآمد و گفت‌وگو میان موسوی و نمایندگان ائتلاف گروه کارگزاران و خط امام به آنجا رسید که

● دولت از پرداخت ۳ درصد سهمیه خود به سازمان تامین اجتماعی امتناع می‌کند

زمینه سازی‌های رژیم برای ادغام سازمان تامین اجتماعی کارگران در کمیته امداد امام، مورد اعتراض کارگران قرار گرفته است. نارضایتی گسترده کارگران در «شوراهای اسلامی کار»، که تنها تشکیلات مجاز کارگری هستند، نیز بازتاب یافته و مسئولین این شوراهای در نشست‌های خود خواهان آن شده‌اند که این سازمان مستقل باقی بماند.

مسئولین شوراهای اسلامی در تهران، قم و سمنان در نشست‌های اخیر

بقیه در صفحه ۲

## علیه آدم‌ربایی جدید جمهوری اسلامی به اعتراض برخیزیم

تور آدم‌ربایان حکومت اسلامی، این بار بر یکی از روزنامه‌نگاران مستقل در داخل کشور افتاده است. فرج سرکوهی، دبیر هیأت تحریریه مجله آدینه که پرتیراژترین نشریه مستقل چاپ ایران است، در فرودگاه مهرآباد هنگامی که قصد سوار شدن به هواپیمایی عازم آلمان را داشت، ناپدید شد. مقامات جمهوری اسلامی، هنوز به ربودن سرکوهی اعتراف نکرده‌اند، و این خود زنگ خطر است که باید همه آزادخواهان را هشدار کند. رژیم که به طور قطع دستور دستگیری دبیر تحریریه آدینه را داده است، نمی‌خواهد مسئولیتی را که در قبال سرنوشت این روزنامه‌نگار بر عهده دارد، بپذیرد. این، کیفیتی جدید در اقدامات سرکوبگرانه حکومت فقها علیه روشنفکران و فرهنگ‌سازان کشور است. تا به حال، وزارت اطلاعات و دستگاه قضایی حکومت، به احضار و بازجویی هرازچندی نویسندگان، شعرا و روزنامه‌نگاران مستقل، پرونده‌سازی در دادگاه مطبوعات، اعمال سانسور و نظایر آن اکتفا می‌کردند. اکنون، رژیم سرکوب آزادی‌های مطبوعاتی داخل کشور به همان وسایلی روی آورده است که تا به حال در مورد اپوزیسیون به کار می‌گرفت. آدم‌ربایی در خفا، کار کسبی است که می‌خواهد دور از چشم افکار عمومی، از هر چه در اسار نگاه‌های خود در اختیار دارد، برای اعمال فشار و خرد کردن انسان‌ها استفاده کند. حکومت امیدوار است قربانی آدم‌ربایی، خود را در برابر گزمنگان و عمله سرکوب، بی‌پناه احساس کند. جمهوری اسلامی که در طول نزدیک به هجده سال حکومت خود، از بازداشت و حتی اعدام انسان‌ها در ملا عام ابایی نداشته است، اینک به تبعیت از رژیم‌های دیکتاتوری دیگر، به حربه آدم‌ربایی روی آورده است. بیم آن می‌رود که دومین آدم‌ربایی جمهوری اسلامی طرف یک سال، آخرین جنایت از این نوع نباشد. وقت آن است که همه کسانی که در دفاع از حقوق بشر در ایران مبارزه می‌کنند، با حساسیت تمام نسبت به ناپدید شدن یک روزنامه‌نگار سرشناس در داخل کشور، واکنش نشان دهند و از همه دولت‌هایی که با جمهوری اسلامی رابطه دارند، از مجامع بین‌المللی، از انجمن‌ها و جمعیت‌های نویسندگان و روزنامه‌نگاران، از سازمان‌های مدافع حقوق بشر بخواهند برای روشن شدن سرنوشت فرج سرکوهی به حکومت ایران فشار وارد آورند. اگر حکومت جمهوری اسلامی با موجهی از اعتراض به آدم‌ربایی جدید خود روبرو نشود، در تکرار این جنایت جری‌تر خواهد شد.

انتگیزه‌های حکومت برای ربودن دبیر تحریریه آدینه، برای هر کس که رویدادهای مطبوعات و ماه‌های اخیر را در عرصه کشمکش بر سر آزادی‌های فرهنگی و مطبوعاتی در ایران دنبال کرده است، قابل تشخیص است. در این دوره، به ویژه از هنگامی که ارتجاعی‌ترین جناح حکومت بر وزارت ارشاد و دادگاه مطبوعات مسلط شده است، نویسندگان، شعرا، مترجمان، ناشران و روزنامه‌نگاران کشور در معرض انواع و اقسام تهدیدها و تضيیقات قرار گرفته‌اند. از عدم صدور اجازه پخش کتاب‌های چاپ‌شده گرفته تا تنگ‌تر کردن بندهای سانسور، از لغو مجوز نشریات مستقل گرفته تا محکوم کردن مسئولان آنها به زندان و شلاق، از حمله چاقوکاران به کتابفروشی‌ها گرفته تا تهدید به اقدامات شدیدتر، همه و همه بخشی از کارزار است که دشمنان

بقیه در صفحه ۳

مورس کاپیتورن مامور ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران روز جمعه این هفته گزارش میان‌دوره‌ای خود از وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی را جهت ارائه به مجمع عمومی سازمان ملل انتشار داد. کاپیتورن در بهمن ماه گذشته به ایران رفت و در آن هنگام نیز گزارشی از دیده‌ها و شنیده‌ها و برداشت‌های خود از حقوق بشر در ایران منتشر کرد. گزارش اخیر فاصله‌ی زمانی بهمن‌ماه سال گذشته تا شهریور امسال را دربرمی‌گیرد. کاپیتورن در این گزارش می‌نویسد که ظرف ۸ ماه گذشته هجوم به‌گرمایی‌ها افزایش یافته است. چنین هجوم‌هایی یا از سوی نیروهای انتظامی رژیم صورت می‌گیرند یا گروه‌های و دستجات غیررسمی در آن دخالت دارند که با عدم واکنش نیروهای انتظامی مواجه می‌شوند. فشار به روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران مستقل و منتقد و تعطیل نشریات نیز در فاصله زمانی مزبور افزایش چشمگیری یافته است. طی ۸ ماه مورد بحث در کنار تشدید جو سرکوب، به گزارش منابع رسمی جمهوری اسلامی مجموعاً ۶۶ اعدام در ایران اسلامی صورت گرفته که این رقم در سطح

سرکوهی از فعالین محافل نویسندگان و هنرمندان کشور به شمار می‌رود. تلاش‌های او برای احیای کانون نویسندگان ایران بر مأمورین امنیتی رژیم پوشیده نبوده است. سرکوهی عضو «جمع مشورتی» کانون نویسندگان ایران و از دست‌اندرکاران تهیه منشور آن و از امضاکنندگان نامه اعتراضی ۱۳۴ نویسنده و هنرمند کشور در مهر ماه سال ۷۳ در اعتراض به سانسور و نبود آزادی بوده است. طی چند ماه گذشته، مأمورین رژیم دو بار سرکوهی را به طور کوتاه دستگیر کرده بودند. یک بار به همراه ۵ نویسنده دیگر در خانه کاردار سفارت آلمان و بار دیگر به همراه ۱۳ نویسنده در جسران نشست برای کانون نویسندگان ایران.

ربودن فرج سرکوهی، واکنش فوری و گسترده احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ و دمکرات و انجمن‌های دموکراتیک مدافع آزادی‌های سیاسی بقیه در صفحه ۲

### انصراف میرحسین موسوی

## از نامزدی مقام ریاست جمهوری

● موسوی: انصراف من از روی کاهلی و یا عافیت جویی نیست، بلکه به خاطر مصلحت نظام است  
● از سوی نیروهای خط امام گفتگوهایی برای معرفی محمد خاتمی به عنوان نامزد پیشنهادی این گروه در انتخابات ریاست جمهوری آغاز شده است

خود را برای کارزار تبلیغاتی آماده می‌کردند، با انصراف وی روبرو شدند. میرحسین موسوی در نامه خود اعلام کرد که انصراف وی: «از روی کاهلی و یا عافیت جویی» نیست بلکه به خاطر «مصلحت نظام» است که از شرکت در انتخابات کناره‌گیری می‌کند. او نوشت: «تشخیص این مصلحت‌ها

مجمع روحانیون مبارز به رهبری مهدی کروبی ۵ سال پس از دوری از صحنه سیاسی تصمیم گرفت برای حمایت فعال از موسوی فعالیت خود را از سرگیرد. موسوی به‌گروبی، موسوی اردبیلی، بهزاد نبوی و چندتن دیگر وعده داده بود که هرچه زودتر نظر خود را اعلام کند. طرفداران موسوی که

## ماموران اطلاعات و امنیت رژیم

● ۹ نفر را ربودند و یک نفر را ترور کردند  
● علی مولایی عضو سازمان چریک‌های فدایی اقلیت در اسلام‌آباد ترور شد  
● ۷ تن از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران، در شهر حلبچه دستگیر و به زندان سپاه در پاوه برده شدند

علیرغم فعالیت گسترده اپوزیسیون برای افشای اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی و محکومیت رژیم از سوی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، کماتدوهای ترور حکومت آخوندها در داخل و خارج از کشور برای شکار مخالفان هم‌چنان فعالت و مترصد فرصت مناسب هستند که آنان را ترور کنند و یا برابیند و در اوین به سلابه بکشند. در روزهای اخیر ۹ نفر از ایرانیان مخالف حکومت توسط ماموران اطلاعات و امنیت ربوده شده‌اند و یک نفر ترور شده است.

همواره کار ساده‌ای نیست، چه بسا آنچه در نظر نخست صحیح می‌رسد پس از تأمل، صواب دیده نشود و یا آنچه از دور، خیر جلوه می‌کند در تجربه این چنین نباشد. اینجانب از مدت‌ها قبل که توصیه دوستان در مورد نامزد شدن در انتخابات آینده ریاست جمهوری آغاز شد در این باره اندیشیدم و هر چه بیشتر غوص کردم این کار را مفید و شایسته لطف و اعتمادی که مردم مهربان مرا قابل آن تصور فرموده‌اند، نیافتم. طی دو سه هفته اخیر در این مورد تأمل دوباره نمودم. اینک بر خود لازم می‌دانم پیش از فوت وقت نتیجه را که امتناع قطعی از نامزد شدن در انتخابات آینده ریاست جمهوری است، اعلام کنم». گروه کارگزاران معروف به طرفداران رفسنجانی پیش از آن که بقیه در صفحه ۲

در این شماره

- در نقد یک متد فریدون احمدی صفحه ۷
- سخنانی که قلب حقیقت را می‌شکند صفحه ۶
- در باره شکست چپ‌ها در انتخابات روسیه بوریس کاگلریتسکی صفحه ۱۱
- بحران در سازمان تامین اجتماعی صفحه ۸

در حاشیه کنفرانس جهانی تغذیه

گر سنه نبودن نیز حق بشر است!

۸۰۰ میلیون نفر، یعنی ۲۰ درصد مردم جهان غذای کافی برای خوردن ندارند و ۵۰۰ میلیون دچار سوء تغذیه هستند. ۲۰۰ میلیون کودک زیر ۵ سال از کمبود پروتئین صدمه می‌بینند. سالانه ۱۸ میلیون انسان از گرسنگی می‌میرند. این وضعیت «تغذیه» در جهان امروز ماست که نمایندگان بیش از ۱۲۰ کشور جهان این ماه، در مورد آن کنفرانسی در شهر رم برای چاره جویی تشکیل دادند.

آیا چاره‌ای هست؟ وضعیت بهتر می‌شود؟  
«برنامه توسعه سازمان ملل» در سال جاری چشم انداز امید بخشی ارائه نمی‌دهد. ۱/۶ میلیارد انسان در وضعیتی بدتر از ۱۵ سال پیش زندگی می‌کنند. وضعیت ۷۹ کشور از نظر اقتصادی نسبت به ۱۰ سال پیش بدتر شده است. روزانه ۶۸ هزار نفر بر جمعیت فقیر و گرسنه جهان اضافه می‌شود... نهایت تلاش سازمان تغذیه وابسته به سازمان ملل آن است که تا سال ۲۰۱۰ تعداد گرسنگان جهان به ۷۵۰ میلیون نفر برسد!

سؤال اساسی این است: آیا بشر هنوز به آن مرحله از پیشرفت و رشد نرسیده است که قادر باشد خویش را از گرسنگی نجات دهد؟ پاسخ قطعی این است که رسیده است. توان مادی بشر سال‌هاست که از این مرز گذشته و جهان ما می‌تواند جهانی باشد که انسانی در آن گرسنه بر سر زمین نگذارد. پس مشکل در کجاست؟

تلاش همه کسانی که می‌کشند دلیل این فاجعه را در خارج از سیستم حاکم بر جهان ما جستجو کنند، دلیلی گمراه کننده است. ریشه فاجعه در دل نظام ناعادلانه‌ای است که دعوی رساندن بشر به فراتر از مرزهای پیشرفت و تمدن را دارد، اما در دل خود ۸۰۰ میلیون گرسنه را عملاً نادیده می‌گیرد. تنها چند روز هزینه عظیم تسلیحاتی، می‌تواند انسان‌ها را از گرسنگی نجات دهد. تنها آن چه که در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از سر میزهای غذا و شکم‌های سیر شده زیاد می‌آید و به دور ریخته می‌شود، می‌تواند بخشی از جهان را از گرسنگی نجات دهد.

مشکل در آن جاست که ما در سیستمی زندگی می‌کنیم که حق انسان‌ها برای گرسنه نبودن را به رسمیت نمی‌شناسد و بیشتر از آن، خود مسبب این گرسنگی و فاجعه است. رهبران و ایدئولوگ‌های این نظام مالکیت درصد کوچکی از انسان‌ها را بر بخش اصلی ثروت و سرمایه و امکانات جهانی «حق مقدس» می‌شناسند و با تمام قوا از آن حراست می‌کنند اما هنوز حق گرسنه نبودن را جزو حقوق ابتدایی بشر نمی‌دانند. همه تجارب، همه پیش‌بینی‌ها و همه آمار و ارقام حاکی از این است که در شرایط بقای سرمایه‌داری، چهره جهان ما چندان بهتر از این نخواهد شد. شاید پاسداران این سیستم، این را نوعی گسترش تدریجی عدالت بدانند و بر گرسنگان منت گذارند که ۱۵ سال بعد به جای ۸۰۰ میلیون نفر، ۷۵۰ میلیون نفر گرسنه باشند. اما جهان ما نباید این رنگ را بر تن بیاورد.

نظامی که حق انسان‌هایی قلیل را برای داشتن همه چیز مقدس می‌شمارد و با همه وسایل از آن پاسداری می‌کند و حق صدها میلیون انسان را برای گرسنه نبودن انکار می‌کند، لایق بشریت نیست. شرط نخست وفاداری به حقوق انسان‌ها و حرمت نهادن بر شان و منزلت بشری این است در سمت کسانی باشیم که خواهان نظامی هستند که بتواند حرمت بشر را همان گونه پاسداری کند که در شان اوست.

اعتراض گسترده احزاب ...

بقیه از صفحه اول  
را برانگیخت. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب دموکراتیک مردم ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، حزب ملت ایران، انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس، از جمله احزاب و انجمن‌هایی هستند که تاکنون با انتشار اطلاعیه ربودن فرج سرکوهی را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری او شده‌اند. در این اطلاعیه‌ها، مبارزه متحد و جمعی همه نیروهای آزادیخواه برای نجات جان نویسنده درینند خواسته شده است.  
به گزارش خبرگزاری‌ها، دولت آلمان نیز از سفیر خود در تهران خواسته است که نسبت به سرنوشت فرج سرکوهی تحقیق کند و نتیجه تحقیقات خود را به دولت آلمان گزارش کند.

ربودن فرج سرکوهی نشانه روش خطرناکی است که جمهوری اسلامی برای مقابله با افرادی که آنان را نامطلوب می‌شناسد برگزیده است. سران رژیم با ربودن انسان‌ها، بدون این که مسئولیتی رسمی در قبال سرنوشت و جان آنان بر عهده گیرند، آنان را به زندان می‌افکنند تا در خفا بدون هیچ گونه ملاحظاتی آنان را زیر فشار قرار دهد و حتی سر به نیست کنند. پیش از این، مأمورین رژیم علی

«کار» را به «دستان و آشنایان فور معرفی کنید»

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

فرج سرکوهی، سردبیر ماهنامه آدینه ربوده شد!

تحمل می‌کنند، عضو «جمع مشورتی» کانون نویسندگان ایران و از دست‌اندرکاران تهیه منشور جدید این کانون و نیز از امضاکنندگان نامه معروف ۱۳۴ نفر بوده است. وی به خاطر این فعالیت‌ها دو، سه سال اخیر چندین بار از سوی مقامات امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی برای بازجویی احضار شده بود.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ربودن فرج سرکوهی را به شدت محکوم می‌کند و جمهوری اسلامی را مسئول هرگونه آسیب احتمالی به جان وی می‌داند. ما از همه هم‌میهنان، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران و همه نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر می‌خواهیم که با اعتراض‌ها و واکنش‌های خویش جمهوری اسلامی را برای آزاد کردن فوری فرج سرکوهی زیر فشار قرار دهند و توطئه‌ها و طرح‌های جمهوری اسلامی علیه دگراندیشان را با شکست مواجه سازند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
۱۲ آبان ماه ۱۳۷۵

در تداوم و تشدید سرکوب و فشار علیه نویسندگان و هنرمندان مستقل کشور، جمهوری اسلامی اینک با ربودن فرج سرکوهی، منتقد، روزنامه‌نگار و سردبیر ماهنامه آدینه، گام دیگری به سوی تحمیل اختناق بیشتر در کشور برداشته است. فرج سرکوهی که روز یکشنبه گذشته به قصد خروج از کشور به فرودگاه مهرآباد رفته است از آن پس از وی دیگری اثری در دست نیست.  
اگر جمهوری اسلامی تاکنون دستگیری، پیرونده‌سازی، تشکیل دادگاه‌های فرمایشی و حبس و اعدام دگراندیشان را محور اصلی سیاست سرکوب و اختناق خود قرار داده بود و مسئولیت این موارد را به‌طور رسمی یا غیر رسمی پذیرا می‌شد، با شیوه جدید یعنی ربودن افراد قصد سلب مسئولیت از خویش و بی اثر کردن اعتراض‌های داخلی و خارجی را دارد. چنین شیوه‌ای را جمهوری اسلامی پیش از این در مورد افراد بسیاری از جمله آقای علی‌توسلی، دو کشیش مسیحی ایرانی و احمد میرعلایی مترجم سرشناس کشور آزموده است و اینک فرج سرکوهی آماج این‌گونه توطئه‌های رژیم شده است. سرکوهی علاوه بر سردبیری ماهنامه آدینه یعنی نشریه‌ای که رژیم به سختی آن را

بقیه از صفحه اول

موسوی رانامه‌مقام ریاست جمهوری کنند، سعی کردند تا تغییر قانون اساسی مانع قانونی شرکت رفسنجانی را در انتخابات آینده برطرف سازند. با مخالفت جامعه روحانیت مبارز و خامنه‌ای، تلاش برای تغییر قانون اساسی و تثبیت موقعیت رفسنجانی شکست خورد و پایان دوران رفسنجانی قطعی شد.

پس از رفسنجانی، میرحسین موسوی مناسب‌ترین چهره گروه کارگزاران و خط‌امام در جنگ قدرت با جناح جامعه روحانیت مبارز و خامنه‌ای بود. وی در رقابت با ناطق نوری برای کسب کرسی ریاست جمهوری از شانس بیشتری برخوردار بود. جناح خامنه‌ای برای جلوگیری از حضور موسوی در صحنه کشمکش‌ها، هم‌زمان با طرح شرط روحانی بودن نامزد مقام رئیس‌جمهوری، در حوزه علمیه قم، در مجلس، جامعه روحانیت مبارز، جمعیت‌های مؤلفه و گروه‌های هم‌سو و سپاه و بسیج به هماهنگی پرداختند و با شتاب ناطق نوری را رسماً به عنوان نامزد ریاست جمهوری انتخاب کردند تا به موسوی بفهمانند که حتی اگر بر کرسی ریاست جمهوری بنشیند با کارشکنی خامنه‌ای، جامعه روحانیت مبارز، اکثریت مجلس، سپاه و... روبرو خواهد شد و دیگر

خیمه‌ی در قید حیات نیست که از او حمایت کند.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در واکنش به انصراف موسوی با صدور اطلاعیه شرکت فعال گروه‌های خط‌امام در انتخابات ریاست جمهوری را مورد تأکید قرار داد. این سازمان در بیانیه خود که متن آن در روزنامه کار و کارگر چاپ شده است، نوشت: «اکنون که خیر امتناع قطعی مهندس موسوی را از کاندیداتوری ریاست جمهوری می‌شنویم، ضمن آن که ملاحظاتی و محضورات ایشان را درک می‌کنیم، نمی‌توانیم از تکرار گیری ایشان در مجموع شرایط و عواملی که منجر به آن شده است، تأسف نکنیم».  
در ادامه بیانیه مجاهدین انقلاب اسلامی ضمن تأکید بر شرکت فعال این سازمان در مبارزه سیاسی در قبال ایدئولوژی و تزلزل گروه کارگزاران، بسویژه هاشمی رفسنجانی و انحصارطلبی جناح رسالت آمده است: «استقبال اکثریت قاطع نیروها و گروه‌ها از نامزدی موسوی این واقعیت را آشکار ساخت که اکثریت جامعه ما

انصراف میرحسین موسوی از...

از سلسله کامل و انحصاری جناحی معین، احساس نگرانی می‌کند، هم‌چنان که واکنش‌های پراکنده و ترس‌آلود برخی از محافل سیاسی خاص، تزلزل و ضعف پایگاه اجتماعی آنان را نیز عیان کرد. از این رو در آینده نزدیکی با مشارکت دیگر گروه‌های خط‌امام دو مین نامزد خود را معرفی خواهد کرد».  
با توجه به عدم تمایل عبدالله نوری وزیر پیشین کشور و نماینده مجلس برای نامزدی مقام رئیس‌جمهوری، گروه‌های خط‌امام گفتگو با محمدعلی خاتمی را آغاز کرده‌اند. خاتمی در کابینه موسوی و هاشمی رفسنجانی وزیر فرهنگ و ارشاد بود. وی بر اثر اعمال فشار توسط گروه‌های فشار از وزارت فرهنگ و ارشاد کناره گرفت و اداره کتابخانه ملی را بر آن ترجیح داد.

روزنامه رسالت که بیانگر نظرات جامعه روحانیت مبارز و هیئت مؤلفه اسلامی است در گزارشی که پس از انصراف موسوی از نامزدی مقام رئیس‌جمهوری چاپ کرد، ائتلاف گروه کارگزاران و خط‌امام را «بلاکلیف» و «مایوس»

می‌دهد. اعترافات جسته و گریخته «نمایندگان» کارگران نشان می‌دهد که رژیم تا چه حد به حقوق اجتماعی کارگران بی توجه است و تا چه اندازه در ادعای خود در طرفداری از اقشار محروم دروغ می‌گوید. اکنون نیز در صددند با ادغام سازمان تأمین اجتماعی در کمیته امداد امام، و در واقع انحلال این سازمان، یقه خود را از تعهدات فعلی و رسمی نیز رها کنند. تأمین اجتماعی، بر خلاف منت‌هایی که دولت و حکومت اسلامی در مورد محروم‌دستی‌هایی که بر سر مردم می‌گذارند و غالباً از حد حرف و شعار بیرون نمی‌رود، وظیفه هر دولت و حق قانونی کارگران است، در همه کشورهای جهان نیز چنین است و متأسفانه دولت‌ها کمتر حاضر می‌شوند این وظیفه خود را به نحوی شایسته به انجام رسانند و حقوق اجتماعی کارگران را تأمین کنند. هر جا و به هر نسبت که کارگران از این حقوق برخوردار شده‌اند، تنها بر اثر مبارزه اتحادیه‌ها و سندیکاهای مستقل کارگری، که در ایران غیر قانونی رفته‌اند. به گفته صادقی نتیجه این شده است که «سازمان تأمین اجتماعی تاکنون حقوق قانونی بیمه شدگان را پرداخت نکرده است».  
چگونگی ارائه خدمات برای تأمین اجتماعی و رفع نیازهای ابتدایی و ضرور کارگران، یکی از شاخص‌های مهمی است که حد توجه هر دولت را به حقوق کارگران و تلاش در جهت گسترش نسبی عدالت اجتماعی نشان

اعتراض کارگران ...

● اعترافات جسته و گریخته «نمایندگان» کارگران نشان می‌دهد که رژیم تا چه حد به حقوق اجتماعی کارگران بی توجه است و تا چه اندازه در ادعای خود در طرفداری از اقشار محروم دروغ می‌گوید.

بقیه از صفحه اول  
خود، با این طرح شدیداً مخالفت کردند. دبیر هیئت اجرایی خانه کارگر استان قم در نشست آزارهای کار این استان، ضمن انتقاد شدید از طرح ادغام سازمان تأمین اجتماعی در کمیته امداد امام گفت: «اموال سازمان تأمین اجتماعی متعلق به کارگران است و باید در جهت رفاه کارگران صرف شود». دبیر اجرایی خانه کارگر استان سمنان نیز در این زمینه گفت: «ادغام این سازمان با نهادهای دیگر، موجب تضعیف ارائه خدمات درمانی به کارگران شده و فلسفه وجودی این سازمان را به زیر سؤال خواهد برد». به گفته وی «سازمان (تأمین اجتماعی) متعلق به خود نیست، متعلق به کارگران است و باید به‌طور مستقل در خدمت کارگران باشند».  
یکی از هدف‌هایی که طرح ادغام تأمین اجتماعی در کمیته امداد امام دنبال می‌کند آن است که امکانات بسیار محدود این سازمان نیز در خدمت نهادهایی که مستقیماً در کنترل وابستگان رژیم هستند و هیچ گونه نظارتی بر آنها وجود ندارد قرار گیرد و دولت و وزارت کار از تعهداتی که کارگران از طریق سازمان تأمین اجتماعی خواهان آن هستند، رهایی

ماموران اطلاعات

وامنیت رژیم ۹ نفر را ربودند...

بقیه از صفحه اول  
سفرایی. از سرنوشت آنها خبری در دست نیست. ماموران اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در شهر اسلام‌آباد پاکستان رضافشار را دستگیر و به محل نامعلومی بردند تا به ایران انتقال دهند و علی‌مولاوی را در همین شهر به ضرب چاقو به قتل رسانند. علی‌مولاوی عضو سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران بود. این سازمان با صدور اطلاعیه‌ای عوامل جمهوری اسلامی را مسئول قتل مولایی خواند و درباره جزئیات آن نوشت مولایی از اعضای پاساچه و فعال سازمانی بود که پس از تحمل ۵ سال زندان آزاد شد. ولی مدتی بعد از آزادی از سوی وزارت اطلاعات احضار گردید. او بعد از این احضار برای رهایی از پیگرد رژیم مجبور شد به پاکستان پناه ببرد و در اسلام‌آباد با دفتر پناهندگان سازمان ملل تماس بگیرد.  
ماموران پلیس پاکستان چند روز پیش پیکری جان‌مولاوی را در حالی که بر اثر ضربات چاقو سوراخ سوراخ شده بود، در شهر اسلام‌آباد یافتند.  
گزارش ربوده شدن سردبیر آدینه را در همین شماره می‌خوانید.

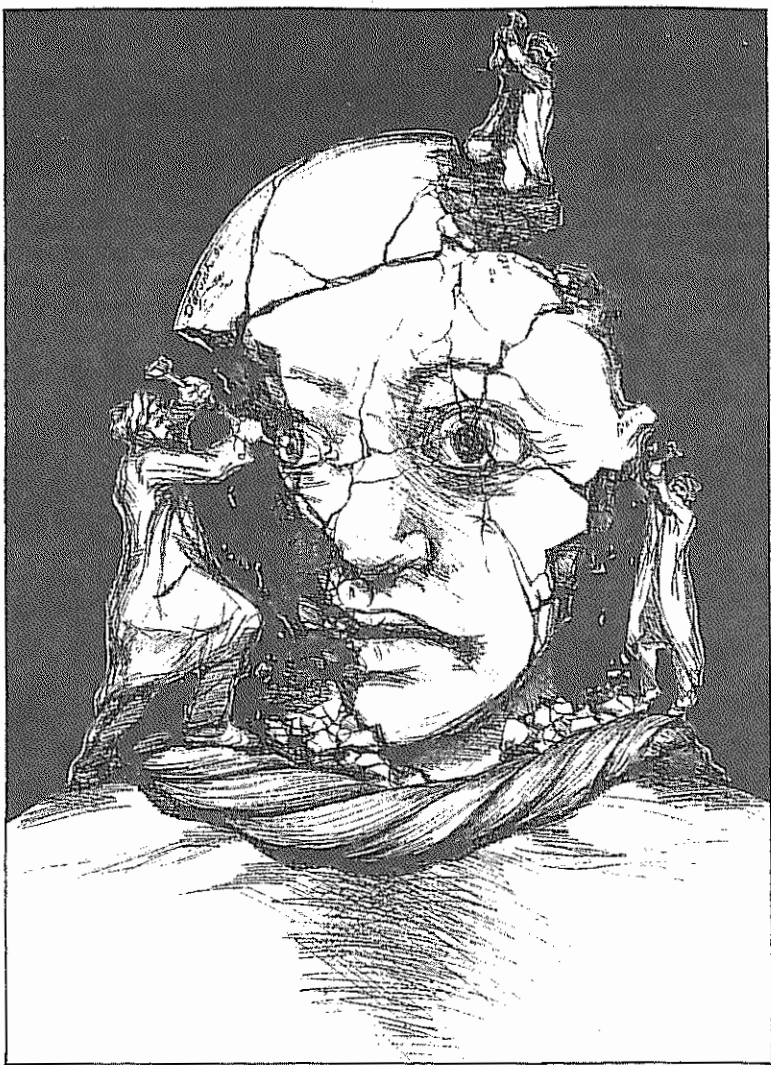
# یورش پلیس ترکیه به محل اعتصاب پناهجویان ایرانی

۱۵ نفر از پناهندگان در بیمارستان بستری شدند

به گزارش خبرگزاری رویتر نیروهای پلیس ترکیه روز جمعه ۱۸ آبان به محل اعتصاب غذای ایرانیان پناهجو در آنکارا یورش بردند. ماموران پلیس که شمار آنان بیشتر از اعتصابیون بود، پس از چند ساعت زدو خورد و ضرب و شتم پناهجویان، مقاومت آنان را درهم شکستند و ۱۵ نفر از پناهجویان را که از مدت‌ها پیش دست به اعتصاب غذا زده بودند، دستگیر کردند و به زور به بیمارستانهای آنکارا انتقال دادند. ۳ نفر از ۱۵ پناهجوی ایرانی که از ۴۷ روز پیش دست به اعتصاب غذا زده بودند، زن هستند و حال هر سه نفر آنان وخیم گزارش شده است. بر اساس آخرین گزارش‌ها، حال ۴ نفر از مردان

نیز به شدت رو به وخامت گذاشته و در خطر مرگ هستند. بیش از ۱۳۰ نفر از پناهجویان ایرانی در ترکیه، از ۱۵ ماه پیش در آنکارا در محل ساختمان حزب سوسیالیست این کشور مستحب هستند و تاکنون چندین بار با دست زدن به اعتصاب غذای طولانی نسبت به بدرفتاری دولت ترکیه و بی‌توجهی کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل در این کشور اعتراض کرده‌اند. حداقل خواست پناهجویان آن است که دولت ترکیه مانع انتقال آنان به کشور ثالث نشود و اقامت کسانی را که هنوز جواب مثبتی از کمیساری پناهندگان نگرفته‌اند، تمدید کند. کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل در ترکیه

به جای کمک به پناهجویان، تاکنون درخواست بسیاری از آنان را رد کرده است. پاسخ منفی کمیساری عالی پناهندگان به درخواست‌ها، به دولت ترکیه امکان می‌دهد پناهجویانی را که جواب منفی گرفته‌اند و مهلت قانونی اقامت آنان پایان یافته است در اختیار مرزبانان جمهوری اسلامی بگذارد. پناهجویان می‌گویند تاکنون دهها نفر به رژیم اسلامی تحویل داده شده‌اند و جان آنان در خطر است. بازگشت آنان به ایران به معنی بازگشت به آغوش مرگ است. بر اساس گزارش هفته‌نامه نیروز، دولت ترکیه ماه گذشته حسن خلع را علیرغم آن‌که کمیساری پناهندگی خروج وی را برای سفر به کشور ثالث تأیید کرده



در ویرانگری حقوق و حرمت انسانی

## وخامت بیشتر وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه اول

ادعای فوق اضافه کرد که ایران به خاطر «مواضع مستقل و اسلامی خود» مورد کینه و غضب آمریکا و غرب است و گزارش کاپیتورن نیز آلوده به این کینه است. این واکنش جمهوری اسلامی را می‌توان نشانه‌ای از به خطر افتادن مأموریت کاپیتورن و ممنوعیت و یا محدودیت سفر او به ایران تلقی کرد.

## رای دادگاه برلین

### در روزهای آتی اعلام می‌شود

بقیه از صفحه اول

رژیم اسلامی قرار گرفته‌اند و در سوی دیگر مسئله حقوق بشر، حق حیات انسان و طبعاً تیره جمهوری اسلامی و کوتاهی در محکومیت جنایت‌های رژیم اسلامی، تیره تروریسم خواهد بود. مطابق قوانین حقوق بشر و قانون اساسی آلمان، دادستانی و دادگاه موظف هستند از حقوق شرف‌فکندی و یاران وی صرف‌نظر از ملیت آنها دفاع کنند و متهمان را به محاکمه بکشانند. حقوق بشر مقدم بر مصالح سیاسی دولت هلموت کهل است. مردم ترقیخواه آلمان می‌خواهند دادستانی حیثیت آنان را قربانی تداوم روابط اقتصادی هلموت کهل با جمهوری اسلامی نسازد.

در حالی که دادگاه می‌کونوس به آخرین روزهای بازپرسی نزدیک می‌شد، یک هیأت آلمانی به سرپرستی پتر هارتمن معاون وزیر امور خارجه این کشور به ایران سفر کرد تا واکنش‌های احتمالی جمهوری اسلامی را در برابر صدور رای دادگاه می‌کونوس مورد بررسی قرار دهد. وی در تهران با ولایتی، محمود واعظی طیبی، حسن روحانی و ناطق نوری دیدار کرد. سفارت آلمان در تهران در پایان دیدار هارتمن اعلام کرد که معاون وزیر امور خارجه آلمان در گفتگو با ولایتی و ناطق نوری مراعات حقوق بشر را به آنان گوشزد کرده است.

## روزنامه گیهان:

### سلمان رشدی روزی به دست مسلمانان اعدام می‌شود

همزمان با مخالفت وزارت کشور دانمارک با سفر سلمان رشدی به این کشور، روزنامه گیهان روز سه‌شنبه ۱۵ آبان با چاپ مقاله‌ای صراحتاً خطاب به رهبران کشورهای اروپایی نوشت که «روزی سلمان رشدی به دست مسلمانان اعدام خواهد شد». گیهان در این مقاله تأکید کرد حتی اگر مسئولان جمهوری اسلامی فتویٰ خمینی را باطل سازند، این تعهد کوچکترین ارزشی نخواهد داشت. قرار بود سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی برای دریافت جایزه ادبی اتحادیه اروپا معروف به «ارستیتون» روز ۱۴ نوامبر به کپنهاگ سفر کند. رشدی پیش از آن که

چمدانهای خود را ببندد، نامهای ازوزارت کشور دانمارک دریافت کرد مبنی بر اینکه دولت دانمارک نمی‌تواند امنیت جانی وی را تضمین کند و از پذیرش وی معذور است. لغو سفر رشدی به دانمارک به یک جنجال بی‌سابقه سیاسی بدل شد و اعتراضات شدید احزاب، روشنفکران این کشور و سایر کشورهای اسکاندیناوی برانگیخت. سرانجام بر اثر فشار و اعتراضات گسترده، نخست‌وزیر دانمارک از رشدی به خاطر لغو سفر وی عذرخواهی کرد و وزیر فرهنگ از او خواست برای دریافت جایزه ادبی به سه نفر از نویسندگان داده می‌شود به

کپنهاگ سفر کند. گیهان بعد از این جریان در خطاب به رهبران دانمارک و سایر اروپائیان نوشت: «نمی‌دانیم با چه زبانی به حامیان اروپایی این عنصر ناپاک یعنی سلمان رشدی تفهیم کنیم که فرزندان خمینی عزیز در سرتاسر کره خاکی، هیچ امضایی را در پای هیچ سندی مانع اجرای حکم الهی و شرعی نمی‌دانند». گیهان افزود: «حکم مجازات رشدی یک حرکت مقدس است که ادامه دارد و تنها با مجازات این نویسنده مرتد پایان خواهد یافت». روزنامه گیهان در همین شماره عکسی از یک جوان لیبیایی به نام مصطفی معجز چاپ کرد و نوشت:

### علیه آدم‌ربایی جدید جمهوری اسلامی به اعتراض برخیزیم

بقیه از صفحه اول آزادی برای لگدمال کردن امکانات محدود ایجاد شده پس از پایان جنگ برای فعالیت فرهنگی در ایران آغاز کرده‌اند. رهبر جمهوری اسلامی، عوام‌فریبانه نام این تهاجم را مبارزه با تهاجم فرهنگی گذاشته است و بی‌شماره کسانی را که علیرغم همه فشارها، کمر هست به حفظ حیات فرهنگی در ایران بسته‌اند، به همدستی با بیگانگان برای مبارزه با جمهوری اسلامی متهم می‌کند. واقعیت این است که نه روزنامه‌نگاران و نویسندگان ایران به جمهوری اسلامی اعلام جنگ داده‌اند و نه هیچ قدرت خارجی. اما حکومت فقها به سبب هجده ساله، تنها ضامن بقای خود را یساختن قربانیان بیشتر و بیشتر

برای دستگاه سرکوب و ترور عریض و طویل خود می‌بیند. حکومت اسلامی با شعار «هر که با ما نیست بر ماست» با فعالان فرهنگی مقابله می‌کند تا کسی را یاری نوشتن و گفتن کلامی را که جز تکرار خزعبلات و خرافات فرمایشی باشد، نباشد. حکام اسلامی می‌خواهند با همان وسایلی که سلطه سیاسی انحصاری خود را با اتکا بدانها برپا و حفظ کردند، نبرد بر سر تسخیر شعور انسان‌ها را پیش برند. آنان بر این گمانند که با زدن و شلاق می‌توان ذهن مردم را نیز به بند کشید. تشدید فشارها علیه مطبوعات مستقل ایران، بخشی از همان سیاستی است که از الزامات آن، تیزتر کردن تیغ ترور و سرکوب علیه اپوزیسیون است. هم‌زمان با ربوده شدن دبیر تحریریه

### جامعه روحانیت

#### مبارز و مدرسین حوزه علمیه ناطق نوری را کاندیدا کردند

با آن که بیش از ۸ ماه به انتخابات ریاست جمهوری باقی مانده است، جامعه روحانیت مبارز و گروه‌های همسو با آن برای نشان دادن ناطق نوری بر کرسی ریاست جمهوری فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرده‌اند. تا هم رقیبان را از میدان خارج کنند و هم بازار انتخابات را داغ‌تر سازند. در هفته گذشته جامعه روحانیت مبارز و مدرسین حوزه علمیه قم یکی از پی‌دی‌کوری ناطق نوری را به طور رسمی به عنوان نامزد انتخابات ریاست معرفی کردند.

ناطق نوری پس از انتخابات در درون جامعه روحانیت مبارز به خبرنگاران گفت: در این جلسه ۱۴ نفر از اعضای شورای مرکزی حضور داشتند که تمامی آنان به من رای دادند. علاوه بر رفسنجانی دو نفر دیگر از اعضای شورای مرکزی در این جلسه غایب بودند. در جلسه اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که روز دوشنبه ۷ آبان برگزار شد بنا به گزارش روزنامه اخبار ۱۴ تن به ناطق نوری رای مثبت دادند و ۴ تن رای منتهی و یک نفر به نفع محمد ری شهری رای داد.

هادی خامنه‌ای در جمع کاندیدها هادی خامنه‌ای صاحب امتیاز مجله «جهان اسلام» که سال گذشته به پنهان‌هاختن به سید علی خامنه‌ای توقیف شد، اعلام کرد خود را برای نامزدی انتخابات ریاست جمهوری آماده می‌کند. هادی خامنه‌ای سال گذشته با چاپ مقاله‌ای در «جهان اسلام» برادر خود سیدعلی خامنه‌ای را به دانی جان ناپلئون تشبیه کرد که همه مشکلات را زیرسرانگلیسیها می‌داند.

### مصاحبه مجله زنان با لیدا فریمان

● شما در این زمینه سؤالی را مطرح نکردید؟  
○ من فکر کردم شاید این مهم‌تر باشد.  
● خانم فریمان کی به ایران آمدید؟  
○ وقتی مسابقات تمام شد. چند روز آنجا بودید؟  
○ دو روز.  
● چرا این قدر زود برگشتید؟  
○ خوب، این صلاحید مسئولان ایران بود.  
● سوال نکردید که چرا؟  
○ نه.  
● همه ورزشکاران، مثل شما، وقتی مسابقاتشان تمام می‌شد، بر می‌گشتند؟  
○ من اطلاع ندارم ولی می‌دانم که بلیط‌های برگشت همه ما برای یک روز بعد از اختتامیه مسابقات بود.  
● ظاهراً بقیه زود برگشتند.  
بقیه در صفحه ۹

● سطح مسابقات المپیک خیلی بالاست. اینها نفرات برگزیده جهان هستند و طبعاً برای مسابقات المپیک باید خیلی آمادگی داشت. من متأسفانه خیلی دیر آگاه شدم که قرار است به این مسابقات اعزام بشوم و کمتر از دو ماه وقت داشتم و این برای حضور در مسابقات المپیک اصلاً کافی نیست. کسانی که در آنجا حضور داشتند، حداقل دو سال در اردو به سر برده بودند.  
● کی مطلع شدید که پرچم‌دارید؟  
○ حدود یک هفته قبل از سفر.  
● چطور متوجه شدید؟  
○ ما داشتیم از شهر می‌رفتیم به طرف استادیوم و رادیوی ماشین هم باز بود. همان موقع اخبار ورزشی گفت که از طرف دبیر المپیک، آقای سجادی، پرچم‌داری بر عهده من گذاشته شده است.  
● قبل از اینکه موافقت شما را بگیرند، اسم شما را اعلام کردند؟  
○ بله.

لیدا فریمان نخستین زنی است که طی هفده سال حکومت جمهوری اسلامی در مسابقات ورزشی المپیک لس آنجلس شرکت کرد. جمهوری اسلامی لیدا را نه به خاطر توانایی ورزشی او، بلکه برای «علم» داری اسلام انتخاب کرده بود. با پایان برنامه افتتاحیه، حضور لیدا هم در آن میدان برای جمهوری اسلامی پایان یافته بود. سرپرست تیم ورزشی رژیم با پایان «نمایش»، لیدا را با اولین پرواز روانه خانه کرد. مصاحبه او با مجله زنان چاپ تهران گویاتر از آن است که ما بر آن چیزی بیفزاییم:  
● خانم فریمان یک کمی راجع به خودتان بگویید. چند سال دارید؟  
○ ۲۴ ساله هستم و دیپلم اقتصاد دارم.  
● در چه رشته‌ای ورزش می‌کنید؟  
○ تیراندازی.  
● می‌توانم بپرسم چرا (در المپیک) اینقدر کم امتیاز آوردید؟

## سیاست "مهاردوگانه" آمریکا تغییر می‌یابد؟

هفته‌ی گذشته در آمریکا هم‌زمان با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری این کشور که با کنارگیری وزیر خارجه‌ی دولت کلینتون همراه بود، برخی اظهارات ناظران و نوشته‌های مطبوعات حاکی از احتمال در پیش گرفتن سیاست آشتی‌جویانه‌تری در قبال جمهوری اسلامی بود. بدون اینکه رابطه‌ی مستقیمی بین طرح این بحث با استعفای وارن کریستوفر از وزارت خارجه‌ی ایالات متحده برقرار شود، برخی مطبوعات آمریکا یک مقاله‌ی کمال خرازی نماینده‌ی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد در مورد افغانستان را که در شماره‌ی چهارم نوامبر روزنامه‌ی واشنگتن پست چاپ شد، بهانه کردند تا درباره‌ی چشم‌انداز احتمالی گفتگو بین واشنگتن و تهران به حدس و گمان

پردازند. خرازی در مقاله‌ی تحت عنوان «آنچه ما در افغانستان می‌خواهیم» از احتمال مشارکت ایران و آمریکا در تلاشی بین‌المللی برای برقراری صلح و ثبات در کشور همسایه‌ی شرقی ایران سخن گفته است. واشنگتن پست در همین شماره‌ی خود نوشت سیاست «مهاردوگانه»ی واشنگتن در قبال ایران و عراق، به معنای برخورد یکسان به رژیم‌های این دو کشور نیست. در مقاله‌ی واشنگتن پست آمده است در حالی که دولت کلینتون در مورد عراق خواهان تغییر رژیم است، هدفش در مورد جمهوری اسلامی این است که این دولت را پایبند برخی تعهدات کند. واشنگتن پست از لزوم آوار کردن حکومت اسلامی به پذیرش اصول

## استیضاح وزیر کشور پس گرفته شد

# نمایندگان مجلس: بشارتی اعتبار دولتی را به حساب شخصی واریز کرده است

طرح استیضاح علی محمد بشارتی وزیر کشور که احتمال می‌رفت به پایان حضور وی در ترکیب هیئت دولت منجر شود، تحت فشار جناح رسالت و پادرمیانی رفسنجانی از دستور کار مجلس خارج شد. بشارتی قرار بود روز چهارشنبه گذشته در ۱۲ مورد استیضاح شود. اما از آنجا که یکایک نمایندگان امضای خود را پس گرفتند و حتی امضای یک نفر هم زیر طرح باقی نماند، ناطق‌نوری به نمایندگان مجلس گفت که استیضاح وزیر کشور منتفی شده است. بشارتی از ۲۲ مرداد سال ۷۲ تاکنون سه بار استیضاح شده است. طرح استیضاح اخیر وی دو هفته پیش با

امضای ۲۲ تن از نمایندگان به هیئت‌رئیس‌هی مجلس تحویل داده شد. ۲۰ تن دیگر قرار بود این طرح را امضا کنند. آنان بر اثر تهدید جناح رسالت پس کشیدند. دو روز پیش از طرح استیضاح در مجلس، علی محمد بشارتی به اتفاق معاونان خود به دیدار رفسنجانی رفت و از وی خواست برای جلوگیری از طرح استیضاح وی در مجلس پا درمیانی کنند. پس از این دیدار روزنامه‌ی ابرار به نقل از رفسنجانی با تیتراژ نوشت: «امیدوارم وزیر کشور بتواند به خدمات خود ادامه دهد». برخی از موارد استیضاح بشارتی عبارتند:

- ۱- جلوگیری از ساخت و ساز یک ساختمان دارای پروانه در خیابان یاسر تهران به علت اشراف بر منزل شخصی آقای وزیر کشور.
- ۲- واریز مبالغی از اعتبارات دولتی به شماره شخصی آقای وزیر در بانک ملی شعبه وزارت کشور و پرداخت‌های خارج از ضابطه به اشخاص مختلف از طریق این شماره حساب.
- ۳- دستور اعطای درجه‌ی ارشدیت غیر معمول به افرادی از نیروی انتظامی که به عنوان اسکورت وزیر همراهی می‌کنند.
- ۴- اظہارات ناصواب در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها در خصوص تعیین قیمت ارز، هماهنگ شدن ملتها

## خبرهای کوتاه

### طبرزدی روانه‌ی زندان اوین شد

به گزارش خبرگزاری فرانسه مأموران انتظامی رژیم حشمت‌الله طبرزدی مدیر مسئول نشریه‌ی پیام دانشجو را به دنبال شکایت میرسلیم وزیر فرهنگ و ارشاد رژیم بازداشت و به زندان اوین گسیل کردند. وی متهم است که بدون کسب مجوز به انتشار مجدد این هفته‌نامه دست زده است. این اقدام با وجود این صورت می‌گیرد که طبرزدی چندین پیش موفق شد از دادگاهی که به منظور بررسی اتهامات وارد به وی در مورد ایراد توهین به مسئولان مملکتی تشکیل گردیده بود، حکم برائت بگیرد. بهانه‌ی میرسلیم این است که نشریه‌ی پیام دانشجو برای نشر مجدد اجازه‌ی انتشار نیافته و انتشار مجدد آن غیرقانونی می‌باشد. یادآوری می‌شود که نشریه‌ی پیام دانشجو که وابسته به نیروهای تندرو پیرامون حاکمیت می‌باشد در دوران انتشار خود از فساد بسیاری از دست‌اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی از جمله برادران رفیق‌دوست پرده برداشت.

### تجمع اعتراضی دانشجویان نجف آباد

دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، اواخر ماه گذشته با تجمع اعتراضی خود در محل دانشگاه خواستار رسیدگی به مشکلات رفاهی خویش گردیدند. دانشجویان با صدور شکوینامه‌ی نسبت به وضعیت سرویس‌های رفت و برگشت، سرویس‌های آموزشی و کمک‌آموزشی، عدم رعایت احترام دانشجویان از طرف بعضی از مسئولان دانشگاه، ارائه‌ی غذای نامناسب و عدم رعایت نکات بهداشتی لازم، وضعیت برنامه‌های ورزشی، رفاهی و خوابگاه دانشگاه و عدم تخصیص یارانه‌ی دانشجویی به آنان اعتراض کردند.

### انتشار روزنامه‌ی ویژه‌ی زنان در کشور

شهلا حبیبی مشاور رفسنجانی در امور زنان اعلام کرد که بزودی روزنامه‌ی به نام ریحانه به صاحب امتیازی دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری با هدف شناساندن وضعیت اجتماعی زنان در جامعه راه‌اندازی می‌شود. از این نشریه که در ابتدا مجوز هفته‌نامه داشت تاکنون چهار شماره منتشر شده است و با تقاضای تغییر ترتیب انتشار آن به تازگی موافقت شده است. تهیه‌ی یک کتاب سال به دو زبان عربی و انگلیسی از برنامه‌های آینده‌ی تدارک‌دهندگان این نشریه به شمار می‌رود.

### مدیر مسئول کیهان تبرئه شد

اواخر ماه گذشته حسین شریعتمداری مدیر مسئول روزنامه‌ی کیهان چاپ تهران به دادگاه مطبوعات کشانده شد تا به ۱۶ مورد شکایت از کار مطبوعاتی وی پاسخ گوید. شریعتمداری، نیروهای انتظامی، شهرداری مشهد و عده‌ای از نویسندگان کشور از جمله شاکیان این پرونده بودند. نویسندگان در ارتباط به توهین‌ها و افتراهای وارد شده در حاشیه‌ی نامه‌ی که روزنامه‌ی کیهان بر نامه‌ی ۷۰۷ تن از شخصیت‌های فرهنگی کشور به رفسنجانی نوشته است، شکایت خود را به دادگاه تسلیم کرده بودند. هیئت منصفه‌ی مطبوعات پس از استماع شکایت شاکیان حاضر در دادگاه و دفاعیات متهم و بررسی مستندات شاکیان که در جلسه حضور نیافتند با اکثریت آراء متهم را مجرم شناخت. دو هفته‌ی پیش نیز سلیمی نماینده‌ی مدیر مسئول هفته‌نامه‌ی کیهان هوایی در برابر دادگاه قرار گرفت. شهرداری تهران، روزنامه‌ی همشهری، سعید رجایی خراسانی و آستان قدس رضوی، شاکیان وی به خاطر درج مطالب نادرست در نشریه‌ی کیهان هوایی بودند. هیئت منصفه‌ی مطبوعات پس از شنیدن اظهارات سلیمی نماینده‌ی مدیر مسئول رأی خود را برای بررسی بیشتر موارد طرح شده به بعد موکول کرده است.

### تقوی: رئیس جمهور باید روحانی باشد

حجت‌الاسلام تقوی سخنگوی جامعه‌ی روحانیت مبارز که به دنبال کاندیدا کردن ناطق‌نوری از سوی خود، از هم‌اکنون تبلیغات انتخاباتی خود را در سطح گسترده آغاز کرده است هفته‌ی پیش در توضیح ضرورت آن که چرا رئیس جمهور آینده‌ی رژیم باید یک روحانی باشد اظهار داشت در صورتی که در سال‌های بعد که برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی دوم جمهوری اسلامی به ثمر می‌رسد یک رئیس جمهور غیرروحانی بر مسند قدرت نشسته باشد همه‌ی موفقیت‌ها به حساب غیر روحانیان گذاشته می‌شود که این امر با منافع حکومت جمهوری اسلامی هم‌خوانی ندارد.

### ابعاد خطرناک تخریب منابع طبیعی

دکتر علی آهون‌منش معاون وزارت کشاورزی و رئیس سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج این وزارتخانه اعلام کرد که تخریب منابع طبیعی کشور به محدوده‌ی خطرناکی رسیده است. وی افزایش بیش از حد جمعیت و ناآگاهی در به‌کارگیری درست از منابع و مصرف بیش از حد را از مهمترین عواملی که موجب شده است اکنون با فقر منابع طبیعی مواجه شویم، ذکر کرد. معاون وزارت کشاورزی جمهوری اسلامی عدم استفاده از کودهای شیمیایی و سموم دفع آفات نباتی را برای کشورهای درحال توسعه نظیر ایران قابل اجرا ندانست.

### واگذاری ۲۰ شرکت به بخش خصوصی

با تصویب واگذاری سهام شرکت‌های تحت پوشش بانک‌های کشور به بخش خصوصی توسط شورای عالی بانک‌ها، روز شنبه‌ی گذشته قرارداد فروش سهام ۲۰ شرکت تحت پوشش بانک تجارت به شرکت سرمایه‌گذاری شاهد منعقد گردید. براساس توافق‌های به عمل آمده افراد منسوب به خانواده‌ی شهدا در دریافت سهام این شرکت‌ها اولویت خواهند داشت.

## رد تقاضای عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی

به گزارش روزنامه‌ی فایننشیل تایمز چاپ لندن دولت جمهوری اسلامی از سازمان تجارت جهانی (WTO) درخواست کرده است که به عضویت این سازمان درآید اما از ترس مخالفان داخلی این کار را بدون سروصدا انجام داده است. دبیرخانه‌ی این سازمان در پاسخ خبرنگار خبرگزاری فرانسه تأیید کرده است که درخواست‌نامه‌ی جمهوری اسلامی ایران در سال گذشته تسلیم شده است اما مقامات و مطبوعات کشور به این موضوع اشاره‌ی نکرده‌اند. به گزارش فایننشیل تایمز بیشتر اعضای دولت جمهوری اسلامی به ویژه عیسی کلانتری وزیر کشاورزی و محمدرضا نعمت‌زاده وزیر صنایع و تکنوکرات‌های حکومتی و اقلیت بزرگی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از عضویت کشور در این

## ترور سه عضو مهم امنیتی سپاه پاسداران

بنابه گزارش سازمان بیرون‌مرزی حزب ملت ایران در روز شنبه دوازدهم آبان‌ماه در سه اقدام تروریستی گوناگون سه عضو برجسته‌ی امنیتی و سپاه پاسداران رژیم جمهوری اسلامی ترور شدند. ترور اول در ساعت ۹ بامداد به هنگام ورود سرتیپ دوم پاسدار سید حسین طباطبایی گیلانی معاون عملیات «قدس» سپاه پاسداران به محل کار خود در پادگان قصر تهران روی داده است. ترور کننده سرگرد پاسدار اصغر جمالی‌صفت نام دارد که وی نیز توسط واحد دژبان مستقر در پادگان مورد اصابت سه گلوله قرار گرفته است. اقدام تروریستی دوم در ساعت یازده و سی دقیقه‌ی همان روز در دفتر کار حجت‌الاسلام سید محمد فرائضی معاون اداری کل امنیت داخلی وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی (واواک) روی داده است که به مرگ

## دولت مسکن اجاره‌ئی می‌سازد

محسن آخوندی وزیر مسکن و شهرسازی جمهوری اسلامی اعلام کرده که دولت لایحه‌ی حمایت از ساخت و عرضه‌ی واحدهای مسکونی استیجاری را برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه داده است. در این لایحه پیش‌بینی شده است که دولت هر ساله معادل ۱۰ درصد کل برنامه، واحدهای استیجاری احداث و در اختیار خانواده‌های کم‌درآمد و زوج‌های جوان قرار دهد. استدلال عسکری طباطبایی معاون وزیر مسکن و شهرسازی نیز اظهار داشت که نسبت هزینه‌ی مسکن به کل هزینه در خانوارهای کم‌درآمد شهری ۴۰ درصد و در خانوارهای پردرآمد ۲۰ درصد می‌باشد. به گفته‌ی وی سهم سرمایه‌گذاری دولت در بخش مسکن که در سال ۱۳۵۳ حدود ۲۷ درصد کل سرمایه‌گذاری بود، در سال ۱۳۷۰ به ۲/۸ درصد رسیده است.

## نتایج انتخابات نظام پزشکی اعلام شد

دو هزار نفر به عنوان نامزد انتخاباتی ثبت‌نام کرده بودند که از میان آنها ۱۱۰ نفر توسط ۲۱ هزار انتخاب‌کننده برگزیده شدند. وی ادعا کرد که در انتخابات اخیر میزان شرکت‌کنندگان نسبت به انتخابات قبلی که در سال ۷۰ صورت پذیرفت، دو برابر شده است. افراد زیر حائز اکثریت آراء بخش پزشکی در تهران گردیدند: دکتر سیادتی ۱۹۴۰ رأی، دکتر ولایتی ۱۸۶۶ رأی، دکتر محفوظی ۱۵۶۰ رأی، دکتر فرهادی، دکتر رحمتی، دکتر پاک‌نژاد، دکتر لاریجانی، دکتر صدر، دکتر ظفرمندی، دکتر زرگر، دکتر جبل‌عاملی و دکتر باستان‌حق. دکتر احمد شیبانی و دکتر نیک‌نژاد از جامعه‌ی داروسازان، دکتر وحید گسلپایگانی و دکتر هنردوست از جامعه‌ی دندانپزشکان و دکتر جبارزاده از بخش علوم آزمایشگاهی در تهران اکثریت آراء را کسب کردند.

## پس کی طاعون گرسنگی از جهان ریشه کن می شود؟

این روزها جهانیان شاهد چالشی چندجانبه از سوی نمایندگان دولتها، سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی برای یافتن راه‌حلی جهت نابودی بلا قحطی و گرسنگی در سطح جهان می‌باشند.

در اجلاس جهانی که در این هفته به دعوت سازمان جهانی خواربار و کشاورزی (FAO) در مقر این سازمان در رم پایتخت ایتالیا برگزار می‌شود، ابتدا از ۲۱ تا ۲۳ آبان‌ماه نمایندگان سازمان‌های غیردولتی شمال و جنوب به موازات اجلاس سران به تبادل نظر و ارائه دیدگاه‌های خود می‌پردازند و پس از آن از ۲۳ تا ۲۷ آبان‌ماه برای نخستین بار در تاریخ سران کشورها و دولت‌های جهان و نمایندگان سازمان‌های غیر دولتی گرد هم می‌آیند تا شاید بتوانند با اقدامی مشترک راهی برای تخفیف بحران گرسنگی و سوء تغذیه ۸۰۰ میلیون انسان که ۲۰۰ میلیون نفر آنان کودکان زیر ۵ سال هستند و با تخمین‌های متفاوت ۱۱ تا ۱۸ میلیون نفر آنان بر اثر گرسنگی می‌میرند، بیابند.

اجلاس سران ۲۲ سال پس از برگزاری نخستین کنفرانس جهانی تغذیه در سال ۷۴ میلادی برپا می‌شود. در آن کنفرانس نمایندگان کشورها با تصریح اینکه «هر مرد، زن و کودک از حق غیر قابل انکار رهایی از گرسنگی برخوردار است تا بتواند استعدادهای جسمی و روانی خود را تکامل بخشد»، متعهد شدند که تمهیداتی فراهم آورند که گرسنگی تا ده سال بعد از آن در جهان نابود گردد. اما آمار نشان می‌دهد با اینکه ظرف این مدت میزان تولیدات مواد غذایی بر اثر «انقلاب سبز» و اقدامات دیگر به مراتب بیش از افزایش جمعیت فزونی یافته است، میزان مطلق گرسنگی و سوء تغذیه کمابیش در یک سطح باقی مانده است.

بر اساس آمارهای انتشار یافته از سوی سازمان‌های جهانی در سال‌های ۷۱-۱۹۶۹، ۸۹۳ میلیون نفر در سال‌های ۸۱-۱۹۷۹، ۸۷۸ میلیون نفر و در سال‌های ۹۲-۱۹۹۹، ۸۰۹ میلیون نفر از گرسنگی و سوء تغذیه مزمن رنج می‌بردند. محاسبات نشان می‌دهد در صورتی که روندهای کنونی ادامه یابد و اقدام عاجلی صورت نگیرد تعداد افراد گرسنه و دچار سوء تغذیه در سال ۲۰۱۰ در حد ۷۳۰ میلیون نفر خواهد بود.

اکنون ذخایر غلات در سطح جهان به کمترین مقدار خود نسبت به اوایل سال‌های دهه ۷۰ میلادی رسیده است که افزایش شدید قیمت‌های مواد غذایی را موجب گردیده است. تقلیل مقدار کمک‌های غذایی کشورهای ثروتمند به کشورهای نیازمند مواد غذایی تا حد ۵۰ درصد در سه سال اخیر باعث «نگرانی عمیق» کارشناسان و دست‌اندرکاران امور تغذیه در سطح جهان شده است. وجود این نگرانی‌ها به همراه نگرانی از افزایش جمعیت جهان موجب گردید که دبیرکل سازمان جهانی خواربار و

کشاورزی، اجلاس وسیعی از سران کشورها و دولت‌ها را به منظور رفع مشکلات یاد شده تدارک ببیند. اجلاس سران تصویب یک قطعنامه‌ی ۱۱ ماده‌ای و یک برنامه‌ی عمل ۶۲ ماده‌ای همراه با تعهدات گوناگون را در دستور کار خود دارد. ماده‌ی دوم قطعنامه کاهش تعداد گرسنگان از ۴۰۰ میلیون نفر به ۲۰۰ میلیون نفر تا سال ۲۰۱۵ را هدف قرار داده است. هدفی منتهی در مقابل هدف کنفرانس جهانی ۲۲ سال پیش ناچیز تلقی می‌شود. به‌ویژه از آن‌رو که هم امروز نیز میزان تولیدات مواد غذایی برای رفع نیازهای تمامی مردم جهان تکافو می‌کند و در واقع این مشکل توزیع ناعادلانه است که هنوز غول گرسنگی را از پای نینداخته است.

پیش‌نویس قطعنامه و برنامه‌ی اجلاس با الهام از مصوبات اجلاس‌های وسیع بین‌المللی دهه‌ی اخیر مانند کنفرانس سازمان ملل درباره‌ی محیط‌زیست و تکامل منعقد در سال ۹۲ در ریودوژانیرو، کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه در قاهره در سال ۹۴، اجلاس سران کشورها برای توسعه‌ی اجتماعی کینشاک در سال ۹۵ و چهارمین کنفرانس جهانی زنان که در سال ۹۵ در پکن برگزار شد، تهیه گردیده و از این‌رو حاوی تدابیر عملی بارزتری است اما در این اسناد ارجحی‌های بیش از حد بر بازار آزاد جهانی تولید و توزیع مواد غذایی در چهارچوب قوانین بین‌المللی موجود، از هرگونه انتقاد نسبت به نقش مخرب انحصارات بین‌المللی توزیع‌کننده‌ی مواد غذایی خودداری شده است. واقعیت این است که ۸۵ درصد تجارت جهانی غلات در دست ۶ کنسرن جهانی است و تنها یکی از آنها (Cargill) تجارت ۶۰ درصد گندم جهان را هدایت و کنترل می‌کند. وضع درباره‌ی سایر اقلام مواد غذایی نیز به همین گونه است. این انحصارات بنا به خصلت خود بیش از هر چیز به سود خود می‌اندیشند. از این‌رو نابود کردن یا بد مصرف کردن بخش زیادی از مواد غذایی برای پیشگیری از نزول قیمت‌ها کماکان از سیاست‌های روزمره‌ی این انحصارات می‌باشد.

ذرت تولید شده در قاره‌ی آمریکا که می‌تواند دهقان فقیر پرویی را از گرسنگی نجات دهد، خوراک دام تولیدکنندگان گوشت ایالات متحده‌ی آمریکا می‌شود و مازاد گوشت تولید شده در این کشور که می‌تواند کمبود پروتئین کودکان برزیلی را جبران کند نابود می‌گردد.

نمونه‌ی دیگری از عملکرد بازار آزاد را می‌توان در کشور هند مشاهده نمود. در این کشور در حال حاضر قریب ۳۰۰ میلیون نفر از گرسنگی و سوء تغذیه رنج می‌برند. گرسنگان اغلب اعضای خانواده‌های دهقانی هستند که بر اثر «انقلاب سبز» توصیه شده توسط سازمان جهانی خواربار و کشاورزی زمینشان را از دست داده‌اند. زمین‌هایی که به خاطر مصرف اجباری کودشیمیایی نیتريت‌دار و

حشره‌کش‌های فسفردار آلوده شده‌اند. اما «انقلاب سبز» روی داده بهره‌بردارانی نیز داشته است. از قبیل این «انقلاب» سرمایه‌گذاران بخش کشاورزی این کشور ثروتمندتر مراتب گسترده‌تر نمود پیداکنند.

وضع در کشور ما چگونه است؟

سازمان بهداشت جهانی دریافت

عوامل دیگری که بر وخامت وضع موجود می‌افزایند، می‌توان نام برد. یکی از مهمترین این عوامل ضایعات بیش از حد مواد غذایی بر اثر سوءمدیریت تولید و توزیع می‌باشد.



### یک مشت ذرت، جیره‌ام برای زنده ماندن

برطبق آمارهای موجود در حال حاضر به‌طور متوسط بیش از ۳۵ درصد محصولات کشاورزی ضایع می‌شود. ضایعات گندم از زمان کشت آغاز می‌شود که حدود ۲ درصد ضایعات در این مرحله ایجاد می‌شود، میزان ضایعات بعد از برداشت گندم در کشور حدود ۲/۷ درصد و این میزان در مرحله حمل و نقل بعلاوه فاصله‌ی زیاد سیلوها از مکان‌های برداشت

حدادقل ۲۴۰۰ کالری را در روز به عنوان حدنصاب رهایی از گرسنگی و سوء تغذیه مطرح کرده است. آمارهای تهیه شده توسط سازمان برنامه و بودجه‌ی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که سرانه‌ی غذایی خالص موجود در ایران در سال ۱۳۷۲ معادل ۲۲۳۷ کالری بوده است اما با این وجود ۱۷/۶ درصد از جمعیت کشور دچار

شده‌اند و اینان بدون نیم‌نگاهی برآنچه که در همسایگی‌شان می‌گذرد به صادرکنندگان مواد غذایی از جمله گندم تبدیل شده‌اند. حال در محافل ذینفع و از جمله به ترویج در پیش‌نویس اسناد تهیه شده برای اجلاس سران از یک «انقلاب سبز» دوم سخن می‌رود. انقلابی که بر اثر تکنولوژی ژنتیک می‌تواند پدید



آید. این روزها اروپا نگران رسیدن نخستین محموله‌های سویای دستکاری شده به بنادر این قاره است. پی‌آمدهایی که این «انقلاب» می‌تواند برای بشریت داشته باشد هنوز بر هیچ‌کس کاملاً روشن نیست. سی‌سال پیش هم افراد زیادی به سرطان‌زایی نیتريت محلول در منابع آب آشامیدنی نمی‌اندیشیدند. بسیاری امیدوار بودند که افزایش میزان تولیدات محصولات کشاورزی به راحتی گرسنگان را از رنج خویش رها خواهد ساخت اما گذشت زمان چیز دیگری را نشان داد. واقعیت این است که غذا باید در اختیار کسانی قرار بگیرد که بیشتر به آن نیاز دارند و نه آنانی که می‌توانند بیهای بیشتری برای آن بپردازند.

جمعیت جهان در حال حاضر ۵/۸-۵/۷ میلیارد نفر تخمین‌زده می‌شود. محاسبات نشان می‌دهد که در صورت ادامه‌ی روند‌های موجود تا سال ۲۰۳۰، ۳/۲ میلیارد دیگر بر این رقم افزوده خواهد شد و این امر بر میزان دسترسی هر نفر به زمین کشاورزی و آب سالم تأثیر نامطلوب جدی می‌گذارد. از هم‌اکنون میزان منابع غذایی دریایی نسبت به ۳۰ سال گذشته برآبر آلودگی آب و صید بی‌رویه ۵ برابر کاهش یافته است. این واقعیت و حقایق دیگری از این دست، این نگرانی را پدید می‌آورد که چه بسا روند افزایش سالانه‌ی تولیدات مواد غذایی نسبت به افزایش جمعیت جهان در آینده نزدیک متوقف شود و بحران فقر و گرسنگی در ابعادی به

گندم ۵ تا ۷ درصد می‌باشد. ضایعات سیب‌درختی در مراحل مختلف از زمان برداشت تا نگهداری در سردخانه و حمل و نقل تا مرحله‌ی مصرف در کارخانه به ترتیب معادل ۲۰۰ هزار تن، ۱۶ هزار تن، ۲۹۴ هزار تن و ۷۶۷ هزار تن می‌باشد. ضایعات گوجه‌فرنگی در ۴ مرحله‌ی مذکور معادل ۷۳۱ هزار تن، سیب‌زمینی حدود یک میلیون تن، خرما حدود ۱۳۷ هزار تن و انگور حدود ۱۳۹۷ هزار تن می‌باشد. ارقامی که در سال‌های اخیر افزایش شتابانی داشته است. به گزارش سازمان برنامه و بودجه‌ی جمهوری اسلامی، میزان انرژی هدر رفته‌ی روزانه‌ی هر نفر به خاطر ضایعات مواد غذایی در سال‌های ۶۸ تا ۷۲ به ترتیب معادل ۲۸۲ کالری، ۲۹۰ کالری، ۳۰۳ کالری و ۳۱۹ کالری با رشد متوسط ۱/۱۳ درصد در سال بوده است.

میزان کل تولیدات مواد غذایی در کشور ۵/۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی است و ۸۰ درصد نیازهای غذایی را تأمین می‌کند. هر ساله بخش قابل توجهی از درآمد حاصله از فروش نفت صرف خرید مواد غذایی می‌شود که در صورت کاهش ضایعات این مقدار می‌تواند به صفر تقلیل یابد. با توجه به نکات ذکر شده مجموعه‌ی امکانات کشور ما برای از بین بردن گرسنگی و فقر مغرط در زمانی کوتاه اندک نمی‌باشد. اما اقدام برای ریشه‌کنی گرسنگی اراده‌ی راسخ و مدیریتی کاردان و دلسوز را طلب می‌کند. امری که حصول به آن در زمان سیطره‌ی حکومت جمهوری اسلامی بر حیات اجتماعی کشور ما ناممکن می‌نماید. در شرایط موجود تنها باید امیدوار بود که آمار گرسنگی و سوء تغذیه در کشور ما آرام آرام و با سرعتی لاک‌پشتی کاهش یابد.

### خبرهای علمی

#### دوربین فرمانبر از حرکت چشم

مؤسسه‌ی Canon در حال به بازار آوردن یک دوربین فیلمبرداری است که با فرمان چشم کار می‌کند. اساس این دوربین بر این پایه است که وقتی شخص فیلمبردار از داخل دوربین منظره را نگاه می‌کند، دو دیود (یکسو کننده)، امواج مادون قرمز به طرف چشم وی می‌فرستند که پس از انعکاس از طریق آینه‌ی به یک گیرنده‌ی الکترونیک دوربین می‌رسد. گیرنده گردش مردمک چشم را تشخیص می‌دهد و از این طریق دستگاه را با حرکت چشم فیلمبردار تنظیم می‌کند. طراحان دوربین مذکور معتقد هستند که تکنیک به کار رفته در این دوربین هنوز برای حرفه‌ی‌ها کمی کند عمل می‌کند اما برای آماتورهای فیلمبرداری به نظر مناسب و رضای‌کننده می‌آید.

#### فشار عصبی حافظه را خراب می‌کند

بر اساس مطالعه‌ی که در دانشگاه استنفورد آمریکا انجام شده است، استرس (فشار عصبی) طولانی باعث می‌شود گلوکوکورتیکوئیدهای مترشحه از غده فوق‌کلوی به‌مراتب بیش از اندازه‌های معمول ترشح شود. آزمایشات صورت‌گرفته بر روی حیوانات نشان داده است که ترشح اضافی این هورمون در آنان تأثیرهای منفی غیرقابل بازگشتی در قسمت‌های مربوط به یادگیری و حافظه را مغز بر جای می‌گذارد. همین تأثیر در انسان، در بیماران دچار افسردگی طولانی، در سربازان بازگشته از جنگ ویتنام یا مبتلایان بیماری یا سندرم کوشینگ (بیماری پرکاری غده فوق‌کلوی) نیز مشاهده شده است چرا که در موارد یادشده نیز ترشح بیش از حد گلوکوکورتیکوئیدها مشاهده می‌شود.

#### رفتار انسان منشأ ژنتیکی دارد؟

در سال‌های اخیر بودجه و نیروی زیادی صرف تحقیق‌های علمی در زمینه ژنتیک می‌شود. هر ماه خبر از کشف ژن‌های جدید عامل بیماری در انسان می‌شنویم. پیشرفت‌های اخیر علم ژنتیک بعضی از پژوهشگران را به فکر آن انداخته است که به دنبال یافتن عوامل ژنتیک در رفتار انسان که تاکنون بخش زیادی از آن اکتسابی و ناشی از تأثیرپذیری از محیط قلمداد می‌شود، بیفتند.

برای نمونه عده‌ی از محققان دانشگاه هاروارد با دستکاری ژنی در موش‌های مورد آزمایش خود به این نتیجه رسیده‌اند که موش‌های ماده‌ی که ژن آنها تغییر یافته است از غریزه و عاطفه‌ی مادری کم‌تر بهره‌برده و به فرزندانشان بی‌توجهی می‌کنند و حتاگاه آنها را کاملاً ندیده می‌گیرند!! به این ترتیب چه بسا که در آینده ناپسانمانی‌های اجتماعی نیز به حساب ژن‌های ناپاب انسان‌هایی با رفتارهای غیرمتعارف گذاشته شود و شاهد اختصاص بودجه‌های گزاف برای یافتن علل ژنتیکی آن باشیم!!

# سخنانی که قلب حقیقت را می شکند

درباره‌ی اظهارات اخیر برخی از چهره‌های هنری سرشناس کشور

عادی و جزء لاینفک هستی انسان‌ها قلمداد می‌شدند. پس از انقلاب که ورق برگشت و در چهارچوب ترویج زن‌ستیزی و مردسالاری توسط نظام حاکم سخن گفتن از عشق و روابط عاطفی انسان‌ها و به‌ویژه نمایش جلوه‌های متفاوت این نوع روابط به حریم ممنوعه‌ها رانده شد، سینماگران نیز به حذف این گونه جلوه‌ها ناچار شدند. بوسه و درآغوش کشیدن از روابط عاشقانه و زناشویی رخت برپست، مرد و زن حتا در اتاق خواب‌اشان نیز با مقتعه و مسانو و اورکت به نمایش درآمدند و حتا خواهر نیز اجازه‌ی فشردن دست و بوسیدن چهره‌ی برادر خویش را نیافت. این که آقای مهرجویی برخلاف آثار پیش از انقلاب‌اش، خود را در نظام اقتدارگرا و آزادی‌ستیزی جمهوری اسلامی ناگزیر از رعایت این معیارها و ضوابط متحجرانه و قرون وسطایی می‌بیند، صد البته قابل درک و فهم است، اما هنگامی که موضوع دامنه‌ی فراخ‌تر می‌یابد و حرف‌هایی بر زبان آقای مهرجویی جاری می‌شود که به این «رعایت‌ها» جنبه‌ی اعتقادی می‌دهد، بر قامت سیاست‌گزاران فرهنگی رژیم دای عقیبت می‌پوشاند و آن‌ها را به تمجید از خود وامی‌دارد دیگر به سختی می‌توان مسئله را ساده گرفت و این حرف‌ها را هم به مصلحت‌ها و ضرورت‌های کار در رژیمی سرکوب‌گر و اقتدارگرا نسبت داد. این دیگر خواسته یا ناخواسته هم‌نویی با ارکستر بداعتک رژیم است که نودی دیگر حقوق و حرمت و آزادی انسان را سر داده است. رژیمی که همدی سرآمدان فرهنگ و هنر جامعه نیز باید با آن هم‌سرای می‌کنند. حرف‌های مهرجویی باور کردنی نیست، اما در سال‌های پیش از انقلاب یعنی زمانی که دست کم حیطه‌ی روابط عاطفی و حریم‌های خصوصی انسان‌ها از دست‌اندازی استبداد به دور مانده بود، مهرجویی نیز در فیلم‌هایش از بازتاب این روابط، باز نمودن مناسبات عاطفی انسان‌ها و نمایش تبادل بوسه میان زن و مرد که یکی از جلوه‌های این عواطف است ابایی نداشت و برای بینندگان آثار وی نیز چنین روابطی

یک هنرمند گرافیک باید این‌گونه سفارش‌ها را بپذیرد؟» و پاسخ سمیز چنین است: «طراح باید بازتاب کار را از بالا نگاه کند و نه از روبه‌رو. اگر با روی جلد کتاب نبرد من هیتر هم بشود فرهنگ بصری عقب‌مانده‌ی جامعه را ارتقاء داد مانعی ندارد و (طراح) باید کار را بپذیرد و به خوبی انجام دهد.» این را که تأمین زندگی و ضرورت‌های ناشی از لزوم تداوم کار، هنرمند را که گاه به «تلاش‌های فرهنگی صدتایه‌قاز» وامی‌دارند (ممیز) در گفتگو با ماهنامه‌ی کلک شماردی (۳۵) و یا او را به حذف و عدم عرضه‌ی پارده‌ی از آثار با ارزش خود از این یا آن نمایش‌گاه ناچار می‌سازند، می‌توان درک کرد و فهمید. این نیز غیرقابل فهم نیست که ضرورت‌های فوق‌الذکر هنرمند را به پذیرش گه‌گاهی این یا آن سفارش از سفارش‌دهنده‌ی هم‌چون نظام حاکم‌ی جمهوری اسلامی ناچار می‌سازد که در دیدگاه و کردار خود با آزادی و خلاقیت آزادانه‌ی هنرمند بیگانه است. اما نمی‌توان پذیرفت که پذیرش چنین سفارش‌هایی عادی و لازم تلقی شود و انجام آن‌ها بخشی از تلاش برای «ارتقاء فرهنگ بصری جامعه» معرفی گردد. ممیز چند سال پیش خود در مصاحبه‌ی کارکرد و نقش طرح روی جلد کتاب را از این گونه توضیح می‌دهد: «باید یک کتاب را با چند عنصر تصویری و رنگ بر روی جلد مجسم کنی و میان‌ویترین کتاب‌فروشی و در میان ده‌ها کتاب دیگر، چشم خواننده را به خود بخوانی و سبب ترغیب او به خرید کتاب شوی. (کلک شماردی ۲۵، ص ۹۰) می‌بینم که خود آقای ممیز نیز اذعان دارد که طرح روی جلد کتاب «نبرد من» هیتر و «ولایت فقیه» خمینی اگر زیبا و چشم‌گیر باشد خاصیت اصلی‌اش ترغیب بیننده به خریدن و خواندن کتاب و کمک به اشاعه‌ی ضدانسانی‌ترین و واپس‌مانده‌ترین اندیشه‌ها در جامعه است. حال آیا در

با آن‌ها وفق می‌دهند و تلاش می‌کنند که راه‌های دیگری کشف کنند» (ماهنامه‌ی پیام‌امروز، خرداد۷۵). ترجمه‌ی مصاحبه‌ی کیارستمی با نیوزویک (کیارستمی اگر به پیام‌های نهفته در فیلم‌هایش که سرکشی علیه قیودات و محدودیت‌ها از جمله‌ی آن‌هاست، وفادار می‌ماند و یا اگر لغتی در دشواری‌های موجود بر سر راه فعالیت هستی‌یافتن خود هم‌چون بیضایی و مخملباف درنگ می‌کرد این چنین به ستایش از سانسور و محدودیت‌های جمهوری اسلامی نمی‌پرداخت و نیازی هم در ستیز و تناقض با ارزش‌ها و هنجارهایی است که جمهوری اسلامی به ترویج و اشاعه‌ی آنها می‌کوشد. آری، فیلم‌های کیارستمی به آن معنا سیاسی نیستند، اما مسائلی را به نقد و نمایش می‌گیرند که در ساختار بحران‌زده و ناموزون هستی اجتماعی ما وزن و کارکردی عمده دارند و انسانی و موزون کردن جامعه کم و بیش مشروط به حل آنهاست. کیارستمی که با هنر خویش نگاه‌ها را به سوی این مسائل می‌چرخاند و ما را به درنگ درباره‌ی آنها دعوت می‌کند، خود اما اینجا و آنجا سخنانی می‌گوید که در تناقض با این پیام‌هاست و مؤید دست و دپدی او و همکارانش بسند «رهاننده» و «سودمند» توصیف کند؟ متأسفانه این فیلم‌ساز، تنها هنرمند سرشناس ایران نیست که سازی این چنین ناساز می‌نوازد، مرتضی ممیز که نام‌اش با هنر گرافیک ایران گره خورده و در جهان نام و آوازه‌ی دارد نیز اخیراً بی‌محابا سخنانی گفته است که برآزنده‌ی شأن و جایگاه هنری او نیست.

مادنامه‌ی آدینه (شماره‌ی ۱۱۱) از ممیز پرسیده است: «به عنوان مثال اگر سفارش‌دهنده حزب فاشیستی باشد که پوستری در شوق کشتار یک اقلیت تواد می‌سازد یا روی جلد کتاب «نبرد من» هیتر در کار باشد یا تبلیغ و بسته‌بندی کالایی که مصرف آن به زیان جامعه است، با تضاد سفارش و هنرمند چگونه باید برخورد کرد و (آیا)

آنچه که به‌ویژه در ماه‌های اخیر بر زبان پارده‌ی از چهره‌های هنری برجسته‌ی ایران جاری شده است خواسته یا ناخواسته از چنین خصلتی برخوردار بوده‌اند. عباس کیارستمی سینماگری است که نوع نگاه و کیفیت هنری آثارش در جهان نیز ستایش‌ها برانگیخته و نام‌اش را در زمره‌ی فیلمسازان مطرح معاصر قرار داده است. در فیلم‌های این سینماگر آنچه که نموده‌ی برجسته دارد شور زندگی، نفی موانع آزادی انسان و افشای عادات، روابط و مناسبات محدودساز و غیرانسانی است و این همه در ستیز و تناقض با ارزش‌ها و هنجارهایی است که جمهوری اسلامی به ترویج و اشاعه‌ی آنها می‌کوشد. آری، فیلم‌های کیارستمی به آن معنا سیاسی نیستند، اما مسائلی را به نقد و نمایش می‌گیرند که در ساختار بحران‌زده و ناموزون هستی اجتماعی ما وزن و کارکردی عمده دارند و انسانی و موزون کردن جامعه کم و بیش مشروط به حل آنهاست. کیارستمی که با هنر خویش نگاه‌ها را به سوی این مسائل می‌چرخاند و ما را به درنگ درباره‌ی آنها دعوت می‌کند، خود اما اینجا و آنجا سخنانی می‌گوید که در تناقض با این پیام‌هاست و مؤید دست و دپدی او و همکارانش بسند «رهاننده» و «سودمند» توصیف کند؟ متأسفانه این فیلم‌ساز، تنها هنرمند سرشناس ایران نیست که سازی این چنین ناساز می‌نوازد، مرتضی ممیز که نام‌اش با هنر گرافیک ایران گره خورده و در جهان نام و آوازه‌ی دارد نیز اخیراً بی‌محابا سخنانی گفته است که برآزنده‌ی شأن و جایگاه هنری او نیست.

بر کسی پوشیده نیست که در جامعه‌ی هم‌چون جامعه‌ی ما که نظامی اقتدارگرا، انحصارطلب و بی‌بهره از خصلت‌های رواداری (تولرانسی) بر آن حاکم است، آفرینش و فعالیت فرهنگی و هنری نیز کاری پرخطر و توأم با دردسر است که گاه به جیب و یا فنای جسم و جان هنرمند نیز می‌انجامد. در چنین جامعه‌ی اگر تولیدکننده‌ی اثر ادبی یا هنری خواهد متأثر از درک و احساس خود و خارج از قیودات و هنجارهای رسمی به آفرینش بپردازد، با واکنش نهاد‌های رسمی و غیررسمی قدرت رو به رو خواهد شد که کوچک‌ترین بی‌امدش شاید قطع رابطه با مخاطبان و ممنوعیت عرصه‌ی عمومی آن آفرینش‌ها باشد. در چنین شرایطی آن کس که نخواهد به انزوا تن دهد و از پذیرندگان آثار خود جدا افتد، ناچار به شگردها و تمهیدات متفاوتی رو می‌کند که عدم صراحت، توسل بیش از حد به نمادها، ایماها و استعاره‌ها، ارتباط دادن اثر به زمان و مکانی موهوم در گذشته و یا سرزمینی دیگر، دقیق شدن در زیر و بم خرده‌ساختارها و سعی در ایجاد توازن میان آنها و مسائل و گره‌های ساختارهای کلان و... از جمله‌ی آنها توانند بود. برای آن دسته از کارروزان گسترده‌ی هنر و فرهنگ که فعالیت‌اشان صرفاً امری جنبی و یا فتنی نیست و از قیوت آن زندگی خویش را نیز تأمین می‌کنند، کار بسی دشوارتر می‌شود و آنها را اینجا و آنجا به عقب‌نشینی‌ها، مصلحت‌گرایی‌ها و یا پاسخ‌گویی به سفارش‌هایی مغایر با اندیشه و درک هنری خویش وامی‌دارد که اگر ایشان زیرکانه عمل کنند، راه سوءاستفاده از هنر خویش را ببندند و به سخنگو و مبلغ ایدئولوژی و هنر رسمی بدل نشوند چندان حرجی بر آنها نیست و می‌توان آن عقب‌نشینی‌ها و سفارش‌پذیری‌های گه‌گاهی و ناخواسته را به ضرورت‌های ناشی از تداوم کار و زندگی در نظامی اقتدارگرا و شدیداً سرکوب‌گر نسبت داد. مشکل اما آنجا آغاز می‌شود که این گونه کردارها از سوی کنندگان آنها مورد دفاع قرار گیرند، توجیه و تئوریزه شوند و به خدمت چهره‌آرایی نظام حاکم درآیند.

## کنگره جهانی قلم در مکزیک

چهره‌های حاضر در کنگره‌ی امسال انجمن جهانی قلم می‌باشند. از «انجمن قلم ایران در تبعید» که سال ۱۹۹۴ در کنگره‌ی پیشین انجمن جهانی قلم در پراک با تشکیل آن موافقت شد، بدالله رویایی رئیس این انجمن در کنگره‌ی مکزیک حضور دارد.

## شصت و سومین کنگره‌ی جهانی قلم

شصت و سومین کنگره‌ی جهانی قلم (PEN) از روز پنجشنبه هفتدی گذشته با حضور ۳۰۰ نویسنده از ۵۰ کشور جهان در منطقه‌ی ساپوپان در ۶۰۰ کیلومتری مکزیکوسیتی آغاز به کار کرده و تا امروز (چهارشنبه) ادامه خواهد یافت. موضوع اصلی این کنگره «ادبیات و دموکراسی» می‌باشد. علاوه بر آن، جشنی به مناسبت ۷۵مین سال

## تأسیس انجمن جهانی قلم و نیز جلسه‌ی کمیته‌ی «نویسندگان در بند»

تأسیس انجمن جهانی قلم و نیز جلسه‌ی کمیته‌ی «نویسندگان در بند» که یکی از سازمان‌های وابسته به انجمن مزبور است از دیگر بخش‌های کنگره می‌باشد. ووله سومینکا، نویسنده‌ی معروف نیجریایی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل، آدام میشنک از نویسندگان معروف لهستان و گئورگی کتراد از مجارستان از جمله

## تصویری با رنگ‌هایی بسیار سرد و کم‌رنگ و فضایی که حتا یادآور فیلم‌های سیاه و سفید است.

تصویری با رنگ‌هایی بسیار سرد و کم‌رنگ و فضایی که حتا یادآور فیلم‌های سیاه و سفید است. این فضا به زعم او فضایی از واقعیت امروز ایران است، واقعیتی که دیگر نه تنها کم‌رنگ، که گاه بی‌رنگ می‌نماید. ساختار نون و گلدون، به تعبیر بسیاری از کارشناسان و منتقدان، ضعیف اما بهر تقدیر دیگرگونه بود. بازسازی گذشته در حال و القای یک پیام والای انسانی، پیام نسلی که دیگر نمی‌خواهد خشونت بوزرد، می‌خواهد «بشریت را نجات دهد» اما به گونه‌ی دیگر. نسلی که کتاب می‌خواند، زیر جمله‌های مهش خط می‌گذارد و از سپیدی حرف می‌زند. و این بسیار زیباییست، مثل سپیدی گلی که پاسیان می‌خواست به دختر جوان بدهد، حتا مثل سپیدی کاپشن مخملباف، مثل سپیدی برف تهران، که غیرمنتظره و ناگهانی حتا بر کلاکت کارگردان هم می‌بارد، و همه‌ی آدم‌هایی که دائم روی سپیدی برف در آمد و رفتند.

## یادِ خانه

«کلوزآپ» برای چندمین بار دروین نمایش داده می‌شد. درباره‌ی آن نیز بسیار خواننده و شنیده‌ایم. دیدنی، اما «گبه» بود. گبه غزل شاعرانه و عاشقانه است، غزلی که به‌سادگی انسان را عاشق می‌کند. عاشق هر آنچیز زندگی است، عاشق هر آنچه که می‌تواند نمادی از زیستن باشد، عاشق یک سرزمین و هنرمندان گمنامش که در دامان طبیعت با زندگی داد و ستد دارند. گبه غزلی سرشار از رنگ و نور و موسیقی است. آبی و زرد و سبز و قرمز که دیگر بار، از نو و دیگرگونه، ساده و دوست‌داشتنی معنی می‌شوند. مخملباف، آن‌چنان که خود می‌گوید چهره‌ی رنگارنگ دیگری از فرهنگ ایران را به نمایش می‌گذارد، در گبه او عشایر قشقای را در کوچ و گذر از ۴ استان ایران همراهی می‌کند. در این رهگذر، او روایتگر قصه‌ی عشق و زندگی، امید و خشم، تولد و مرگ بافتندگان فرش‌ها نیز می‌شود. درهم تیدن واقعیت و خیال در گبه چنان با استادی و ظرافت انجام می‌شود که آدمی مرز بین آنها را گم می‌کند.

## چشم فروستن و بعد...

چشم فروستن و بعد... چشم که بگشایی آن نور آبی خاکستری که از آن روزن پر رمز و راز بر آن پرده‌ی سفید می‌تابد را دوباره می‌بینی، و آن پرده‌ی سفید که آن همه دوستش می‌داری... دیگر چه بیم از آنکه هزاران هزار فرسنگ راه تو را از خانه جدا می‌سازد. حالا صداهایی همه آشنا به زبان تو سخن می‌گویند و تو همه را بدون آنکه به مغزت فشار بیاوری یا به خاطر بسیاری تا بعد در واژده‌مانده‌ها به دنبال معنی‌شان بگردی، می‌فهمی، همه را تک تک واژه‌ها را! و انگار که دیگر دلت تنگ نیست، انگار که در خانه‌ی، همان خانه‌ی قدیمی همیشگی، سینما!! جشنواره‌ی ویناله امسال ارمغان آور

## دفتر جدیدی از «دفترهای شناخت»

بیشتر به مباحث مدرنیت را هم در پی داشته باشد. در این شماره‌ی دفتر شناخت علاوه بر مصاحبه‌ی با فرامرز سلیمانی در مورد چند و چون «موج سوم» در شعر معاصر ایران، شعرها، مقالات و مصاحبه‌هایی از علیرضا فیض‌آبادی، بابک احمدی، ح.فاضلی، علیرضا زرین، حسن زهری، هادی ابراهیمی، مسعود دوستدار، حمید دادپزاده، م.چالشگر و آلان کوشان نیز چاپ شده‌اند. در بخش ویژه‌ی این دفتر با عنوان «دموکراسی رادیکال» ترجمه‌ی سخنرانی شانتل سوف از چهره‌های مطرح فلسفه‌ی پسامدرن را می‌خوانیم که «سیاست دموکراتیک و مسئله‌ی هویت» نام دارد. موف در این سخنرانی از زاویه‌ی نسبتاً متفاوت به مسائلی همچون «شهروندی در اجتماع سیاسی

## سومین «دفتر شناخت» که تاریخ تابستان ۱۳۷۵ را بر خود دارد اخیراً منتشر شده است.

سومین «دفتر شناخت» که تاریخ تابستان ۱۳۷۵ را بر خود دارد اخیراً منتشر شده است. این گاه‌نامه که در کانادا و به اهتمام منوچهر سلیمی و پیمان وهاب‌زاده منتشر می‌شود عمدتاً دیدگاه پسامدرن به مسائل فرهنگی، اجتماعی و هنری می‌پردازد و به تدریج در حال تبدیل شدن به نشریه‌ی جالفتاده برای معرفی این نوع دیدگاه‌ها است. در حالی که بسیاری از مباحث مدرنیت در کشور ما همچنان ناشناخته و یا کم شناخته باقی مانده‌اند و کمتر نشریه‌ی به طور خاص به این مباحث می‌پردازد، انتشار نشریه‌ی هم‌چون دفتر شناخت که نگرش‌ها و نقطه‌نظرهای پسامدرن را بازتاب می‌دهد گرچه پرش از روی نیازی عاجل‌تر است، ولی به هر روی تلاشی درخور اعتناست که شاید توجه

## پیام‌های انسانی است، در اثر جدیدش، افراط در واقع‌گرایی که متأسفانه به رسیدن به هیچ فرم هنری ختم نمی‌شود

پیام‌های انسانی است، در اثر جدیدش، افراط در واقع‌گرایی که متأسفانه به رسیدن به هیچ فرم هنری ختم نمی‌شود و نیز طولانی بودن بیش از حد فیلم، کار دستش داده‌اند. صحنه‌های خوب بگومگاری جلیلی با پزشکی که پشت در قایم شده است و حاضر نیست جلوی دوربین ظاهر شود، صحنه‌ی نعره کشیدن پسرک هنگام نمونه‌برداری زخمش، صحنه‌ی تمرین اولیه «پسر ساعت» و عشق کمرنگ دخترک و صمد، بخش‌های بسیار جذاب «یک داستان واقعی» بودند. شاید فیلم با یک تدوین خوب

## چشم فروستن و بعد...

چشم فروستن و بعد... چشم که بگشایی آن نور آبی خاکستری که از آن روزن پر رمز و راز بر آن پرده‌ی سفید می‌تابد را دوباره می‌بینی، و آن پرده‌ی سفید که آن همه دوستش می‌داری... دیگر چه بیم از آنکه هزاران هزار فرسنگ راه تو را از خانه جدا می‌سازد. حالا صداهایی همه آشنا به زبان تو سخن می‌گویند و تو همه را بدون آنکه به مغزت فشار بیاوری یا به خاطر بسیاری تا بعد در واژده‌مانده‌ها به دنبال معنی‌شان بگردی، می‌فهمی، همه را تک تک واژه‌ها را! و انگار که دیگر دلت تنگ نیست، انگار که در خانه‌ی، همان خانه‌ی قدیمی همیشگی، سینما!! جشنواره‌ی ویناله امسال ارمغان آور

## ۴ دیدار با سینمای ایران بود، «نون و گلدون» از محسن مخملباف، «کلوزآپ» از عباس کیارستمی و «یک داستان واقعی» از ابوالفضل جلیلی.

۴ دیدار با سینمای ایران بود، «نون و گلدون» از محسن مخملباف، «کلوزآپ» از عباس کیارستمی و «یک داستان واقعی» از ابوالفضل جلیلی. دیدنی تر بشود، آنچه ما دیدیم، پیامی انسان‌دوستانه بود که اشک در چشمان بسیاری از تماشاگران نشاناند، اما واقعیت روزمره را می‌توان به مدد گرفتن از خلاقیت هنری بسیار بسیار هنرمندانه‌تر به نمایش گذاشت.

## در پایان می‌رسیم به «یک داستان واقعی».

در پایان می‌رسیم به «یک داستان واقعی». ابوالفضل جلیلی کارگردانی خوب و بیش از آن انسان صادقی با

## واقع‌گرا، هدفمند، دورنگر و دارای شخصیت سیاسی باشیم!

# در نقد یک متد

فریدون احمدی

در چند شماره‌ی گذشته‌ی نشریه‌ی کار دو مقاله از رفقا مهدی فتاویز و فرخ‌نگهدار به چاپ رسید. مقاله مهدی فتاویز عنوان «نهی ولایت فقیه، استقرار آزادی‌های سیاسی» را بر خود داشت و در شماره ۱۳۹ نشریه کار به چاپ رسید. مقاله فرخ‌نگهدار (متن سخنرانی در اجلاس در شهر فرانکفورت) با عنوان «سنت وارد آوردن ضربه اصلی» در شماره‌های ۱۴۴ و ۱۴۵ نشریه کار درج شد. به اعتقاد من این مقالات از نظر متدیک، استدلال‌ها و نتیجه‌گیری‌های سیاسی بی‌آمدن، توجه و بررسی ویژه‌ی را می‌طلبد. کاربرد این متدها و وجود این زوایای نگرش در سازمان ما، سابقه دیرینه‌ای دارد. با استناد به مباحث درون شورای مرکزی باید اضافه کنم متأسفانه بعضی از مدافعین شناخته شده خط مشی مصوب کنگره چهارم نیز در برخی زمینه‌ها دچار این خطاهای متدیک هستند. در زیر می‌کوشم به نقد دیدگاه، متدولوژی و نتیجه‌گیری‌های مقالات فوق‌الذکر بپردازم.

\*\*\*

در مقاله مهدی فتاویز حکم شده است:

«عمدتاً در تضاد رژیم، تضاد ساختاری ناشی از انحصار قدرت در دست روحانیت است.»  
«هدف (استراتژیک مرحله‌ای) خط مشی سیاسی ما باید نفی ولایت فقیه باشد و نه نفی رژیم جمهوری اسلامی.»  
در مقاله فرخ‌نگهدار آمده است:  
«تلاش برای حذف دین از جامعه مدنی، تبدیل آن به قدرت حکومتی و سپس انحصار سیاست در دست آن، منشأ اصلی حادترین تنش‌هایی است که تمام تار و پود جامعه ما را در بر گرفته است.»

بی‌شک و معنی تنها یک تضاد و یا یک عامل تعیین‌کننده در تبیین ماهیت یک پدیده بدون آن که تعریف ما منحصر و محدود به چارچوب، عمل‌کرد و دامنه شمول خاص آن عامل باشد خطاست و از یک تقلیل‌گرایی و مونیسم غیراصولی نشان دارد و بنا بر سابقه آن یک ماتریالیسم مکتبیستی و ابتدایی را بازتاب می‌دهد. هم در یک آرگانیسم زنده، هم در جامعه و هم حتی در مکانیسم‌های ساده‌تر تنها با تعریف مشخص دامنه شمول می‌توان عامل عمده را برشمرد. در بدن انسان نمی‌توانیم بگوییم کدام عامل، عامل تعیین‌کننده است مگر آن که دامنه شمول را محدودتر و عمل‌کرد را مشخص‌تر کنیم و مثلاً بگوییم برای کارکردن که به عوامل مغز و دست می‌رسیم، در جامعه نیز بیان معروف و مونیستی این که زیربنا و یا اقتصاد تعیین‌کننده است نیز نمی‌تواند همه واقعیت را بازتاب دهد و از کلیت و شمول عام برخوردار باشد. چه بسا در زمینه‌ای و زمانه‌ای عامل فرهنگی و یا عوامل دیگر نقش مهمتری در سنت و سوی تحولات اجتماعی ایفا کنند. در عرصه سیاست هم چنین است، تنها زمانی می‌توانیم از تضاد و عامل عمده سخن بگوییم که راستا و چارچوب آن را مشخص کنیم؛ برای ایجاد آن تحول مشخص، این عامل معین سد و مانع اصلی است و باید آن را از میان برداشت.

به‌طور مثال اگر مسأله و چارچوب آن به صورت استقرار یک نظام دموکراتیک طرح و تعریف شود آیا می‌تواند کماکان پدیده جامعه و ساختار نظام سیاسی حاکم بر آن را به یک عامل ولایت فقیه تقلیل داد؟ قصد آن را ندارم که صرفاً به طرح یک بحث متدیک بپردازم و یا از این طریق وارد بحث پیرامون مشی سیاسی شوم، به این موضوع در جایی دیگر از همین مقاله باز خواهم گشت. منظور این است که تأکید شود جستجو و طرح صرفاً یک شعار و یا یک تضاد که

**رفقای که متد انتخاب هدف خط مشی سیاسی بر اساس هدف مشترک نیروها را توصیه می‌کنند، خود قبلاً آن نیروها و هدف آنان را انتخاب کرده‌اند. به بیان روشن‌تر به خاطر انتخاب آن نیروها این متد توصیه می‌شود.**

بیش‌ترین مردم حول آن بسیج شوند و یا همه نیروهای سیاسی اپوزیسیون گرد آن متحد شوند، غیر واقعی است. در چهارچوب‌های متفاوت و برای رسیدن به اهداف گوناگون، در راستای حل تضادهای مختلف، جبهه‌ها، اتحادها، همسویی‌ها و هم‌رایی‌های گوناگون نتیجه می‌شود که گاه هیچ‌گونه مابینت و تخلفی نیز با یکدیگر ندارند. استفاده از مفاهیم و اصطلاحاتی همچون «تضاد عمده»، «تضاد اصلی»، «عمده‌ترین تضاد»، «شعار اصلی»، «عامل عمده»، «عامل تعیین‌کننده» و ... بدون آن که چهارچوب موردنظر و محدوده و حوزه عمل‌کرد پدیده تعریف شده باشد، غیر علمی و نامنتظر بر واقعیت پدیده بوده و قطعاً به نتیجه‌گیری خطا منجر خواهد شد.

قابل ذکر است، شناسنامه و مبنای علمی بسیاری از این ترمها و مفاهیم و نیز نحوه راه‌یابی آن‌ها به ادبیات سیاسی سازمان ما نیز جای بحثی ویژه دارد که در چهارچوب این مقاله نمی‌گنجد.

در حاشیه و با رجعت به مقاله رفیق فتاویز باید افزود بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات بدون آن که رابطه آنان با یکدیگر تعریف شده و درک نویسنده از هر کدام توضیح داده شود در جای جای مقاله با سهل‌انگاری و لاقیدی ظهور پیدا می‌کنند: «هدف استراتژیک»، «هدف استراتژیک مرحله‌ای» (؟)، «خواست‌های استراتژیک»، «مراحل

خواست‌ها و هدفهای مرحله‌ای»، «هدف این مرحله» (کدام مرحله)، «برنامه»، «هدف خط مشی سیاسی»، «تاکتیک» و ... مفاهیم برخی از این واژه‌ها تا حدودی در فرهنگ سیاسی چا افتاده و تعریف شده‌است اما استفاده‌ی بی‌جای از آنان و بدون آن که مناسبات این مفاهیم با هم در نظر گرفته شود بر اغتشاش مطلب و نتیجه‌گیری‌ها افزوده است.

\*\*\*

خطای بسیار مهم متدیک رفقا نگهدار و فتاویز که همان‌گونه که ذکر شد دامنه وسیع‌تری دارد در این بیان تبلور می‌یابد که ما باید هدف سیاسی خود را، همان قرار دهیم که بیش‌ترین نیروهای سیاسی اپوزیسیون و نیز نیروهای معترض درون و حاشیه حکومت می‌گویند و می‌خواهند. در پایان مقاله فتاویز به عنوان نتیجه‌گیری آمده است: «...پایان دادن به این استبداد (استبداد فقهی) هدف مشترک این مرحله‌ی تمام نیروهای دموکرات جامعه و نتیجتاً می‌بایست هدف خط مشی سیاسی این نیروها باشد.» به بیان خلاصه‌تر هدف خط مشی سیاسی نیروها باید هدف مشترک آنان باشد.

خیر به هیچ‌وجه چنین نباید باشد و نیست. برعکس هدف مشترک حاصل تأثیر و تأثرات اهداف گوناگون سیاسی و برآیند نیروهای آنان است. هدف مشترک خود حاصل سازش میان اهداف است و نه تعیین‌کننده اهداف. شاید صریح‌تر از این نتوان نیروهای مختلف سیاسی را به بی‌چهره و بی‌هویت بودن دعوت کرد. چه جهان کسل‌کننده و بی‌تحریکی خواهد بود جهان سیاست هر آن‌گاه که نیروی سیاسی همان را بخواهد و هدف قرار دهد که دیگر نیروها و یا معدل و برآیند نیروهای به تعریفی هم‌سخت وی طرح می‌کنند.

برخی یک جامعه کثرت‌گرا که در آن برآیند نیز نام دموکراسی سیاسی برقرار است را جامعه برآیند نیز نام نهاده‌اند. بدین معنا که هر جریان سیاسی با مؤلفه و نیروی سیاسی، فکری، اجتماعی خود وارد عرصه می‌شود تا مؤلفه نتیجه و برآیند را به دست خود و اهداف خود متمایل کند. در چنین جامعه‌ای حتی اگر تأثیر افکار عمومی و تشکلهای توده‌ای زیاد باشد، احزاب اپوزیسیون تا حدی بر تصمیمات دولت نیز تأثیرگذار هستند.

در هیچ‌جای دنیا حزب معتز و صاحب «شخصیت» ی را نمی‌یابید که از پیش سر انداخته و خود را با «منتجه و برآیند» هماهنگ کند. هر حزبی که چنین کرده‌است، مجبور به پرداخت تاوان آن نیز شده‌است. از کشور آلمان مثال

**با تأکید باید گفت: یک سیاست واقع‌گرا، مستعد و هدفمند، فقط هنر ممکنات نیست، ممکن کردن آن‌چه ناممکن نمایانده می‌شود نیز هست.**

بزنم: حزب دموکرات‌های آزاد آلمان (FDP) زمانی دچار بی‌هویتی سیاسی (Profillosigkeit) شد که نتوانست برای هدنگاشش را متقاعد کند که چرا باید به این حزب رای بدهند. دنباله‌روی این حزب در تمام زمینه‌ها از مؤلف حکومتی خود، هیچ سیمای شاخصی برای این حزب باقی نگذاشت. این بحران حزب مزبور را تا استانه حذف شدن از حیات سیاسی آلمان پیش برد.

حزب سوسیال دموکرات آلمان (SPD) به مثابه بزرگ‌ترین حزب اپوزیسیون این کشور، با عقب‌نشینی از مواضع خود و پذیرش سیاست‌های حزب دموکرات مسیحی در چند مورد مهم، چهره اپوزیسیونی خود را بی‌رنگ کرد و به شدت تضعیف شد. این حزب حمایت بخشی از رأی‌دهندگان ستی خود، مخالفان سیاست‌های حزب حاکم را از دست داد در حالی که دیگری انتخاب‌کنندگان نیز ترجیح دادند به صاحبان نسخه اصلی آن سیاست‌ها مراجعه کنند و نه به در دست‌دارندگان کپی بی‌رنگ آن. در مورد حزب سوسیالیسم دموکراتیک (PDS) روند درست برعکس بود.

من اعتقاد ندارم مسأله هویت چه در ایران و سازمان ما صرفاً با تأکید بر هدف سوسیالیستی انتخاب اجتماعی، توضیح نظام ارزشی خود و روشن کردن ابهامات و سایه‌های آن هدف دور پاسخ داده خواهد شد. این تنها بخشی از مسأله است. به ویژه برای آن بخش از نیروهای چپ که برای وضعیت کنونی ال‌ترناتیو سوسیالیستی ارائه نمی‌دهند، بخش مهمی از امر تبیین هویت آن است که ما بتوانیم چهره روشنی از خود نزد مردم و نیروهای سیاسی به نمایش بگذاریم. ما و بسیاری دیگر از نیروهای سیاسی ایران نیز دچار Profillosigkeit فقدان سیمای شاخص سیاسی هستیم. این ضرورت دارد که نشان دهیم در مقطع کنونی ما خواهان انجام چه تغییرات و مدافع استقرار کدام ارزش‌ها در جامعه هستیم و کدام هدف مشخص سیاسی را دنبال می‌کنیم. خود، شخصیت سیاسی داشته باشیم. به بیان مشخص و در شکلی ساده شده، در پاسخ به پرسشی فرضی که شما چه می‌خواهید بگوییم همان را که آن حزب و آن جمعیت و آن شخصیت می‌خواهند!

رفقای که متد انتخاب هدف خط مشی سیاسی بر اساس هدف مشترک نیروها را توصیه می‌کنند، خود قبلاً آن نیروها و هدف آنان را انتخاب کرده‌اند. به بیان روشن‌تر به خاطر انتخاب آن نیروها این متد توصیه می‌شود.

فرخ‌نگهدار می‌نویسد: «سرانجام «بنیان‌گزاران» نظام در برابر «کارگزاران» آن صف کشیدند... تنش میان دولت و ولایت نه تنها در قدرت سیاسی که در کل جامعه‌ی ما تا اعماق نفوذ کرده است. در ایران هیچ‌کس نیست که نسبت به انحصار قدرت در دست ولایت فقیه، در دست پاند خامنه‌ای،

ناطق نوری، یزدی به غایت حساس نباشد» و در ادامه، وی ضرورت مقابله با انحصار قدرت در دست ولایت فقیه و پشتیبانی از «کارگزاران» را نتیجه می‌گیرد.

مهدی فتاویز «هنر مبارزهی سیاسی» را انتخاب اهدافی می‌داند که قادر باشد وسیع‌ترین نیروها را بسیج نماید... و در ادامه مبارزه علیه استبداد فقهی را دارای چنین خصوصیتی معرفی می‌کند.

من نمی‌دانم این رفقا از کدام جامعه سخن می‌گویند که در کل و تا اعماق آن خواست مقابله با انحصار قدرت در دست ولایت فقیه، نفوذ کرده‌است و آن «وسیع‌ترین نیروها» کجا جستجو شده‌است؟ اگر مراد توده مردم‌اند، خواست‌های آنان و شعارهای بسیج‌گر آنان درچارچوب دیگری قابل

اصول‌گرایی و دگماتیسم، و هم قربانی کردن راستاها و ارزش‌ها به پای آن‌چه که سیاست نامیده می‌شد را می‌توان ذکر کرد. مبارزه فکری پیرامون تعریف سیاست و مبنای تدوین آن در سازمان و جنبش ما از سابقه دیرینه‌ای برخوردار است. و این بر مبنای عینی استوار است. جنبش فدایی از ابتدا در قیاس با دیگر گروه‌های چپ دهه‌های پنجاه و شصت نسبت به سیاست و مسائل سیاسی دارای حساسیت و تأثیر پذیر بوده و به‌طور نسبی در قیاس با آن گروه‌ها کم‌تر اصول‌گرا و بنیادگرا بوده‌است. این امر، توأمان هم حسن و هم عیب ما را تشکیل می‌داده است. در دوره پس از انقلاب، ما این مزیت را داشته‌ایم که همیشه در پی آن بوده‌ایم بر روند رویدادهای سیاسی تأثیرگذار باشیم،

**واقعیت این است که متأسفانه نه نیم نگاه که تمام نگاه این رفقا به درون حکومت و همسایگان نزدیک آن و اقشار معینی در جامعه دوخته شده‌است. «وسیع‌ترین نیروهای» فتاویز، نیروهای معترض درون و حاشیه حکومت، نهضت آزادی و چند تن از شخصیت‌های سیاسی نزدیک به این جریان، بخشی از تکنوکرات‌ها جمعی از روشنفکران مذهبی را شامل می‌شود. «تا اعماق جامعه» نگهدار بسیار محدودتر است و حتی بخشی از نهضت آزادی را نیز در بر نمی‌گیرد.**

سیاست‌هایمان تنها متکی بر اصول و اهدافمان نباشد و نسبت به ملزومات و مسئولیت‌های عملی و اجرایی یافته‌ها و دریافته‌هایمان مستعد و ملتمز باشیم. واقعیت عینی و ممکنات همیشه یک رکن جدی و ارکان اصلی تدوین سیاست ما را تشکیل می‌داده‌است. ما به خاطر دست نیالوده و نسوخته، هیچ‌گاه از دوردستی بر آتش سیاست داشتن را انتخاب نکرده‌ایم. اما سوی دیگر این واقعیت و مزیت همان عیب پیش گفته است که ما برای گرفتار آمدن در چنبره تاکتیک‌ها و سیاست‌های مقطعی و گاه مغایر با راستاها و اهداف کلی نیز همیشه و بالقوه دارای آمادگی بوده‌ایم.

در همین رابطه و در حاشیه بگویم. ماجرای تعریف و آموزش معنای سیاست هم داستانی طولانی و آموزنده دارد. پیشبرد آن متضمن چشم‌پوشی از برخی راستاها و ارزش‌ها بود، سیاست به مثابه «هنر ممکنات» تعریف شده است و هر زمان که چشم‌انداز در راستاهای موردنظر به دلایلی بر اسکانات اجرایی و عینی استوار نبوده‌است، تأکید بر برخی ارزش‌های به‌خودی خود مورد پذیرش همچون مدارا، تفاهم و همزیستی و ... افزایش چشم‌گیری یافته‌است. با مراجعه‌ای به حافظه‌ها نمونه‌های فراوانی از این حکم را می‌توان یافت. چه در آن زمان، در آن سال‌هایی که رفیق فرخ‌نگهدار تصمیم گرفته‌است تأکید کند: «ما از حزب توده ایران آن روزها آموختیم که به نیروهای درون حکومت نیز توجه کنیم» و آقای کیانوری در هر مجمعی در پاسخ به انتقادات فریاد می‌کشید، «سیاست جواهر سازی است، آقا» و چه در دوران اخیر در سخنرانی‌های کنگره‌های سازمانی و مقالات منتشره از جمله دو مقاله مورد بحث.

با تأکید باید گفت: خیر. یک سیاست واقع‌گرا، مستعد و هدفمند، فقط هنر ممکنات نیست، ممکن کردن آن‌چه ناممکن نمایانده می‌شود نیز هست.

### بازتاب و ازگونه یک تجربه تاریخی

در بحث‌های مربوط به مشی سیاسی و تاکتیک‌ها از جمله در مقاله نخست مورد بحث، بسیار به تجربه‌ی پیش از انقلاب و مواضع جزئی استناد شده‌است. بدین قرار که:

«بیژن جزئی نفی دیکتاتوری شاه را به‌مثابه «هدف استراتژی مرحله‌ای» طرح می‌کرد.

«تجربه صحت ارزیابی‌های جزئی را به اثبات رسانید. مباحثی که اکنون پیرامون مشی سیاسی جریان دارد، ادامه همان مباحث و مواضع است.

در این جا قصد من دفاع و یا نقد نظرات رفیق بیژن جزئی نیست. بلکه می‌خواهم تأکید کنم که مواضع و هر تجربه تاریخی را آن‌چنان که واقعاً بوده‌است باید بازتاب داد و هر نظر را به صاحب واقعی اش باید ارجاع داد.

نخست این که خلاف ادعایی که می‌شود بیژن جزئی مبارزه علیه حکومت شاه را مرحله‌ای نمی‌کرد. وی هیچ‌گاه بر این موضع نبود که در یک مرحله، مبارزه علیه دیکتاتوری فردی شاه به فرجام خواهد رسید و سپس راه برای پایان دادن به سلطنت و نظام وابسته هموار می‌شود. وی همواره تأکید می‌کرد که دیکتاتوری جزء تفکیک‌ناپذیر و روبنای سیاسی نظام سرمایه‌داری وابسته است. وی شعار نبرد علیه دیکتاتوری شاه را، به‌دلیل بسیج‌کننده بودن آن، به‌دلیل این‌که حلقه ضعیف رژیم شاه بود، به‌دلیل این‌که بیش‌ترین حمایت و کم‌ترین مخالفت را برمی‌انگیخت طرح کرد. جزئی معتقد بود با حذف شاه و دیکتاتوری که به هم وابسته می‌دانست، نظام مضمحل خواهد شد. این مواضع را در شرایط کنونی می‌توان با نظر آن افرادی مشابه دانست که معتقدند ولایت فقیه بنیاد کلیت رژیم است و بدون آن جمهوری اسلامی تماماً از هم خواهد پاشید.

صاحب واقعی مواضع و سیاستی که در مقاله فتاویز به بیژن جزئی نسبت داده شده است، جبهه ملی ایران و نهضت آزادی بود که شعار شاه سلطنت کند و نه حکومت را طرح می‌کردند. آن‌ها هدف سیاسی خود را استقرار مرحله‌ای دموکراسی سیاسی و پیشبرد گام به گام آن در درون نظام سلطنت قرار داده بودند.

توضیح است و در میان طبقات و بخش‌های گوناگون آن کاملاً متفاوت است. وضعیت معیشت، گرانی، خواسته‌های مطالباتی و حقوق صنفی، مقابله با فساد و غارت‌گری، حق تشکل و آزادی‌های سیاسی، مقابله با اختناق و سرکوب، تقابل با سیاست‌ها و انواع تحمیلات یک حکومت دین‌سالار، مبارزه در راه آزادی بیان و اندیشه و ... خواسته‌ها، موارد و عرصه‌هایی هستند که طبقات و اقشار و بخش‌های مختلف مردم به درجات گوناگون نسبت به آن‌ها «به غایت حساس» هستند. برخی از اقشار اجتماعی نسبت به برخی از عرصه‌های فوق اصلاً حساسیتی نشان نمی‌دهند. و آن‌جا که بخش‌های مختلف مردم چه به شکل فردی در نظر و کوجه و خیابان چه به شکل جمعی در حرکات و اعتراضاتشان به ابراز مخالفت پرداخته‌اند، مخالفت خود را در هزار شکل، با دشنام به ملاها و حکومت آخوندها و کارگزاران‌شان و نفی کلیت رژیم به نمایش گذاشته‌اند.

واقعیت این است که متأسفانه نه نیم نگاه که تمام نگاه این رفقا به درون حکومت و همسایگان نزدیک آن و اقشار معینی در جامعه دوخته شده‌است. «وسیع‌ترین نیروهای» فتاویز، نیروهای معترض درون و حاشیه حکومت، نهضت آزادی و چند تن از شخصیت‌های سیاسی نزدیک به این جریان، بخشی از تکنوکرات‌ها جمعی از روشنفکران مذهبی را شامل می‌شود. «تا اعماق جامعه» نگهدار بسیار محدودتر است و حتی بخشی از نهضت آزادی را نیز در بر نمی‌گیرد.

بر این واقعیت باید تأکید کرد که جمهوری اسلامی که شالوده آن بر درم آمیزی دین و حکومت در شکل ولایت فقیه‌ی آن استوار است، با حد انکشاف جامعه مدنی و نهادهای آن در ایران و با ملزومات گریزناپذیر اداره عرفی و دنیوی چنین جامعه‌ای در تضاد و تضاد جدی است. این تضاد و تعارض عرصه‌ی بسیار مهمی از مبارزه نیروهای خواهان دموکراسی و توسعه را تشکیل می‌دهد که متناسب با آن اتحادها، هماهنگی‌ها و هم‌سویی‌هایی شکل یافته و خواهد یافت. اما تقلیل این تعارض و تضاد تا حد مقابله «بنیان‌گزاران» نظام با «کارگزاران» آن‌ها نه واقعی است و نه «هنر سیاست» این امر، بیش از هر چیز، بیش از آن که نشان یک مطلق‌نگری دیگر باشد، از یک انتخاب نشان دارد.

### آیا سیاست فقط «هنر ممکنات» است؟

زمانی مارکس، وظیفه فلسفه را دیگر نه صرفاً تفسیر جهان که تغییر آن اعلام کرد. در یفا که اکنون در اندیشه برخی از رفقای ما رسالت تغییر حتی برای سیاست نیز محدود تلقی می‌شود، وظیفه سیاست تنها در تفسیر آن چه که ممکن است و به مثابه «هنر ممکنات» تعریف می‌شود و آن چه را که می‌توان ممکن کرد از دامنه شمول و آفق هدف و وظیفه دور می‌کند و ممکن نیز نه به عنوان امکان تاریخی و یا امکان وابسته به مجموعه شرایط، بلکه همان‌که به در لحظه امکان‌پذیر می‌نماید، توصیف می‌شود. بدین ترتیب در گریز اصولی از اراده‌گرایی (ولونتاریسم)، عملاً هر نوع اعمال اراده نفی می‌شود.

استدلال‌ها هم همیشه واحد بوده‌است: در صحنه سیاست و در عمل از انتخاب‌گریزی نیست. یا باین یا بآن. در این تصویر و با این متد، فرد و یا یک جریان سیاسی همیشه بر سر یک دوراهی انتخاب، (انتخاب بین بد و بدتر)، قرار داده می‌شود. بین این دو راه (وضع موجود و یا تغییر ممکن، اندکی بهتر) یکی را انتخاب کن و هدف خود قرار بده.

بخشی، و تأکید کنم، فقط بخشی از بحث‌های مربوط به «ضرورت ایجاد تحولات تدریجی و گام به گام»، «تسخیر پل‌های سر راه» و مرحله‌ای کردن استراتژی و هدف سیاسی بر همین مبنای بنا شده و در همین چارچوب قابل ارزیابی است.

ایجاد تعادل عطفی و ضرور بین دو جنبه تضاد مطلوب و ممکن به بیانی دیگر راستاها، ارزش‌ها و اهداف کلی با تحولات جاری و «ممکن» از بنیادهای تدوین یک سیاست و مشی سیاسی درست و هدف‌مند است. مطلق کردن هر یک از جنبه‌های فوق به نتیجه‌گیری‌ها و رهنمودهای نادرست و گمراه‌کننده ره خواهد برد. در همین دوره پس از انقلاب نمونه‌های فراوانی از هر دو جنبه انحرافات پیش‌گفته هم

## بحران در سازمان تامین اجتماعی

### در کوچه پس کوچه های بازار

نمی خواستند بیمه ام کنند  
این شد که آدمم سراع باربری

هشت سال است که در بازار باربری می‌کند. اسمش سهراب است. بچه کوهدشت خرم آباد پانزده سال پیش به تهران آمده. دوبار ازدواج کرده. اولی را طلاق داده، چون «اونوقت ما سر و سامان نداشته، وضع مالی اش خراب بوده» از زن دومش یک بچه در راه دارد. شاید همین الان بچه اش به دنیا آمده باشد. سی و پنج روز است که از آنها خبر ندارد. - چرا منگه اون کجا هستن؟ - کوهدشت. خود اینجا فقط کار می‌کنم. هر دوسه ماهی یک دفعه می‌رم شهرستان، بهشون سرمی‌زنم. پیش دایمی‌ام هستن.

جایی دورتر از بیاوهی بازار را نگاه می‌کند: - دلم می‌خواد بچدهم پسر باشه. - چرا پسر؟ - آخه ماها رو پسر تعصب داریم. توی خانواده کارگری، پسر زودتر می‌تونه خودش رو جمع و جور کنه. زودتر هم نون دربیار میشه. اگر دختر داشته باشی، به پیرهن لکه‌دار هم که بپوشه، عیب داره، ولی اگه پسر شلوار هم پاش نباشه، هیچ کس ایراد نمی‌گیره... - چی شد که وارد این کار شدی؟ - توی کوهدشت بیکار ماندم. بودم. اصلا کشاورز دیم کارم. ولی چون آب نداشتم. سرمایه هم نداشتم که چاه بزنم، کاری نتونستم بکنم اونایی هم که سرمایه داران می‌رن ماشین و کامیون می‌خرن و با ماشین کار می‌کنن. منم که هیچی نداشتم، این بود که ول کردم. اومدم اینجا. اوایل کار بنایی می‌کردم، بعد از به مدتی «کار» کم شد، دیگه کسی ما را سر کار نمی‌برد. بعدش به مدتی توی بازار کلاش‌ها پیش به نفر کار کردم. بهم تهمت زدند و بیرونم کردن چون نمی‌خواستن «بیمه‌ام» کنن. این شد که اومدم سراع باربری. - وضع کار چطوریه؟

- شهرداری صبح‌ها از ساعت ۲ تا ۹ اجازه نمی‌دهد با چرخ کار کنیم. میگه سد معبره. اگه کار کنیم، چرخمان را می‌گیرن. چرخ منو هم گرفتن این چندمین دفعه‌اس. برای همینم که با «کوله پشتی» کار می‌کنم. اوایل به شرکت از طرف شهرداری چرخ‌های به ما داد که پلاک داشت. پونزده هزار تومن گرفتن بابت مالیات و اینچور چیزا. به کارت هم برای کار کردن دادن. ولی بعد از به سال چرخ‌ها را از ما گرفتن و گفتن دیگه اعتبار نداره... - کاسی چطوریه؟ - به روزم، به روز نیس. بعضی وقت‌ها روزی دوهزار تومن، بعضی وقت‌ها هزار تومن، دوپست تومن، بعضی روزهام اصلا خبری نیس. به روزنگی خود آدم هم مربوط می‌شه. الان وضع کار خوبه، چون فصل مدرسه و اینچور چیزاس ماهی حدودا پونزده هزار تومن برای زن و بچدهم می‌فرستم. - اینجا خونه گرفتی؟ - نه شب‌ها توی پاساژ می‌خوابم، با دوست و آشناها. چهار و پنج نفری بعضی وقتام ده یازده نفری، توی به پاساژ، تا صبح سر می‌کنیم، خورد و خوراک هم شریکم. همانطور که حرف می‌زند، با چشمپایش این سو و آن سوی گذر را زیر نظر دارد. سهراب، اصلا از کارش راضی نیست:

- آقا هیچ کار خوبی نیس. سخته، الان چند وقته زانو هام درد می‌کنه، از همین سر جوانی دیگه توان کار ندارم. بس که بار سنگین اینور، اونور کردم، دیگه کمروم تا شده. اصلا از این کار خوشم نمی‌آد. ولی آخرین چاره بوده... - دیدم روزنامه می‌خواندی، سواد داری؟ - سواد خواندن دارم، ولی اصلا بلد نیستم بنویسم. خواندن را پیش «خودم» یاد گرفتم. پسرعمو هام کمکم کردن. به سواد خیلی علاقه داشتم. توی روزنامه هم معمولا صفحه حوادث را می‌خوانم. سرنوشت جوان‌ها... طلاق و از این جور چیزها. - می‌گن خاک بازار طلاست، تو اینو شنیدی؟ - طلا؟ (می‌خندد)... تا حالا نشنیدم... ولی خوب برای پولدارها لابد اینچوریه. برای ما که نیس... دلم می‌خواد برم سر کار خودم، کشاورزی. اگه دولت برای ما چاه عمیق بزنه، یا به وسیله‌ای جور کنه که دستمان به آب برسه، خیلی خوب می‌مونه. - ته سیگارش را جایی می‌اندازد بلند می‌شود و برای جدا کردن دو باربر که سر یک بار با هم گلاویز شده‌اند، با عجله به آن سوی خیابان می‌رود. یک باربر دیگر از فرصت استفاده می‌کند و بار بر زمین مانده را بر دوش می‌کشد.

فقیه، ولایت فقیه در خدمت ابقاء جمهوری اسلامی است نه برعکس. هر زمان ضرورت و مصلحت کلیت نظام در میان باشد، در اشکال و ساختار سیاسی دیگری هم چون شورای رهبری، تلاش خواهد شد. استبداد و دین سالاری و چپاولگری و هیران را بدو تادوم باید. همان‌گونه که ذکر شد، در راستای حل تضادهای مختلف، جبهه‌ها، اتحادها، همسویی‌ها و همرانی‌های گوناگون نتیجه می‌شود. این حکم همه نیروهایی را که در راستاهای مختلف از جمله مبارزه علیه ولایت فقیه و علیه قدرت انحصاری روحانیت، برای گسترش دموکراسی و آزادی‌های سیاسی و غیره تلاش می‌کنند، شامل می‌شود. اما این موضوع را با ضرورت تلاش برای ایجاد جبهه‌ی آترناتیو با آن نیروهایی که در نفی ساختار سیاسی موجود، خطوط و راستاهای عمومی نظام جانشین، اشتراک داریم، نباید یکی و همانند فرض و وانمود کرد.

ابطحی عضو هیات مدیره سازمان، تامین اجتماعی نوشت: سازمان تامین اجتماعی در کل کشور حدود ۲۳ مرکز درمانی ۳۴ بیمارستان دارد و نیز دارای یکی از بزرگترین کارخانه‌های داروسازی کشور است. در همین ارتباط ۱۹۷۷۴ واحد درمانی طرف قرارداد باتامین اجتماعی هستند که از این تعداد ۵۱۶۷ نفر پزشک متخصص «۹۳۱ نفر شاغل در مراکز درمان مستقیم» و ۶۸۶۷ پزشک عمومی «۶۷۶ نفر شاغل در مراکز درمان مستقیم» را دربرمی‌گیرد. همین روزنامه ضمن گفتگو با تانی چند از اعضا تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی می‌نویسد: سبزیعلی ربیانی پسرمرمی که از فرط خستگی روی صندلی پلی‌کلینیک شهید حیدری چرت می‌زد گفت: برای گذاشتن دندان سه روز از جاده ساوه می‌ایم و جواب نمی‌دهند. امروز آمده‌ام می‌گویند برو ۵ روز بعد بیا.

وی در ادامه می‌گوید: ۸ سال بیمه ما را وزارت جهاد سازندگی پرداخت نکرد ولی از حقوق ما کم کردند و اکنون علاوه بر تامین خرج زندگی خود و دخترم، بیکار می‌باشم. فرد دیگری به نام امیر اکرم که با فرزندش برای گرفتن عکس به پلی‌کلینیک مراجعه کرده می‌گوید: من یک کارآفرنده تامین اجتماعی هستم و میزان حقوق دریافتی من ۲۳ هزار تومان است با توجه به اینکه دو فرزند دارم و یکی از آنها در مقطع راهنمایی مشغول درس خواندن است با هزینه‌های سرسام‌آور زندگی چگونه می‌توانم هزینه زن و بچه‌ها را تامین کنم. مسئولان راجع به فقرزدایی صحبت می‌کنند و می‌گویند خطر فقر ۶۸ هزار تومان است، چگونه ضریب حقوقی ۲۳ هزار تومان را برای ما در نظر می‌گیرند. محمد کریمی یکی دیگر از بیمه‌شدگان تامین اجتماعی می‌گوید:

از طرف سازمان تامین اجتماعی نظارتی به کارهای بیمه‌شدگان مانند مرخصی‌ها، ساعات کار، پرداخت حق بیمه نمی‌شود و نمی‌دانم در این گونه موارد چه کسی مسئول است. مدتی است برای دریافت دفترچه بیمه به تامین اجتماعی مراجعه کرده‌ام می‌گویند حق بیمه شما را پرداخت نکرده‌اند و کارفرما نیز می‌گوید اشتباه شده حال مانده‌ام چه کنم.

وی می‌افزاید: از ما حق بیمه کم می‌کنند ولی موقعی که بیمار می‌شویم ۷۰ تا ۸۰ درصد حقوق به ما پرداخت می‌کنند. یکی از کارمندان تامین اجتماعی گفت: با توجه به اینکه اکثر بیمه‌شدگان تامین اجتماعی از قشر کارگر و کسانانی هستند که کارهای سخت و زیان‌آور انجام می‌دهند بهتر است مسئولان تامین اجتماعی و دولت نسبت به افزایش حقوق بیمه‌شدگان اقدام کنند. وی اظهار داشت: تامین اجتماعی پایه حقوق را ۱۸ هزار تومان اعلام کرده ولی با توجه به تورم موجود نمی‌توان با هزینه‌ها مقایسه کرد و قرار بود مالیات نیز تا به هزار تومان از سال جاری دریافت نشود که متأسفانه این هم عملی نشد. اعتراضات و شکوایه‌های مردم حول موضوعات یادشده آینه تمام‌نمایی از وضعیت اسفبار تامین اجتماعی در کشور است. و نیز بیانگر شکست دولت و سازمانهای مشابه در ارائه حداقل خدمات و تسهیلات به مردم محروم کشور می‌باشد.

اساسی باید متوجه مردم، خواسته‌ها، اعتراضات و جنبش‌هایشان و سازمان‌گری آنان باشد. ما نسبت به منازعات و درگیری‌های درون حکومت که خود انعکاس از حدت منازعات درون جامعه است، بی‌تفاوت نیستیم. اما باید به آن به عنوان جزئی از حرکت کلی و مشی عمومی سیاسی نگریست و نسبت به آن تنظیم سیاست کرد. (#) کلاف سردرگمی از مجموعه تضادهای و مشکلات کشور را در همه عرصه‌ها در بحران فرو برده‌است. طبقات و اقشار مختلف مردم، با مسائل و مشکلات گوناگون، نسبت به اهداف و شعارهای مختلف حساسیت‌های متفاوتی دارند. مبارزه برای دموکراسی و آزادی‌های سیاسی و پشتیبانی از تلاش‌های گوناگون در این راستا، دفاع از حرکت‌های اعتراضی و مطالباتی، مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی و مبارزه فکری علیه تارک اندیشی، تلاش در راه رعایت حقوق بشر و برابری حقوق زنان، مقابله با پی‌گرد سیاسی و... از جمله عرصه‌های مهم را تشکیل می‌دهد. کانون و نقطه تمرکز و کلیدی ایجاد تحولات مبارزه برای آزادی‌های سیاسی است.

(#) حل آن تضادها و پیش شرط آغاز روند حل بسیاری از این مشکلات در گرو حل بحران و رفع مانع سیاسی است. این مانع نظام جمهوری اسلامی، است که استبداد و نسیزیت و حکومت (به معنای مجموعه دستگاه‌های اعمال قهر و بوروکراسی) را در شکل عریان آن ولایت فقیه درهم آمیخته است. (#) پخش بزرگی از مردم ایران در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی تجربه‌ای تلخ اما بسیار گران‌بها اندوخته‌اند. آن‌ها به روشنی عواقب حاکمیت یک نیروی دین سالار و نتایج درهم‌آمیزی دین و سیاست حکومتی را دیده‌اند. و این خود زمینه و مقطع تاریخی مهمی را تشکیل می‌دهد که نیروی چپ پی‌گیرانه بر اصل جدایی دین و حکومت تأکید کند و آن را بخشی از اهداف سیاسی خود قرار دهد. اهمیت حیاتی سکولاریزم و جدایی دین از سیاست در امر توسعه کشور و استقرار دموکراسی در آن بسیار آشکار است. اگر نیروی چپ و روشن‌فکران سکولار کشور که مجموعه نیرومندی را نیز تشکیل می‌دهند بر این هدف پای نداشتند چه نیروی مدافع این ضرورت خواهد بود؟ باید دانسته شود که اکنون دیگر با توجه به موقعیت ولی

تعهدات سازمان تامین اجتماعی تأثیر گزارده و روند آن را به اختلال کشانده است. زیرا که رقم بدهکاری دولت به بیش از ۱۴۰ میلیارد تومان رسیده است. در این رابطه نقش شورای عالی کار به عنوان معمار و طراح اصلی که دستمزد کارگران را تعیین می‌نماید فاصله عمیقی با رشد تورم در کشور را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه حق بیمه نیز به مبنای مزد تعیین می‌شود، تأثیر جدی بر سطح نازل تامین اجتماعی در کشور خواهد گذارد. البته باید به موارد یادشده فرار کارفرمایان از پرداخت حق بیمه به کارگران تحت پوشش موسسه‌ها را افزود.

کرباسیان مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی طی مصاحبه‌ای با کار و کارگر تیرماه ۷۵ می‌گوید: «اگر مزد واقعی برای کارگران به تصویب نرسد سازمان هر سال ضعیف‌تر می‌گردد همین امسال ۲۲ درصد افزایش حقوق داشته‌ایم و در مقابل پنجاه درصد تورم، بنده باید اعلام کنم سازمان نسبت به مابه‌التفات ۲۲ درصد، ضعیف‌تر شده است. با توجه به اینکه در بخش درمان افزایش بودجه‌ای از یازده میلیارد تومان در سال ۷۰ به ۱۰۰ میلیارد تومان در سال هفتاد و پنج داشته‌ایم ولی متأسفانه نمی‌توانیم ادعا کنیم به همین میزان افزایش کیفیت داشته‌ایم» سپرده‌های سازمان تامین اجتماعی نزد بانکهای دولتی رقم بسیار بالایی را تشکیل می‌دهد که همچنان بدون بهره مورد سوءاستفاده دولت قرار می‌گیرد و با توجه به تورم لحاظ‌گسیخته در کشور، همه روز به ارزش سپرده‌های موجود نزد بانک‌ها سیر نزولی می‌یابند.

باید افزود که این سازمان تاکنون بدون کوچکترین کنترلی به حیات خود ادامه داده است و حاضر نیست که ترازنامه‌ای از عملکرد مالی و وضعیت اقتصادی خود به افراد زیر پوشش ارائه دهد.

سازمان تامین اجتماعی در بذل و بخشش ید طولیایی دارد و به طرق گوناگون در حیف و میل و سوء استفاده ذخائر مالی کارگران و زحمتکشان کشور زبانه‌زده همگان است. از جمله می‌توان اختصاص یک وام ۲۰۰ میلیون تومانی در سال ۶۴ به «کمیته امداد امام» را نام برد. دولت نیز با سرسختی تمام از بازپرداخت وام‌های دریافتی و ۳ درصد سهم مشارکت خویش به سازمان تامین اجتماعی شانه خالی می‌کند و اخیرا بنا بر اظهارات کرباسیان مدیر عامل این سازمان گفته می‌شود که دولت جهت تحویل تعدادی جایگاه بنزین و شرکت‌های گاز مایع، سهام واحدهای تولیدی و همچنین بحث پیر سر و آگذاری پالایشگاه‌های شیراز و کرمانشاه به این سازمان توافق‌های حاصل گزیده، که در صورت تحقیق موارد یادشده، سازمان تامین اجتماعی خواهد توانست مقداری بر بحران خویش فاتح آید و بخشا نیز خواهد توانست نیازها و تسهیلات بهداشتی درمانی و خدماتی اعضا تحت پوشش خود را تا حدودی پاسخگو باشد.

در حال حاضر تعداد مراکز درمانی تامین اجتماعی به نسبت اعضا زیر پوشش آن رقم بسیار محدودی را در برمی‌گیرد و بیمه‌شدگان امکان برخورداری از خدمات جدی با استانداردهای لازم را برخوردار نیستند. روزنامه سلام ۳۰ تیرماه ضمن درج اظهاراتی از دکتر

سازمان تامین اجتماعی یکی از ثروتمندترین نهادهای اجتماعی ایران است که در حال حاضر حدود چهار میلیون و ششصد هزار نفر بیمه شده را در خود گنجانده، و بیش از بیست میلیون نفر را تحت پوشش قرار داده است. ایجاد چنین سازمانی به ماده ۱۶ قانون کار مصوب سال ۱۳۲۸ برمی‌گردد. «صندوق تعاون و بیمه اجتماعی» بر اساس مصوبه دولتی سال ۱۳۱۹ فعالیت خود را به عنوان اولین صندوق حمایتی آغاز کرد. بعدها این صندوق حمایتی با تصویب لایحه قانونی، به بیمه‌های اجتماعی کارگران تبدیل شد. در تیرماه سال ۱۳۵۴ قانون تامین اجتماعی با ۱۸ ماده و ۴۰ تبصره به تصویب نهایی رسید. با وجود ۴۶ سال فعالیت این سازمان، کارگران و زحمتکشان کشور ما تاکنون از یک تامین اجتماعی واقعی برخوردار نشده‌اند، زیرا این سازمان خدمات لازمه را به کارگران ارائه ندهد است. تنها حدود ۲۵ درصد از بیمه‌شدگان به مراکز درمانی سازمان تامین اجتماعی جهت مداوا مراجعه می‌کنند و بقیه بیمه‌شدگان به دیگر مراکز طرف قرارداد رجوع می‌کنند.

سازمان تامین اجتماعی بر اساس قوانین مصوبه معادل ۳۰ درصد حقوق و دستمزد کارگران را هر ماه به عنوان حق بیمه کارگران و اعضا خانواده آنها مطالبه می‌کند. بدین شکل که باید ۷ درصد آن را کارگران، ۲۰ درصد کارفرمایان و ۳ درصد دیگر را دولت پرداخت می‌نماید. این سازمان در قبال دریافت این مبلغ، باید تصمیمات خود را در مورد بازنشتگی، بیمه یگانگی، بیمه حوادث، بیمه بارداری، مستمری بازماندگان بیمه‌شدگان اجرا نماید. اخیرا با طرح «بیمه همگانی»، «خدمات» سازمان تامین اجتماعی تنها به کارگران منحصر نشده و بنا به تصمیم دولت و سایر گروه‌های شغلی را نیز در بر گرفته است. به این ترتیب با توجه به محدودیت کنونی آرایه خدمات «تامین اجتماعی» کیفیت و سطح آن به شدت افت کرده است. دولت قبل از آنکه در پی ایجاد امکانات ضرورت درمانی و خدماتی برای سایر اقشار زحمتکش جامعه باشد و با پی‌ریزی ارگانی که امکانات ارائه خدمات به دیگر اقشار جامعه را فراهم آورد، ارائه خدمات محدود موجود را به زعم خود «بسط» داده است. با تصویب این قانون در مهرماه امسال، آنچه به لحاظ عملکرد این سازمان مشاهده گردید و با زندگی مردم ارتباط یافت، شکست بی‌دری در پاسخ‌گویی به مطالبات و نیازهای توده تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی بوده است. از یک طرف دولت بلاوقفه بر حسب قانون «بیمه همگانی» اختیار فرانشیز و تعرفه‌ها را به شورای عالی بیمه‌ی درمان همگانی سپرد تا از اوایل سال ۷۵ فرانشیز از افراد زیر پوشش سازمان تامین اجتماعی دریافت شود. این در حالی است که کارگران نسبت به پرداخت فرانشیز معترض هستند و بارها به اشکال گوناگون مخالفت خود را با تصویب این مصوبه که معایر با قانون تامین اجتماعی است به هیئت دولت ابراز داشته‌اند.

واقعیت این است که اکنون سطح و دامنه امکانات خدماتی موجود جوابگوی نیازهای ترکیب وسیع بیمه‌شدگان نیست.

از طرف دیگر دولت سالهاست که از پرداخت سهم خود که ۳ درصد منظور گردیده، امتناع می‌ورزد و این موضوع بر

### در نقد یک متد

بقیه از صفحه ۷

دوم این‌که خلاف آن چه که نمایانده می‌شود، سیاست و خواسته‌ای که در انقلاب بهمین به اجرا در آمد و پیش رفت نه سیاست پیش‌برود مرحله‌ای و یا گام به گام جنبش که بازتاب پیروزی می‌نماید و مشی تمامیت خواهد بود. آیت‌الله خمینی در راس حرکت اسلامی حتی حاضر نشد عضوی از شورای سلطنت و یا آخرین نخست‌وزیر شاه را بدون آن‌که از سمت خود استعفا دهند را به حضور بپذیرد. نیروهای چپ نیز شعار مرگ بر شاه را به مثابه نفی کلیت رژیم و نفی هرگونه سازش طرح کردند. در این جا ابدا قصد ندارم صحت تمامیت خواهی و سازش‌ناپذیری را نتیجه بگیرم. منظور تأکید بر ضرورت درست بازنتاب دادن رویدادی است که هنوز هم تماما به تاریخ نیبوسته است. اگر غرض صرفا اثبات این است که هم‌چنان که در درون حکومت در زمان شاه نیروهای مخالف دیکتاتوری فردی شاه وجود داشتند، اکنون نیز در درون جمهوری اسلامی نیروهای مخالف ولایت فقیه و یا قدرت انحصاری روحانیون وجود دارند، بهتر است بطور مستقیم و با نشان دادن عملکرد مشخص این نیرو، حضور آن اثبات شود و شایسته است تمام بحث بر این نقطه مرکزی تمرکز یابد که در مشی سیاسی خود چه جایگاهی برای این نیرو باید قائل باشیم.

### جمع بست عناصر یک مشی

موارد و متدهای ذکر شده را در کنار هم به نشانید، یک منش و مشی سیاسی حاصل می‌شود. معرفی یک تضاد بمثابة تضاد عمده و تعیین کننده بدون تعریف حوزه و دامنه عملکرد آن و تقلیل و خوارکردن این تضاد (درم آمیزی دین و حکومت) در حد انعکاس و بازتاب آن در حکومت، ارائه تعریف معینی از سیاست، تنظیم و انتخاب هدف سیاسی بر مبنای اهداف نیروهایی که انتخاب می‌شوند و برگزیدن متحدین عمدتا در حکومت و حاشیه آن و یا از نظر فکری نزدیک به آن، مرحله‌ای و گام به گام کردن هدف سیاسی بدون آن که رابطه این گام‌ها و مراحل از طریق یک

استراتژی و هدف سیاسی و عمومی تعریف شده و به یک زنجیره کشیده شده باشند.

با تکیه بر این متد و این مشی، در هیچ نقطه ثابتی به عنوان هدف سیاسی نمی‌توان ایستاد هر مرحله خود به مراحل جزئی‌تر، «ممکن‌تر» و «راه‌گشتر» می‌تواند تقسیم شود. فتاپور تضاد عمده را ناشی از انحصار قدرت در دست روحانیت می‌داند و انتخاب هدف نفی ولایت فقیه را به‌عنوان «استراتژی مرحله‌ای»، «هنر مبارزه سیاسی» معرفی می‌کند. وی در مقابل نگهدار که با استفاده از همان متد، تضاد میان دولت و ولایت را عامل عمده دانسته و «تعدیل اختیارات ولی فقیه» را «هنر رهبری سیاسی» معرفی کرده و آن را تحت عنوان «سمت وارد آوردن ضربه‌ی اصلی» به عنوان هدف سیاسی تعیین می‌کند، هیچ‌گونه مخالفت مستدلی نمی‌تواند ارائه دهد. هدف پیشنهاد شده توسط نگهدار یعنی «تعدیل اختیارات ولی فقیه» (که عیناً ترجمه و کلیشه‌ی همان شعار «شاه سلطنت کند نه حکومت» است) هم «ممکن» تر است و هم بیشتر بر هنر مبارزه سیاسی متکی و این خرد کردن اهداف هم‌چنان می‌تواند ادامه یابد. به این ترتیب و در صورت تسلط این متد و این مشی بر سازمان و بسط آن، اگر فسنجانی از چنگمان گریخته باشد، لابد هنرمندانه، پشت سر دختر وی قرار خواهیم گرفت.

### برای یک برنامه سیاسی واقع‌گرا،

#### هدفمند، دورنگر

در پایان، در راستای تدوین یک برنامه و مشی سیاسی واقع‌گرا، هدفمند و دورنگر جلب توجه به راستاهای اساسی و کلیدی زیر را فهرست وار ضروری می‌دانم: (#) باید عمیقاً پذیرفت که موضوع سیاست، موضوع قدرت، محتوای عمده و اصلی فعالیت سیاسی، مبارزه و گردآوری نیرو و اعمال قدرت به اشکال مختلف است. رواداری سیاسی و ائتلاف، سازش و عقب نشینی تنها وجهی از آن را تشکیل می‌دهد. این بدان معناست که هیچ تسول جدی سیاسی بدون اعمال نیرو و هیچ تحول بنیادی سیاسی در راستای منافع مردم، بدون حضور و مبارزه جدی امکان‌پذیر نیست. و این معنا که نگاه ما و سیاست ما به‌طور



# گوناگون

## بالاخره پاپ هم پذیرفت



برخورد از نوع سوم!

ماده می‌داند از حقیقت به دور افتاده‌اند. به دیگر سخن رهبر و اتیکان بر آن است که گرچه انسان به لحاظ جسمی محصول تکامل جانداران دیگر است، اما روح و روان وی را خدا در وی دمیده و شمری تکامل مغز و اعصاب او نیست. کسی چه می‌داند شاید چند سال و یا چند دهه بعد همین پاپ و یا جانشین او در این مورد هم کوتاه بیاید و روح و روان انسان را هم پدیده‌ای طبیعی و نه متافیزیکی تلقی کند.

## نامه یک خواننده به گل آقا

هم ندارم، شعور دخالت در سیاست مملکت را دارد؟! می‌بینی گل آقا جان، در روز به چه نکات خنده‌آوری برخورد می‌کنیم؟ ولی نمی‌دانم چرا هرچه می‌کنم، خنده‌ام نمی‌گیرد؟ فقط تو هستی که می‌توانی مسائل گریه‌آور را طوری مطرح کنی که آدم بخندد. ولو به ریش خودش! برای همین است که دوست دارم.

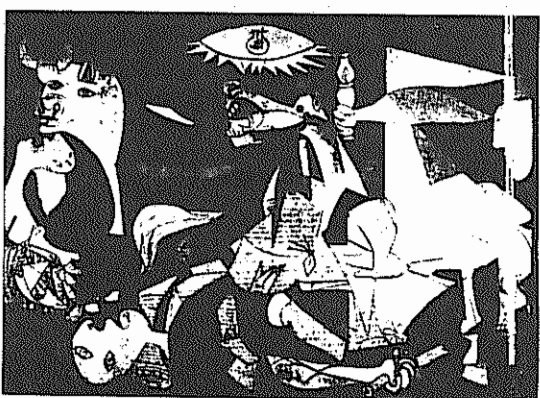
هنوز دوستدارت: خواهرت

از این خواهر محترم و همه خوانندگان عزیز می‌دانم، گل آقا را متعلق به خود و آثار آن را شایسته نقد و انتقاد می‌دانند، تشکر می‌کنیم. باز هم تکرار می‌کنیم که اگر می‌توانید، در سبک گل آقایی و حتماً «کوتاه» بنویسید.

سرپرست روابط عمومی و خصوصی و مسئول کوبیدن مشت محکم به دهان استکبار جهانی، و غیره ...!

## وفای به عهد پس از ۶۰ سال

حاکم شد. از ۴۰۰۰۰ نفر رزمندگی بین‌المللی ۱۰۰۰۰ نفر در جریان مقابله با نیروهای فرانکو با ساختن به سایرین هنگامی که سال ۱۹۳۸ به درخواست دولت اسپانیا آماده بازگشت به میهن خویش می‌شدند قول داده شد، که پس از پیروزی بر فرانکو شهروند فرانکو ستیزی افتخاری اسپانیا تلقی خواهند شد و به آنها گذرنامه‌ای اسپانیایی تعلق خواهد گرفت. اما جمهوریخواهان شکست خوردند و



تابلوی «گورتیکا» اثر پیکاسو که تحت تأثیر ویرانگری نیروهای فرانکو در شهر گورتیکای اسپانیا تماشای شده. هنوز هم ادعاهای علیه جنگ و جنگ طلبی و نمادی از صلح خواهی به شمار می‌آید.

فرانکو به مدت ۴۰ سال یعنی تا دم مرگ بر اسپانیا حکمرانی کرد. ۲۵ سال پس از مرگ فرانکو و استقرار دموکراسی در اسپانیا سرانجام سال گذشته مجلس این کشور به رزمندگان بازمانده عنوان شهروندی اعطا کرد، عنوانی که اینک برای ۴۶۲ نفری که هنوز از رزمندگان مزبور باقی مانده‌اند و سال‌های هشتاد عمر خود را می‌گذرانند، بیشتر جنبه‌ی سیاسی و تقدیر دارد تا امتیازاتی از نوع دیگر. با این همه افراد مزبور اوایل نوامبر امسال به عنوان مهمانان ویژه‌ی دولت اسپانیا به مادرید دعوت شدند و به گشت و گذار در کشوری پرداختند که روزی برای رهاندنش از چنگ نیروهای فاشیست فرانکو تا پای جان رزمیده بودند.

دهه‌ی پایانی هزاره‌ی دوم میلادی را دهه‌ی چرخش‌ها و رویدادهای شگفت و بی‌سابقه لقب داده‌اند. صرف‌نظر از زیر و روشن شدن نظام‌های سیاسی و متغیر شدن جغرافیای سیاسی جهان و صرف‌نظر از تحولاتی که رسانه‌های الکترونیکی در زندگی انسان پدید آورده‌اند، متحول شدن مزاج پاپ هم از دیگر رویدادهای حیرت‌آور این دهه است. همین دو سال پیش بود که وی از گالیله و فرضیه‌ی او مبنی بر چرخش زمین به دور خورشید اعاده‌ی حیثیت کرد و محاکمه‌ی او توسط کلیسا در قرن هفدهم را ناعادلانه خواند. فرضیه‌ی گالیله ضربه‌ای اساسی بر تعالیم کلیسا بود که زمین را مرکز کائنات به شمار می‌آورد. پاپ اما اینک در یک موضع‌گیری شگفت‌انگیز دیگر داروین را هم از شمول خشم و غضب کلیسا معاف کرده و تئوری تکامل او را مورد تأیید قرار داده است. داروین نیز با تئوری خود که انسان را شمری تکامل جانوران دیگر می‌داند تعالیم کلیسا که بر آفرینش یک‌باره‌ی انسان توسط خدا مبتنی است را به مبارزه طلبید و بدین‌سان خود را در معرض تهاجم و اتهامات کلیسا قرار داد. پاپ طی پیامی که اخیراً برای اعضای آکادمی علوم و اتیکان فرستاد یادآور شد که تحقیقات جدید نشان‌دهنده‌ی این واقعیت‌اند که نظریه‌ی تکامل، بیش از یک فرضیه است. با این همه وی متذکر شده که این نظریه را از «جنبه مادی» نباید مورد تأیید قرار داد. به گفته‌ی پاپ کسانی که روح و روان را محصول

دوست بسیار نازنینم، گل آقای عزیز، چون قبلاً چند بار مطلب کوتاه، کاریکاتور و سوژه برای فرستاده‌ام و چاپ کرده‌ای، حتی یک پار سوژه مرا روی جلد استفاده کردی (می‌بینی که چندان آدم بی‌هنر و چلمنی هم نیستیم!) به خودم اجازه می‌دهم یک سوژه واقعی برای نقل کنم، اگر مصلحت دیدی! استفاده کن.

در دانشگاه‌های اسپانیا مشارکت سیاسی دانشجویان برگزار شده و دانشجویان مرتباً به دخالت در امور سیاسی کشور تشویق می‌شوند. در حالی که جلوی در ورودی دانشگاه ... هر روز و هر ساعت به خاطر مسائلی چون اندازه و تعداد دکمه مانند! ارتفاع لبه پاجه شلوار از سطح زمین! رنگ کتانی! ... دانشجویان را سرزنش، تهدید و اهانت کرده و حتی از ورود آنها به دانشگاه جلوگیری می‌کنند. البته نه اینکه من موافق بی‌بند و باری در ظاهر دانشجویان باشم، ولی تو بگو، آیا دانشجویی که شعور انتخاب لباس خودش را

۱) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۲) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۳) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۴) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۵) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۶) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۷) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۸) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۹) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۱۰) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۱۱) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۱۲) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۱۳) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۱۴) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۱۵) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۱۶) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۱۷) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۱۸) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۱۹) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۲۰) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۲۱) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۲۲) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۲۳) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۲۴) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۲۵) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۲۶) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۲۷) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۲۸) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۲۹) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۳۰) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۳۱) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۳۲) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۳۳) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۳۴) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۳۵) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۳۶) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۳۷) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۳۸) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۳۹) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۴۰) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۴۱) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۴۲) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۴۳) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۴۴) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۴۵) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۴۶) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۴۷) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۴۸) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۴۹) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۵۰) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۵۱) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۵۲) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۵۳) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۵۴) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۵۵) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۵۶) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۵۷) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۵۸) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۵۹) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۶۰) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۶۱) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۶۲) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

## «مردان فمینیست»

● فمینیست‌ها همواره متحدینی را از میان مردان به سمت خود جلب کرده‌اند!

کسب حق رأی برابر حمایت کردند. از آن زمان مبارزه زنان برای از بین بردن آخرین موانعی که باعث شرکت کامل آن‌ها در زندگی اجتماعی می‌شوند، ادامه یافته است.

در عرصه اجتماعی مردان برای قانون سقط جنین، طلاق و شخصیت حقوقی زن مبارزه می‌کنند. آن‌ها هنوز علیه مزاحمت‌های جنسی، خشونت شوهران، تجاوز، شکنجه‌ها و ختنه زنان که در بعضی از جوامع هنوز جزء رسوم مذهبی فرهنگی است، مبارزه می‌کنند. در تمام کشورهای جهان مردان عمل ختنه کردن زنان، قتل همسران برای جهیزیه و دیگر شکل‌های سلطه را که به مردان حق زندگی و مرگ همسران و دختران‌شان را می‌دهد، محکوم می‌کنند. این مردان مسیر دشواری را طی کرده‌اند. آن‌ها باید علیه پیش‌داوری‌هایی که در مورد نقش مربوط به هر یک از دو جنس بهشان تلقین کرده‌ایم، مبارزه کنند. مردان اغلب ضرورت کمک را تجربه کرده‌اند. در بعضی از کشورها انجمن‌هایی برای کمک تشکیل داده‌اند. آن‌ها خودشان را موظف دانسته‌اند هر چه فعالانه‌تر علیه خشونت شوهران و نیز نقش پدرانه خود وارد عمل شوند.

در سال ۱۹۸۲ در ایالات متحده آمریکا «سازمان ملی مردان» علیه برتری جنسی (NOMAS) تشکیل یافت. این سازمان از مبارزه بی‌وقفه زنان برای برابری بدون شرط پشتیبانی می‌کند و از پیشی که مردان و زنان متاهل برای پایان دادن به بی‌عدالتی در مبارزه استفاده می‌کنند، حمایت می‌نماید. «نوماس» (NOMAS) از چهار اصل بنیادی دفاع می‌کند:

۱) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۲) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۳) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۴) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۵) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۶) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۷) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۸) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۹) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۱۰) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۱۱) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۱۲) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۱۳) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۱۴) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۱۵) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۱۶) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۱۷) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۱۸) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۱۹) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۲۰) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۲۱) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۲۲) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۲۳) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۲۴) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۲۵) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۲۶) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۲۷) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۲۸) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۲۹) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۳۰) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۳۱) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۳۲) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۳۳) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۳۴) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۳۵) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۳۶) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۳۷) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۳۸) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۳۹) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۴۰) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۴۱) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۴۲) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۴۳) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۴۴) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۴۵) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۴۶) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۴۷) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۴۸) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۴۹) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۵۰) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۵۱) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۵۲) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۵۳) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۵۴) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۵۵) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۵۶) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۵۷) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۵۸) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۵۹) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۶۰) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۶۱) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۶۲) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۶۳) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۶۴) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

۶۵) مبارزه برای برابری کامل مردان و زنان در زندگی اجتماعی و خصوصی و نیز علیه برتری جنسی؛  
۶۶) مبارزه بر ضد تبلیغات علیه هم‌جنس‌گرایان هر دو جنس و نیز برای برابری حقوق آنها؛  
۶۷) حمایت از مبارزه اقلیت‌های ستم‌دیده؛  
۶۸) امتناع از قبول توصیف‌ها و معانی بسیار کوتاه‌بینانه مردان و نیز حمایت از مردانی که برای روشن شدن ذهن‌شان به تغییر طرز فکر جهت هر چه غنی‌تر کردن زندگی می‌پردازند.

هستند که می‌توانند زبان‌های سیاسی را که به وسیله مردان در جهت تأیید نگرش‌ها و کارکردهای نظام حاکم ایجاد شده‌اند، جبران کنند. آن‌ها می‌توانند بی‌عدالتی‌های متعددی را که مردان به اسم قانون مرتکب شده‌اند، اصلاح کنند.»

بعضی دیگر از مردان بر این باورند که فمینیسم به مردان همچون زنان اجازه حکم عزل و یا واژگونی این جهان قراردادی را خواهد داد. فردریک دوگلاس می‌گوید: «این امر تنها به زنان تعلق ندارد. این برابر با آن جایی است که به ملاحظات انسانی مربوط می‌شود. زیرا که همه ما مسئولیت مشترک داریم. همان طور که مرد با تنزل دادن زن، خود را خوار می‌کند، زن هم برای ارتقا و صعود خود می‌بایست مرد را هم‌راه خویش سازد. این موضوع به وسیله رفرمیست دیگری تأیید شده است: «فمینیسم برای اولین بار به مردان این شانس را اهدا می‌کند که واقعاً آزاد باشند.»

ندای آزادی  
هر جایی که زنان برای احقاق حقوق‌شان مبارزه‌ای را سازمان می‌دهند، همیشه مردانی را در کنار خودشان داشته‌اند. در قرن ۱۹ برخی از مسئولان و مریبان آموزشی درهای دانشگاه را به روی زنان باز گذاشتند و از ورود آن‌ها به مشاغل که سنتاً به مردان تعلق داشت، حمایت کردند. بنیانگذار کالج ول سلی در ایالات متحده، نظرش را در خصوص تعلیم و تربیت زنان همانند سرکشی تغییر می‌کند: «ما خودمان را علیه انقیادی که بر اثر فشار عادات و رسوم اجتماعی بر زنان وارد می‌شود و آن‌ها را به صورت پیکری شکسته که زندگی بی‌تحرکی را دنبال می‌کنند و نیز آن‌ها را در اسارت، وابستگی، بی‌امیدی، دروغ‌خا و تظاهرات ریاکارانه آموزش و تربیت می‌دهند، می‌دانیم.» دزمتری زنان به آموزش عالی یکی از خواست‌هایی است که به بهترین وجهی آرزوهای جهان ما را برای آزادی بیان می‌کند. این صدای پیکاری است که برده‌های ستم‌دیده در نبرد عادلانه فریاد می‌کنند.

در عرصه اقتصادی مردان فمینیست از حقوق زنان در کار، مالکیت، سندیکالیسم، برابری حقوقی، به کار بستن مشاغل آزاد و برخاستن علیه برتری جنسی در محیط‌های شغلی حمایت می‌کنند.

در عرصه سیاسی مردان فمینیست از اوایل قرن از مبارزه زنان برای

کتاب «بُعد زیباشناختی» که سال ۶۸ انتشار یافته ضمن تأیید نظرات هربرت مارکوزه می‌نویسد: «هنر به خاطر انقلابی که در زمینه کار خود، یعنی در زمینه آفرینش هنری به وجود آورده و موجب شکستگی آگاهی و شناخت بهتر انسان از خود و از جهان خود شده، انقلابی است. یعنی تا آن حد که توان نشان دادن افق آزادی را داشته و تحقق آن را ممکن دانسته است. به این معنا هر کار هنری اصیل، انقلابی است، یعنی برهم زنده‌ی ادارک و فهم ما از جهان، ادعانه‌های علیه واقعیت پابرجا و تجلی تصویر آزادی است.» (ص ۹۲) و چند صفحه آن سوتر چنین می‌خوانیم: «بنابراین با انتقاد از واقعیت مسلط و پابرجا، با اعتراض و با ارائه‌ی دادخواست علیه آن، هنر همواره تصویر جهان ممکن دیگری را نقش می‌زند و فرامی‌خواند و به خاطر امکان تحقق‌پذیری این جهان ممکن دیگر، این ناکجا آباد است که هنر در برابر جامعه می‌ایستد و به آن معترض می‌گردد.» (ص ۹۸ و ۹۹)

حال کدام را باید باور کرد، آن حرف‌هایی را که در جهت تأیید نگرش‌ها و کارکردهای نظام حاکم

کتاب «بُعد زیباشناختی» که سال ۶۸ انتشار یافته ضمن تأیید نظرات هربرت مارکوزه می‌نویسد: «هنر به خاطر انقلابی که در زمینه کار خود، یعنی در زمینه آفرینش هنری به وجود آورده و موجب شکستگی آگاهی و شناخت بهتر انسان از خود و از جهان خود شده، انقلابی است. یعنی تا آن حد که توان نشان دادن افق آزادی را داشته و تحقق آن را ممکن دانسته است. به این معنا هر کار هنری اصیل، انقلابی است، یعنی برهم زنده‌ی ادارک و فهم ما از جهان، ادعانه‌های علیه واقعیت پابرجا و تجلی تصویر آزادی است.» (ص ۹۲) و چند صفحه آن سوتر چنین می‌خوانیم: «بنابراین با انتقاد از واقعیت مسلط و پابرجا، با اعتراض و با ارائه‌ی دادخواست علیه آن، هنر همواره تصویر جهان ممکن دیگری را نقش می‌زند و فرامی‌خواند و به خاطر امکان تحقق‌پذیری این جهان ممکن دیگر، این ناکجا آباد است که هنر در برابر جامعه می‌ایستد و به آن معترض می‌گردد.» (ص ۹۸ و ۹۹)

حال کدام را باید باور کرد، آن حرف‌هایی را که در جهت تأیید نگرش‌ها و کارکردهای نظام حاکم

کتاب «بُعد زیباشناختی» که سال ۶۸ انتشار یافته ضمن تأیید نظرات هربرت مارکوزه می‌نویسد: «هنر به خاطر انقلابی که در زمینه کار خود، یعنی در زمینه آفرینش هنری به وجود آورده و موجب شکستگی آگاهی و شناخت بهتر انسان از خود و از جهان خود شده، انقلابی است. یعنی تا آن حد که توان نشان دادن افق آزادی را داشته و تحقق آن را ممکن دانسته است. به این معنا هر کار هنری اصیل، انقلابی است، یعنی برهم زنده‌ی ادارک و فهم ما از جهان، ادعانه‌های علیه واقعیت پابرجا و تجلی تصویر آزادی است.» (ص ۹۲) و چند صفحه آن سوتر چنین می‌خوانیم: «بنابراین با انتقاد از واقعیت مسلط و پابرجا، با اعتراض و با ارائه‌ی دادخواست علیه آن، هنر همواره تصویر جهان ممکن دیگری را نقش می‌زند و فرامی‌خواند و به خاطر امکان تحقق‌پذیری این جهان ممکن دیگر، این ناکجا آباد است که هنر در برابر جامعه می‌ایستد و به آن معترض می‌گردد.» (ص ۹۸ و ۹۹)

حال کدام را باید باور کرد، آن حرف‌هایی را که در جهت تأیید نگرش‌ها و کارکردهای نظام حاکم

کتاب «بُعد زیباشناختی» که سال ۶۸ انتشار یافته ضمن تأیید نظرات هربرت مارکوزه می‌نویسد: «هنر به خاطر انقلابی که در زمینه کار خود، یعنی در زمینه آفرینش هنری به وجود آورده و موجب شکستگی آگاهی و شناخت بهتر انسان از خود و از جهان خود شده، انقلابی است. یعنی تا آن حد که توان نشان دادن افق آزادی را داشته و تحقق آن را ممکن دانسته است. به این معنا هر کار هنری اصیل، انقلابی است، یعنی برهم زنده‌ی ادارک و فهم ما از جهان، ادعانه‌های علیه واقعیت پابرجا و تجلی تصویر آزادی است.» (ص ۹۲) و چند صفحه آن سوتر چنین می‌خوانیم: «بنابراین با انتقاد از واقعیت مسلط و پابرجا، با اعتراض و با ارائه‌ی دادخواست علیه آن، هنر همواره تصویر جهان ممکن دیگری را نقش می‌زند و فرامی‌خواند و به خاطر امکان تحقق‌پذیری این جهان ممکن دیگر، این ناکجا آباد است که هنر در برابر جامعه می‌ایستد و به آن معترض می‌گردد.» (ص ۹۸ و ۹۹)

حال کدام را باید باور کرد، آن حرف‌هایی را که در جهت تأیید نگرش‌ها و کارکردهای نظام حاکم

کتاب «بُعد زیباشناختی» که سال ۶۸ انتشار یافته ضمن تأیید نظرات هربرت مارکوزه می‌نویسد: «هنر به خاطر انقلابی که در زمینه کار خود، یعنی در زمینه آفرینش هنری به وجود آورده و موجب شکستگی آگاهی و شناخت بهتر انسان از خود و از جهان خود شده، انقلابی است. یعنی تا آن حد که توان نشان دادن افق آزادی را داشته و تحقق آن را ممکن دانسته است. به این معنا هر کار هنری اصیل، انقلابی است، یعنی برهم زنده‌ی ادارک و فهم ما از جهان، ادعانه‌های علیه واقعیت پابرجا و تجلی تصویر آزادی است.» (ص ۹۲) و چند صفحه آن سوتر چنین می‌خوانیم: «بنابراین با انتقاد از واقعیت مسلط و پابرجا، با اعتراض و با ارائه‌ی دادخواست علیه آن، هنر همواره تصویر جهان ممکن دیگری را نقش می‌زند و فرامی‌خواند و به خاطر امکان تحقق‌پذیری این جهان ممکن دیگر، این ناکجا آباد است که هنر در برابر جامعه می‌ایستد و به آن معترض می‌گردد.» (ص ۹۸ و ۹۹)

حال کدام را باید باور کرد، آن حرف‌هایی را که در جهت تأیید نگرش‌ها و کارکردهای نظام حاکم

کتاب «بُعد زیباشناختی» که سال ۶۸ انتشار یافته ضمن تأیید نظرات هربرت مارکوزه می‌نویسد: «هنر به خاطر انقلابی که در زمینه کار خود، یعنی در زمینه آفرینش هنری به وجود آورده و موجب شکستگی آگاهی و شناخت بهتر انسان از خود و از جهان خود شده، انقلابی است. یعنی تا آن حد که توان نشان دادن افق آزادی را داشته و تحقق آن را ممکن دانسته است. به این معنا هر کار هنری اصیل، انقلابی است، یعنی برهم زنده‌ی ادارک و فهم ما از جهان، ادعانه‌های علیه واقعیت پابرجا و تجلی تصویر آزادی است.» (ص ۹۲) و چند صفحه آن سوتر چنین می‌خوانیم: «بنابراین با انتقاد از واقعیت مسلط و پابرجا، با اعتراض و با ارائه‌ی دادخواست علیه آن، هنر همواره تصویر جهان ممکن دیگری را نقش می‌زند و فرامی‌خواند و به خاطر امکان تحقق‌پذیری این جهان ممکن دیگر، این ناکجا آباد است که هنر در برابر جامعه می‌ایستد و به آن معترض می‌گردد.» (ص ۹۸ و ۹۹)

حال کدام را باید باور کرد، آن حرف‌هایی را که در جهت تأیید نگرش‌ها و کارکردهای نظام حاکم

کتاب «بُعد زیباشناختی» که سال ۶۸ انتشار یافته ضمن تأیید نظرات هربرت مارکوزه می‌نویسد: «هنر به خاطر انقلابی که در زمینه کار خود، یعنی در زمینه آفرینش هنری به وجود آورده و موجب شکستگی آگاهی و شناخت بهتر انسان از خود و از جهان خود شده، انقلابی است. یعنی تا آن حد که توان نشان دادن افق آزادی را داشته و تحقق آن را ممکن دانسته است. به این معنا هر کار هنری اصیل، انقلابی است، یعنی برهم زنده‌ی ادارک و فهم ما از جهان، ادعانه‌های علیه واقعیت پابرجا و تجلی تصویر آزادی است.» (ص ۹۲) و چند صفحه آن سوتر چنین می‌خوانیم: «بنابراین با انتقاد از واقعیت مسلط و پابرجا، با اعتراض و با ارائه‌ی دادخواست علیه آن، هنر همواره تصویر جهان ممکن دیگری را نقش می‌زند و فرامی‌خواند و به خاطر امکان تحقق‌پذیری این جهان ممکن دیگر، این ناکجا آباد است که هنر در برابر جامعه می‌ایستد و به آن معترض می‌گردد.» (ص ۹۸ و ۹۹)

حال کدام را باید باور

## طرح برنامه حزب توده ایران

نشریه نامه مردم در شماره اخیر خود طرح پیشنهادی «برنامه حزب توده ایران برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی» را منتشر نموده است. حزب توده در تدارک چهارمین کنفرانس است.

در ابتدای این طرح برنامه نظرات سابق حزب در شکل‌گیری و ماهیت این حزب و چگونگی آن مجدداً مورد تأیید قرار گرفته و سپس مشخصات عمده اوضاع جهان مورد بررسی و بر تداوم بحرانهای سرمایه‌داری و ضرورت نابودی آن تأکید شده است. در این بخش در رابطه با شکست سوسیالیسم روسیه و کشورهای شرقی آمده است: «نیروهای تدریجی و خائنی که در سال ۱۹۸۵ سکان رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را به دست گرفتند با تکیه بر کمبودها و ضعف‌های قابل لمس که هم حزب و هم توده‌ها خواهان برطرف کردن آن بودند توانستند در یک روند تدریجی ابستدا مواضع خود را از طریق پاکسازی‌های وسیع در درون رهبری حزب تثبیت کنند و سپس راه را برای اجرای مرحله بعد، یعنی نابودی اتحاد

## برگزاری جشن

### حزب کمونیست بلژیک

جماهير شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی آماده سازند.

در بخش دیگر برنامه تحت عنوان «سیمای ایران در آستانه هزاره سوم» تحولات طبقاتی در ایران پس از انقلاب ۵۷ مورد بررسی قرار گرفته و موقعیت طبقه کارگر، دهقانان و طبقه سرمایه‌دار توضیح داده شده است و در طرح برنامه آمده است که ایران نیازمند تحولات بنیادین برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است و در این مسیر بر ضرورت جبهه واحد ضد دیکتاتوری (ولایت فقیه) تأکید گردید و آمده است: «حزب توده ایران در شرایط کنونی مهمترین وظیفه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور را پایان دادن به رژیم دیکتاتوری «ولایت فقیه» و روی کار آمدن یک دولت ائتلاف ملی ارزیابی می‌کند و معتقد است مهمترین گام در این راه ایجاد یک جبهه وسیع مردمی و ضد دیکتاتوری است.

در انتهای برنامه نظر حزب توده ایران در پاره پاره برنامه حکومت دمکراتیک آینده تشریح گردیده است.

کمونیست‌های فرانکوفون (فرانسه زبان) بلژیکی دوم نوامبر، جشن ۷۵مین سالگرد حزب کمونیست بلژیک را در مرکز فرهنگی «فورکلت» که واقع در شهر کارگری «شارلروا» است برگزار کردند. برنامه جشن به دو بخش تقسیم شده بود. در یک بخش، برنامه‌های فرهنگی و هنری همراه با رقص‌های محلی اسپانیایی، ترکی، لهستانی، توام با موزیک آمریکایی لاتین، ترکیه، لهستان، بلژیک، اسپانیا و جاز و راک و بلوز برگزار گردید و به خوبی با استقبال شرکت‌کنندگان در جشن مواجه شد. بخش دیگر برنامه به جلسات و میزگردهای سیاسی اختصاص یافت. در این میزگرد فعالین سندیکاها، انجمن‌های دمکراتیک و سازمانهای ضد نژادپرستی و صلح شرکت داشتند. موضوع این جلسات به یکبارگی، بحران اقتصادی، عدم امنیت شغلی، رشد نژاد پرستی و نیز چگونگی مبارزه سازمانها و احزاب و سندیکاها و دمکرات اختصاص داشت.

## سازمان اتحاد فدائیان خلق:

### جان فرج سرکوهی در خطر است

به دنبال برود شدن فرج سرکوهی توسط عوامل جمهوری اسلامی، از سوی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران اطلاعیه‌ای در همین رابطه انتشار یافت.

در بخشی از این اطلاعیه آمده است: «رژیم جمهوری اسلامی قبلاً نیز فرج سرکوهی را هنگام رفتن به دفتر آدینه دستگیر کرده بود ... یک بار همزمان با ۵ نویسنده دیگر بعد از یورش به خانه کاردار سفارت آلمان که فرج و دیگران مهمان کاردار بوده‌اند و بار دیگر به همراه ۱۳ نویسنده دیگر که

### «خطر مرگ فرج سرکوهی را تهدید می‌کند»

از سوی انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران اطلاعیه‌ای در پاریس منتشر شد. در این اطلاعیه قید شده است سردبیر نشریه آدینه روز سوم نوامبر با در دست داشتن بلیط شرکت هواپیمایی لوفت‌هانزا ساعت ۴ صبح وارد فرودگاه مهرآباد شده‌است تا به هامبورگ پرواز کند از آن لحظه دیگر از وی خبری در دست نیست. شرکت لوفت‌هانزا از وجود چنین مسافری در لیست پرواز خود ابراز

بی‌اطلاعی کرده است. انجمن زبور در اطلاعیه خود از همه ایرانیان آزاده متقیم خارج درخواست کرده است تا با بخش این خبر و تماس با انجمن‌های دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی و مدنی محل اقامت خود مانع از آن شوند که عوامل رژیم جمهوری اسلامی در شرایط بی‌تفاوتی و بی‌خبری افکار عمومی جهانی سیاست‌های مرگبار خود را به پیش ببرند.

## پیش شرط‌های هرگزینش

بن‌بست‌های زندگی ملی در دست مردم است آنهم از راه دخالت کامل در سرنوشت خویش و در این زمینه باید با بهره‌گیری از شیوه‌های شناخته شده در جهان ملت‌ها راه را بر انحصار گران

و خودکامگان سد کرد.

اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران، همگان را به خطرناک بودن وضع کشور با توجه به رویدادهایی که در گردآوردن می‌گذرد، هشدار می‌دهد و از آنان می‌خواهد همراه و هم‌صدا برای برقراری نظام مردم سالار یکبار دیگر بپاخیزند و زیر گام‌های استوار خویش سنگ‌لاخ‌ها را هموار و خس و خاشاک را نابود کنند.

در چنین هنگامه‌ای سازمان‌های سیاسی و تشکیلاتی حرق‌های حق طلب و وظیفه‌دانه‌ی بدور از هرگونه فترقه‌گرایی و پناکنار گذاردن پیشداوری‌های نادرست زمینه زنده داشت همبستگی همگانی را فراهم آورند و به فشرده‌تر کردن صف مردم جان به لب رسیده یابوری دهند.

باید که تاریخ از نسل ما بگونه زنان و مردانی که با همه توان برای نگهداشت استقلال و رسیدن به آزادی‌های فردی و اجتماعی و عدالت همگانی از راه برقراری مردم‌سالاری کوشیدند، یاد کند.

تا توانی باقی نمی‌ماند. گذار از این برهه‌ی خطرناک ورهایی ایران از فروپاشی، پیکاری خستگی‌ناپذیر را می‌طلبد که باید با توجه به وضع جغرافیای سیاسی کشور و ساختار اجتماعی ملت ایران بدون روی آوردن به کردارهای خشونت‌آمیز، برای رسیدن به جامعه‌ای سالم، بدور از هرگونه کشتار جمعی و آزار قومی و مذهبی، بدور از هرگونه خلط دین و حکومت، بدور از هرگونه تنگ‌نظری نظام‌های خودکامه، متمرکز و سرکوبگر و بدور از هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی راه را هموار کرد و این دگرگونی بنیادی، شدنی نیست مگر با برگزاری یک گزینش ملی پس از انجام پیش‌شرط‌های یاد شده در بالا.

بی‌شک انتخابات هفتمین دوره رئیس جمهوری، فرصتی است برای بسیج همه توانی‌های مردم با پیروی از یک سیاست راهبردی آگاهانه که استقرار حاکمیت ملی را هدف داشته باشد.

چنین است که مردم باید با

اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران مرکب از جنبش برای آزادی ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم)، حزب مردم ایران، حزب ملت ایران در ارتباط با انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، در تاریخ ۱۵ آبان ماه اطلاعیه‌ای صادر کرده‌اند. در آغاز این اطلاعیه با اشاره به نمایش انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی، بار دیگر پیش شرط‌هایی که در بردارنده «فضای سیاسی باز» است ذکر شده است. در ادامه این اطلاعیه موانع اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران پیرامون انتخابات آتی ریاست جمهوری تشریح شده است. متن این بخش از اطلاعیه به قرار زیر است:

«با چنین کارنامه زشتی و در حالی که روزگار مردم پیوسته سیاه‌تر و ناکامی‌ها افزوده‌تر و تنگدستی و کاستی فراگیرتر شده و دشواری‌هایی همچون بیکاری، کمبود خوراک و سرپناه و افت سطح آموزش و بهداشت گریبانگیر همه می‌باشد و موج خودکشی و هجرت از سرزمین مادری در میان زنان و مردان به ویژه جوان‌ها، سرسام‌آور است و تباهی‌های اخلاقی ناشی از فقر بیداد می‌کند، دیگر جایی برای تحمیل چنین کاربدستان ناآگاه و

## اعتراض به افزایش فرهنگ ستیزی در ایران

ایران و ایجاد موانع مختلف بر سر راه گسترش فرهنگ و ادب پویا، گوشه‌هایی از سیاست ضد فرهنگی جمهوری اسلامی است.»

در این اطلاعیه هم چنین آمده است: «ما از طریق قطعنامه‌ای که توسط نماینده «انجمن قلم ایران در تبعید» در شصت و سومین کنفره جهانی قلم در گوادالاخارای مکزیک (نوامبر ۹۶) ارائه می‌شود، اعتراض خود را به گوش جهانیان خواهیم رساند.»

## میزگرد دوم «تلاش گران جامعه باز»

داریوش همایون برای سخنرانی دعوت بعمل آمده است. در این میزگرد نقش اپوزیسیون در گذار به مردم سالاری، استراتژی و تاکتیک گذار به مردم سالاری، انتخابات آزاد و مواضع اپوزیسیون نسبت به انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در ایران مورد بحث قرار خواهد گرفت.

«تلاشگران جامعه باز» در اطلاعیه مطبوعاتی خود تشکیل میزگرد دوم را اعلام کرد. این میزگرد در تاریخ ۱۴ دسامبر ۹۶ در سالن شماره ۴ دانشگاه فرانکفورت برگزار خواهد گردید و از آقایان بابک امیر خسروی، منوچهر ثابتیان، مهدی خانبابا تهرانی، احمد طهماسبی و

رقابت‌های درونی چپ‌ها برای کسب هژمونی سخن گفت. ما به محدودیت‌های خود واقفیم. PDS همچنان بزرگترین حزب مردمی ایتالیا است. ولی ما به صراحت ابراز می‌داریم: ما خواهان تغییر سیستم اجتماعی موجود هستیم. ما برای طرح‌ها و برنامه‌های این سیستم هستیم. در زمانی که PDS سیستم سرمایه‌داری معتدل‌تری را می‌طلبد، ما - احیا کمونیستی - آلترناتیوی فراتر از این سیستم را می‌خواهیم. توجه از هفته‌نامه آلمانی «فرایتاگ»

مشترک اروپا که کمتر از دده درصد بیکار دارند وارد سیستم «سیاست ارزی واحد» شوند. در همین جا هم یک تفاوت اساسی ما با PDS آشکار می‌شود. این حزب هر روز از ساختارهای کلاسیک یک حزب مردمی فاصله می‌گیرد و تبدیل به یک حزب «آرا و عقاید» می‌شود. هرچند در بعضی از مناطق از جمله توسکانا این حزب همچنان کارگران و توده‌ها را می‌تواند سازماندهی و به تحریک درآورد.

می‌خواهیم یک شبکه ارتباطی با حضور همه نیروهای چپ در اروپا بوجود بیاوریم که در این شبکه مسائلی چون اشتغال و بیکاری را به بحث و بررسی بگذارد. ما با «انترناسیونال سوسیالیستی» تفاوت‌های جدی داریم. ما در سطح اروپا به قرارداد «ماستریخت» نگاه انتقادی داریم. ما خواهان یک «اروپای سرمایه» نیستیم، اروپایی که عاجز قوانین «سیاست ارزی واحد» باشد. به همین خاطر هم پیشنهاد کردیم که فقط آن دسته از کشورهای بازار

خارج حائز اهمیت است. هرچه خیابانها «داعتر» باشند، فعالیت سیاسی ما نیز قوی‌تر می‌شود. برای ما جدایی بین فعالیت پارلمانی و تظاهرات خیابانی وجود ندارد. اکثراً با افزایش قدرت یک حزب متاسفانه چنین ارتباطی ضعیف‌تر می‌شود. علاوه بر این برای ما اهمیت حیاتی دارد که بین نیروهای چپ آنتاگونیست اروپا یک شبکه ارتباطی مستحکم بنا نهاده شود. ما قصد بنا کردن «انترناسیونال کمونیستی» جدیدی را نداریم، امری که به‌رحال بی‌معنی است. ما

## ما و رای این سیستم هستیم

انتلافی رای دادید که خواسته‌های شما را برآورده نخواهد کرد. به بیان دیگر ما در یک رابطه مثلث‌گونه قرار داریم. ما با دولت رابطه نمی‌گیریم بلکه از مردم می‌خواهیم که به دولت فشار سیاسی بیاورند.

س: اثرات این سیاست در مناسبات درونی «احیا کمونیستی» چه هستند؟

ج: برای نهادهای عمل‌کننده سیاسی یک رابطه همه‌جانبه با جهان

بقیه از صفحه ۱۱

موضوعی قدرتمند مانند مواضع اخیرمان پیرامون قصد دولت برای کسادشی بودجه در امور بیمه بازنشستگی و تامین خدمات درمانی باشیم، طرف مورد خطاب ما نه دولت ایتالیا بلکه شهروندان و رای دهندگان به ائتلاف درخت زیتون هستند. ما خواهان گفتگوی آشکار و علنی با مردم ایتالیا هستیم و نه دولت. ما به مردم ایتالیا می‌گوئیم که شما به

<p>«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.</p>	
<p>Verleger: I.G.e.v</p>	<p>I.G.e.v</p>
<p>I.G.e.v</p>	<p>آدرس:</p>
<p>Postfach 260268</p>	<p>22442032</p>
<p>50515 Koeln</p>	<p>37050198</p>
<p>Germany</p>	<p>Stadtparkasse Koeln</p>
<p>Germany</p>	<p>Germany</p>
<p>GER.....3 DM</p>	<p>شماره فاکس 3318290 - 221 - 0049 Fax:</p>
<p>بهای اشتراک «کار»</p>	<p>اروپا:</p>
<p>شش ماه - ۴۵ مارک</p>	<p>شش ماه - ۵۲ مارک</p>
<p>یک سال - ۹۰ مارک</p>	<p>یک سال - ۱۰۴ مارک</p>
<p>سایر کشورها:</p>	<p>شش ماه - ۵۲ مارک</p>
<p>یک سال - ۱۰۴ مارک</p>	<p>یک سال - ۱۰۴ مارک</p>
<p>فرم درخواست اشتراک «کار»</p>	<p>فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمیر) به آدرس «کار» پست کنید!</p>

# در باره شکست چپ‌ها در انتخابات روسیه

برگردان: شعله محققی

به نقل از «سوابودنایامیسل» شماره ۹ (سپتامبر ۱۹۹۶)

بوریس کاگاریتسکی\*

در سال ۱۹۹۶ روسیه یکی از معدود کشورهایی بود که در آن چاکمونیست‌ها نتوانستند به قدرت بازگردند. وضع شکست‌انگیزی پیش آمد: در اروپای شرقی نظریه‌پردازان ملی‌سال‌های متضادی می‌گفتند که ایده‌های کمونیستی و سوسیالیستی در آن‌جا تحمیلی هستند، از خارج آورده شده‌اند، می‌گفتند که احزاب بر آمده از گذشته‌ی توتالیترستی آینده‌ی ندارند، اما سه‌چهارسال بیشتر نگذشته که این احزاب از نو پیروز می‌شوند. درست است که این سوال پیش می‌آید که سیاست آن‌ها تا چه اندازه «چپ» است، لیکن در هر صورت، نظریه‌ی جدایی قطعی خلق‌های اروپای شرقی از هر آن‌چه چپ است، رد شده است. اما در روسیه وضع بر عکس است. نظریه‌ی پردازان ملی آن‌قدر از کلکتویسم ذاتی و ریشه‌های عمیق کمونیسم در کشور سخن گفتند که به نظر می‌آمد اصلاً تدریسی در مورد بازگشت قریب‌الوقوع حزب کمونیست به قدرت نمی‌توان داشت، ولی چنین نشد.

گرچه سنن کلکتویستی ملی، واقعاً در روسیه عمیق و ریشه‌کن شدنی نیستند، اما چنانچه معلوم است آن‌ها به هیچ‌وجه پیروزی چپ‌ها را تضمین نمی‌کنند. در کل، علل شکست یا پیروزی‌های احزاب سیاسی را نباید در سنن ملی که تنها زمینه‌ای است که بر روی آن درام تاریخی شکل می‌گیرد، شکل می‌گیرد.

باری، چه کسی در سال ۱۹۹۶ باخت و چرا؟ موفقیت‌های حزب کمونیست فدراسیون روسیه که در سال ۱۹۹۵ به بزرگ‌ترین نیروی اپوزیسیون بدل شد و این یقین را در رهبران و اعضای حزب به وجود آورد که سیاست، شیوه‌های فعالیت و کادرهای موجود برای پیروزی کافی هستند. این امر موجب کم‌بها دادن مداوم به رقیب و توجه نکردن به ایده‌ها و پیشنهادهای جدید از جانب متحدین احتمالی شد. رهبری حزب کمونیست فدراسیون روسیه محدود بودن پایه‌ی اجتماعی خود را دست کم گرفت. حزب کمونیست فعالیت خود را عملاً در برخی مناطق و بین گروه‌های اجتماعی که برایش سهل بودند، متمرکز کرد و ظاهراً نمی‌دانست که این امر به تنهایی برای پیروزی کافی نیست. حزب کمونیست فدراسیون روسیه ضمن کار توأم با موفقیت در دهات و در میان بازنشستگان، از کار با شونگان سنتی نیروهای چپ، کارگران متخصص، جوانان، روشن‌فکران و ساکنین شهرهای بزرگ سرباز زد. اما کار منظم با این گروه‌ها، نیاز به افراد و روش‌های سیاسی کاملاً متفاوتی داشت. ایده‌ی حزب «نوسازی شده» و «جوان‌شده» چندین بار مطرح گردید، اما شعارها را باید به گونه‌ای در سطح عملی تثبیت کرد.

کجا هستند چهره‌های جدید و شیوه‌های نو؟ رهبران حزب کمونیست فدراسیون روسیه به حق می‌توانستند که در تلاش برای «نوساز شدن»، رای‌دهندگان قدیمی خویش را از دست بدهند. اما موضوع این است که معلوم شد انتخاب‌کنندگان سنتی حزب کمونیست نیز آن‌چنان که رهبران حزب تصور می‌کردند، ثابت نیستند. در عین حال حکومت هر چه بیشتر به شیوه‌های قدیمی دوران شوروی توسل می‌جوید (تطمیع اجتماعی، عوام‌فریبی ملی اجتماعی، قالب‌هایی چون «برادر بزرگتر» و «امثالهم» که باعث تضعیف موقعیت کمونیست‌ها در میان رای‌دهندگان می‌شود که «دستخوش حسرت گذشته» Nostalgic هستند. علی‌رغم ناراضایی گسترده مردم از رژیم، پایگاه اجتماعی حزب کمونیست فدراسیون روسیه فوق‌العاده محدود از آب درآمد. این تصور نیز که دشمنی با یلتسین، دلیل کافی برای حمایت از زیگنوف خواهد بود، به هیچ‌وجه صحیح نبود. حزب کمونیست فدراسیون روسیه سر از گتو Ghetto سیاسی در آورد. یگانه راه چاره، تشکیل بلوک اپوزیسیونی وسیع، قیام از انتخابات در دسامبر بود، بلوکی که جمع بزرگی از نمایندگان نیروهای چپ مستقل و چپ میانه را در بر می‌گرفت. خود ایده‌ی بلوک هرگز رد نشده، اما تمامی عمل‌کرد حزب کمونیست فدراسیون روسیه در واقع به معنای انصراف از این ایده بود. در فاصله‌ی بین پائیز سال ۱۹۹۵ تا بهار سال ۱۹۹۶ حتی نوعی سیر قهقراپی در حزب کمونیست ظاهر گردید. رهبران حزب، خوشحال از اندیشه‌ی پیروزی، پی در پی تکرار می‌کردند که حزب کمونیست فدراسیون

روسیه یگانه حزب جدی در کشور است. این حرف تا حد زیادی درست است. اما چه حرف بدی برای حزب. در عین حال حزب کمونیست فدراسیون روسیه با درصد بالای آرایسی که در ماه دسامبر به سود حزب «خودگردانی زحمتکشان س. فدروف» داده شد تا اندازه‌ای مجازات گردید. آرایسی که به این حزب داده شد، پیش از آن که نشان‌گر محبوبیت این حزب نوپا و نفوذ رهبر آن باشد، حاکی از آن است که به یک حزب چپ غیر کمونیست در کشور نیاز هست.

ایده‌ی تشکیل بلوک سرانجام در سال ۱۹۹۶ تحقق یافت، اما باز هم به بدترین شکل. بلوک برای جلب آراء انتخابات‌کنندگان لازم است که با دیده‌ی تردید به کمونیست‌ها می‌نگرند. اما بلوک خلی - میهنی سال ۱۹۹۶ همان حزب کمونیست فدراسیون روسیه بود که با همراهان تصادفی تفریق شده بود و به مفهوم معینی بیشتر سرباز حزب بود. جامعه آن را (به درستی) تنها یک ماسک اضافی می‌دانست که همان حزب کمونیست در پشتش پنهان گشته بود. تلاش‌های پس از انتخابات جهت دمیدن «نفس تازه» به آن نیز مرمی نخواهند داشت، اگر شیوه برخورد به آن تغییر نیابد.

شعارهای دمکراتیک عام می‌توانستند برای تشکیل بلوک وسیع ضداستبدادی، همانند «جهیه‌ی خلقی» سال‌های سی مورد استفاده قرار گیرند. آن‌ها می‌توانستند رای‌دهندگان را که زیاد حسرت دوران شوروی را نمی‌خورند، اما احساس می‌کنند که نظم موجود باید تغییر داده شود، حول حزب کمونیست بسیج کنند.

حزب کمونیست فدراسیون روسیه داوطلبانه از ایفای جنبش دمکراتیک عمومی امتناع کرد. به این ترتیب شعار «دمکراسی» صاف و ساده به یلتسین هدیه شد. حزب کمونیست بر علیه جنگ در چین نیز موضع قاطع نگرفت. این رابطه هم معلوم شد که رهبران کمونیست‌ها اسیر افسانه‌های عظمت طلبانه‌ی خود هستند. حزب کمونیست فدراسیون روسیه به جای آن که توضیح دهد مصالح ملی واقعی کشور و منافع زحمتکشان کدامند به ذکر نکات کلی در مورد احیای عظمت گذشته اکتفا کرد، و این تفاوت زیادی با لفاظی‌های امروز یلتسین ندارد. لنین در زمان خود درست به علت آن که «عظمت طلب» نبود، توانست بخش بزرگی از امپراطوری روسیه سابق را در یک جا جمع کند. سیاست روسیه‌ی «واحد و تجزیه ناپذیر» قبل از هر چیز به علت تحریک تجزیه طلبی، به بن‌بست رهنمون می‌شود. همانا چپ‌ها می‌توانستند و می‌توانستند از موضع مصالح ملی واقعی از سیاست عظمت طلبی انتقاد کنند. اما این کار انجام نشد.

حزب کمونیست فدراسیون روسیه دائم از بد خواهی رسانه‌های گروهی، نابرابری شرایط و... انتقاد می‌کرد. اما اولاً، حزب کمونیست در موقعیت گروهبندی‌ای قرار گرفت که از بی‌عدالتی روا شده در حق خودش گله می‌کرد به جای آن که بیان‌گر مطالبات دمکراتیک عمومی باشد. دوم این که رهبران حزب کمونیست فدراسیون روسیه به خوبی می‌دانستند که با چه کسانی سروکار دارند و ویژگی‌های مطبوعات ما چیست و... آنچه لازم بود یک استراتژی خاص برای جنگ اطلاعاتی در شرایط تسلط کامل حریف سیاسی بود. به روش‌ها و کادرهای مناسب نیاز بود. به جای این‌ها حزب کمونیست فدراسیون روسیه سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۶ صرفاً حول شیوه‌های پارلمانی - انتخاباتی «دور می‌زد» آن هم در حالی که بر این روش‌ها آشنایی فوق‌العاده ضعیفی داشت. حکومت با مهارت از وسایل ارتباط جمعی و فنون تبلیغاتی معاصر بهره جست. اما چنانچه آشکار گشت حزب کمونیست فدراسیون روسیه قادر به استفاده از تکنولوژی‌های معاصر نبود، زیرا کادرهای حزبی برای این کار آمادگی نداشتند و تمایلی هم به جذب افراد جدید، دادن امکان واقعی کار و تصمیم‌گیری به آن‌ها و تأثیرگذاری بر جریان فعالیت‌ها وجود نداشت. در عین حال آمادگی حیرت‌انگیزی برای بازی مطابق قواعد تحمیلی از طرف حریف دیده می‌شد!

تردیدی نیست که کمونیست‌ها تغییر کرده‌اند. اما کمونیست‌های به صورت گوناگونی تغییر کرده‌اند. لایه‌بندی جنبش کمونیستی در همان سال‌های پرسترویکا نیز مشهود

بود. این امر در پیدایش چند سازمان کمونیستی بموازات یک‌دیگر پس از سال ۱۹۹۱ نمود پیدا کرد. البته فقط دو تا از این سازمان‌ها «حزب کمونیست فدراسیون روسیه» و «حزب کمونیست کارگری روسیه» به‌طور جدی به حیات خود ادامه دادند. حزب کمونیست کارگری روسیه که رادیکالتر است به کنار حاشیه‌ی جاده‌ی سیاست رانده شده است. اما در درون حزب کمونیست فدراسیون روسیه هم وحدت کامل وجود ندارد و نمی‌تواند هم وجود داشته باشد. رهبر حزب کمونیست در گفتگو با پازرگانان غربی در داوس، واقعاً بیشتر یک لیبرال به نظر می‌آید تا یک سوسیالیست. و بدیهی است که «گ. زیوگانیف» در مقابل فعالین حزبی بسیار رادیکالتر صحبت می‌کند. البته این صفت عادی رهبر سیاسی در دوره‌ی قبل از انتخابات است: باید ايمان را در بین «خودی‌ها» حفظ کرد، در عین حال که تا حد امکان از «ترساندن» غریبه‌ها احتراز نمود. موضوع بر سر «دورویی» کمونیست‌ها نیست که رسانه‌های گروهی در آستانه‌ی انتخابات آن‌قدر در باره‌ی آن صحبت کردند، بلکه بر سر تضادهای واقعی است که حزب با آن‌ها روبروست. مسائل «حل نشده‌ی» ایدئولوژیک و تناقضات روشن نشده در حزب کمونیست فدراسیون روسیه (در رابطه با استالین، مراحل و جوانب مختلف تاریخ شوروی، مارکسیسم، سوسیال‌دمکراسی و...) به شکل تضادها در اعلامیه‌ها و اعمال حزب کمونیست فدراسیون روسیه بروز کرده‌اند. در ضمن دشمنان حزب همیشه به‌طور شمربخشی از آن‌ها در رسانه‌های گروهی بهره برداری نکرده‌اند. از آن‌جایی که کمونیست‌ها در زمان خود نتوانستند از هم جدا شوند، حال نیز نمی‌توانند درست و حسابی متحد شوند. اگر ما بلوکی داشته باشیم که نمایندگان لیبرال‌های صادق، سوسیال‌دمکرات‌ها، سوسیالیست‌های نو، کمونیست‌های ارتدوکس و میهن‌پرستان را در بر گیرد، چنین اتحادی می‌تواند برای مرحله‌ی دمکراتیک عمومی «ملی‌آزادبخش» کاملاً متعارف باشد. اما باید به‌طور دقیق بدانیم، که کی، کجایه؟ نباید هواداران خود و مردم را فریب بدهیم. از همه بدتر این است که یک نفر امروز سوسیال‌دمکرات باشد، فردا استالینست، پس فردا میهن‌پرست لیبرال و در فاصله‌ی این‌ها نارودنیک، پلورالیسم در جامعه خوب است. اما پلورالیسم در سر یک فرد فاجعه است. هر حزبی که برای اداره‌ی کشور آماده می‌شود، ناچار است در لفاظی‌های خوش تجدید نظر کند. گذار از تبلیغات به مبارزه در راه قدرت به این معناست که شعارها باید جای خود را به برنامه‌ها بدهند. همه چیز دلواریت و دقیق‌تر می‌شود. موضوع حتی بر سر درجه‌ی چپ‌گرایی نیست، برنامه‌ها می‌توانند رادیکال باشند و شعارها میانه روانه. اما در هر صورت کل اسلوب تفکر سیاسی باید تغییر کند.

به هر حال حزب کمونیست فدراسیون روسیه تنها طرف بازنده در ماه ژوئیه نبود. در کنار حزب کمونیست فدراسیون روسیه، جنبش چپ غیر متشکلی وجود دارد که تنها در صورت همکاری با حزب کمونیست می‌توانست به یک نیروی جدی بدل شود. چپ‌های غیر کمونیست به تله‌ی سیاسی افتادند. برای تبدیل شدن به یک شریک جدی برای راه‌گزاران و استحکام می‌یافتند. ولی امکانات برای این کار کافی نبود، امکاناتی که تنها در اختیار حزب کمونیست فدراسیون روسیه بود. این حزب نیز به نوبه‌ی خود هیچ علاقه‌ای به چپ‌های مستقل نشان نداده‌است، چون تنها هنوز به یک نیروی جدی تبدیل نشده‌اند. خلاصه همه چیز مثل زمان مشهور «حیله‌ی ۲۲» است.

در نتیجه در تابستان ۱۹۹۶ چپ‌های غیر کمونیست نتوانستند هیچ کمکی به حزب کمونیست فدراسیون روسیه بکنند. و معنی این امر چه بود؟ میلیون‌ها رای کسب نشده. توجه به این نکته مهم است که روحیات چپ غیر کمونیستی بیشتر در مسکو، بطرزبورگ و دیگر مناطقی رواج دارند که حزب کمونیست در آنجاها به‌طور کامل شکست خورد. انتخاب‌کننده‌ی چپ میانه‌رو که در دور اول به «گ. یاولینسکی»، «آ.آلبدوس»، فدروف» رای داده بود در ماه ژوئیه به هیچ‌یک از آن‌ها رای نداد و یا کلاً در رای‌گیری شرکت نکرد. حتی بخشی از آراء انتخاب‌کنندگان باقی‌مانده به «ب. یلتسین» داده شد، زیرا نیروی متشکلی وجود نداشت که با این انتخاب‌کنندگان کار کرده باشد. چپ‌های مستقل

س: سه روز پس از فروپاشی دیوار برلین آچیهل اکتو گفت زمان بنا نهادن چپ نوینی با صرف نظر کردن از واژه «کمونیستی» بوجود آمده است، ارزش‌گذاری امروزی شما پیرامون این گفته چیست؟

ج: ما همان وقت هم «سوسیالیسم واقعاً موجود» را شکست خورده تلقی می‌کردیم. این سیستم در عمل هیچ پاسخ قانع‌کننده اجتماعی و تغییر دهنده‌ای را بوجود نیآورد. اما از سوی دیگر با تکیه بر تجارب مثبت حزب کمونیست ایتالیا ما دلیلی برای حذف کردن «کمونیسم» نمی‌دیدیم. درست به همین دلیل هم ما نام خود را «احیا کمونیستی» گذاشتیم. ما معتقد بودیم ثوری و عمل‌نویس محتاج به حزب کمونیستی نوینی دارد. مگر نه اینکه کلمه کمونیسم، همبستگی، عدالت اجتماعی و برابر طلبی را تداعی می‌کند. در قاره اروپا یک چپ اجتماعی، آنتاگونیست در احزاب کمونیستی، جنبش محیط زیست و سبزه‌ها وجود دارد که ضد سرمایه‌داری بودن مشخصه آن است. نیت دالما بر این است ایتالیا سخن از دو نوع چپ گفت. یکی چپ رفرمیستی و دیگری چپ آنتاگونیستی.

\* کارمند علمی ارشد استتیر سیاست‌شناسی مقایسه‌ای و مسائل جنبش کارگری فرهنگستان علوم روسیه و نامزد علوم سیاسی

موضوعات بحث سوسیال‌دمکرات‌ها از جمله کوتاه کردن ساعت کار را ما در ایتالیا طرح می‌کنیم. این حزب بیشتر گرایش به موضوعاتی از جمله رفاه اقتصادی جهانی که از سوی تونی بلیر رهبر حزب کارگر انگلیس طرح شده است، تمایل دارد.

بسیاری از مواضع ما - احیا کمونیستی - در کشورهای دیگر با مواضع سوسیال‌دمکرات‌ها همخوان است. در مورد PDS باید بگویم که آنها می‌خواهند به هر شکلی در قدرت سهیم شوند. در همین رابطه هم است که هدف وسیله را توجیه می‌کند. در اکثر موارد پیشنهادها این حزب حتی با راه حل‌های سوسیال‌دمکراسی انطباق ندارد.

س: چگونه حزب شما می‌خواهد با ائتلاف «درخت زیتون» که در آن مواضع بسیار متفاوتی نمایندگی می‌شود مبنای مشترکی برای عمل سیاسی پیدا کند.

ج: ما می‌خواهیم برنامه «احیا» که برای رای‌دهندگان به آن کاملاً ملموس است، دست‌نخورده بماند. به همین خاطر هم ما با دولت مذاکره مستقیم نمی‌کنیم. اگر ما در بقیه در صفحه ۱۰

مصاحبه با مارکو ریترو، هماهنگ‌کننده کشوری «احیا کمونیستی» در ایتالیا

## ما و رای این سیستم هستیم

س: ارزیابی «احیا» از تغییرات فاحش در مواضع PDS (اکثریت سابق حزب کمونیست ایتالیا که پس از تحولات جهانی نام خود را تغییر داد) که امروز دالما آن را رهبری می‌کند چیست؟

ج: هنوز زود است که از سیاست‌های دالما ارزیابی نهایی شود. هنوز مشخص نشده است که PDS یک حزب دمکرات مانند سرمشق آمریکایی آن جمع همه نیروهای معتدل و کاتولیک می‌شود یا ائتلاف «درخت زیتون» ائتلافی صرف برای انتخابات سیاسی است. نیت دالما بر این است که از دل این ائتلاف یک حزب سوسیال‌دمکرات پی‌ریزی شود. در صفوف چپ‌های معتدل ایتالیا نبرد سختی

در جریان است. ما بر این باوریم که «احیا کمونیستی» با چپ‌های معتدل ایتالیا در حالیکه مناسبات سازنده‌ای برقرار می‌سازد ولی همچنان باید در پی ساختن یک آلترناتیو چپ نیز باشد.

س: آیا PDS یک حزب پسا کمونیست است؟

ج: بنظر من در مورد سوسیال‌دمکرات‌های لهستان می‌شود سخن از یک حزب پسا کمونیستی گفت. اما در مورد PDS این نام‌گذاری صادق نیست. PDS تفاوت‌های فاحشی با احزاب سوسیال‌دمکرات دارد. این حزب چه در مولفه‌های ثوری و چه در عرصه عمل بیشتر به یک حزب میانه تا یک حزب سوسیال‌دمکرات شابهت دارد. بسیاری از

## انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با پیروزی کلینتون به پایان رسید

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا همانطور که انتظار می‌رفت با پیروزی بیل کلینتون پایان گرفت. در انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا تعداد رای دهندگان کمتر از همه انتخابات در ۷۲ سال اخیر بود. کلینتون توانست ۹۴ درصد آرای رای دهندگان را به خود اختصاص دهد. پس از روزولت، بیل کلینتون تنها رئیس جمهور از حزب دمکرات است که دو بار پیای به سمت ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شده است. پس از اعلام نتایج انتخابات کلینتون در زادگاهش در ایالت آرکانزاس همه آمریکایی‌ها را به اتحاد فرا خواند و گفت: روزهای خوش در پیش روی ما قرار دارد. سباب دول، کساندیدی شکست خورده جمهوری خواهان که در برنامه انتخاباتی خود با توجه به کسری بودجه عظیم آمریکا قول کاهش مالیات‌ها را داده بود و با تکیه بر کارزاری ارتجاعی بدنال کسب آرا نسروهای سستی در آمریکا بود، سومین شکست انتخاباتی خود را در سالهای اخیر



متحمل شد. روسی پروکاندیدای مستقل و میلیونر آمریکایی اینبار تنها توانست ۸ درصد آرا را به خود اختصاص دهد. در انتخابات دو مجلس، کنگره و سناتکه همزمان با انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد جمهوری خواهان توانستند اکثریت کرسی‌های نمایندگی خود در دو مجلس دفاع کنند. کلینتون در دو سال اخیر دوره اول ریاست جمهوری‌اش از مواضع اولیه خود برای کسب آرای اقشار مرفه میانی سرعت فاصله گرفت. در آستانه انتخابات ریاست



جمهوری بسیاری از تحلیل‌گران با توجه به تغییرات در مواضع کلینتون به کنایه ابراز داشتند که حزب جمهوریخواه برای اولین بار در تاریخ آمریکا دو کاندیدای ریاست جمهوری دارد. وجه مشخصه اصلی مبارزه انتخاباتی اخیر جمهوریخواهان آمریکا نه برنامه‌های متفاوت اجتماعی و اقتصادی، بلکه عمده کردن مسائل فرعی بود. خبرنگار روزنامه دپلی نیوز در رابطه با برنامه انتخاباتی پاپ دول نوشت: ۶۲ میلیون دلار خرج انتخاباتی او شد، ولی به مالیات دهندگان حتی یک ایده نواز سوی دول ارائه نشد.

## فراخوان سازمان ملل برای کمک به کودکان عراق

غذایی وارد کند. اجرای این توافق تاکنون به دلایل مختلف به تعویق افتاده است. آخرین بار این توافق که قرار بود در ماه سپتامبر به اجرا درآید، پس از حمله عراق به مناطق کرد نشین یکبار دیگر به عقب افتاد. تحریم عراق عملاً باعث شده است که مردم این کشور به گروگانهایی در دست رژیم صدام تبدیل شوند.

می‌دهند و این رقم در ماههای آتی افزایش خواهد یافت، زیرا که تولیدات مواد غذایی عراق در سال گذشته ۳۰ درصد تنزل داشته است وضعیت بحرانی در عراق پس از اعمال تحریم اقتصادی از شش سال پیش آغاز شده است. از آن پس سازمان ملل تصویب کرد که عراق به ازای فروش نفت به مقدار مشخص، می‌تواند دارو و مواد

رئیس دفتر کسک‌های انسان‌دوستانه سازمان ملل یاسوشی آکاشی، اعلام کرد که هرچه سریعتر باید در مورد رساندن کمک‌های دارویی و غذایی به مردم عراق شتاب کرد. بنا به گزارش این دفتر که به همراه یونسف فراخوان کمک داده‌اند، هر ماه ۴۵۰۰ کودک بر اثر گرسنگی و بیماری جان خود را از دست

## هر دو دقیقه یک کودک در افغانستان می‌میرد

عوارض آن رنج می‌برند. گزارش ادامه می‌دهد که هر ساله ۸۰۰ تن بر اثر انفجار مین کشته و یا زخمی می‌شوند، و تعداد کمی از مراکز درمانی امکان پذیرش بیمار را دارند. در مورد وسایل درمانی و دارو بشدت کمبود وجود دارد. وضعیت تهیه آب آشامیدنی بسیار وخیم است و فقط ۲۳ درصد از مردم به آب آشامیدنی سالم دسترسی دارند.

## هزاران تن بر اثر انفجار مین کشته و یا زخمی شده‌اند

پیشگیری مانند اسهال، سرخک و دیسنتری جان خود را از دست می‌دهند. گزارش یونسف که در بن انتشار یافته است می‌افزاید که «زنان و کودکان قربانیان فراموش شده جنگ ۱۷ ساله هستند» ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار تن از زنان در جنگ همسران خود را از دست داده‌اند و یک میلیون کودک یتیم‌از

بر اساس گزارش یونسف (سازمان جهانی کودک سازمان ملل) در جنگ داخلی افغانستان تاکنون ۱/۵ میلیون تن کشته شدند، که ۴۰۰ هزار تن از آنان کودک بودند در هر دو دقیقه یک کودک در افغانستان بر اساس ضایعات جنگ مانند سوء تغذیه یا بیماریهای قابل

## به یاد ناپدیدشدگان در ترکیه

اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و مدعی می‌شود که آنها را پس از بازجویی آزاد کرده است. به موجب «قانون ضد ترور» پلیس ترکیه مجاز است که دستگیر شدگان را تا یک ماه بدون اجازه تماس با وکیل و بدون مجوز دستگیری در زندان نگاه دارد. بیشترین موارد قتل بر اثر شکنجه در این گونه موارد بوده است. ناپدیدشدگان از گروههای مختلف اجتماعی از جمله وکلا، روزنامه‌نگاران و دانشجویان می‌باشند.

و لبنان که فرزندان آنها سرنوشت مشابه داشتند با حضور در مراسم یاد شده به هیستکی با مادران ترکیه پرداختند. گروههای حقوق بشر ترکیه معتقدند که این ناپدید شدگان توسط پلیس تا حد مرگ شکنجه شده‌اند، در برخی موارد اجساد گمشدگان که توسط پلیس دستگیر شده بودند، در کنار خیابانها پیدا شده است و پلیس از مرگ آنها

سازمان جهانی حقوق بشر، در اواخر اکتبر با فراخوان به تظاهرات و مراسم اعتراضی، توجه جهانی را به سرنوشت بیش از ۱۰۰ تن از ناپدید شدگان سیاسی در ترکیه جلب کرد. در استانبول از ۶ ماه قبل، ششها مادران گمشدگان در مرکز شهر بطور سمبلیک با صدای خالی، بیاد فرزندان خود تظاهرات ایستاده برپا می‌کنند، زنانی از آرژانتین، بولیوی

## صدها هزار تن آواره در محاصره مرگ قرار دارند

افرادی که از طرف ارگانهای سازمان ملل مستقر شده‌بودند، زئیر را ترک کرده‌اند. یکی از آنها می‌گوید: «ما در اردوگاهها شاهد مرگ‌ها و خشونت آنها علیه یکدیگر بودیم، بدون آنکه بتوانیم کاری کنیم». سازمان ملل اعزام نیرو به منظور برقراری آرامش در زئیر را رد کرد.

مناطق تسلط پیدا کردند. سربازان زئیر پس از شکست خوردن در درگیریها، با حمله و غارت مردم خود را به شهرهای دیگر می‌سانند. در میان آوارگان «هوتویی» ساکن در اردوگاهها، کسانی هستند که خود از مسبین قتل‌عام در دو سال پیش در رواندا می‌باشند. «پزشکان بدون مرز» و

فاجعه در شرق زئیر ابعاد وسیعتری می‌گیرد. صدها هزار تن از کسانی که از اردوگاهها فرار کرده‌اند، در مناطقی بدون امکان هرگونه دستیابی به آب و آذوقه و امکانات بهداشتی در محاصره مرگ قرار دارند. شورشیان توتسی با حمله به شهرها و جنگ با ارتش زئیر به



امسال هم دهه‌ها هزار نفر از مردم روسیه همانند سال‌های گذشته در روز هفتم ماه نوامبر در مسکو زیر پرچم‌های سرخ گردآمدند و هفتاد و نهمین سالگرد انقلاب اکتبر را گرامی داشتند.

## ارتش پاکستان دولت بی‌نظیر بوتو را سرنگون کرد

\* نظامیان در خیابانها مستقر شدند و مناطق استراتژیک را تحت کنترل گرفتند

## کشورهای ارمنستان، آذربایجان و گرجستان گذرگاه جدید مواد مخدر

آبی رودخانه‌ها و دریای خزر جاذبه آذربایجان برای ترانزیت مواد مخدر از آسیا به اروپا بالا رفته است. میزان استفاده از مواد مخدر در این سه کشور، مخصوصاً بین افرادی در سنین ۱۸ تا ۳۵ ساله به سرعت بالا می‌رود. در گرجستان تعداد معتادین ۲۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شوند. استفاده از مواد مخدر در آذربایجان و ارمنستان در مناطق جنگ زده اطراف قره باغ گسترش یافته است. از منطقه جنگی چچن هم به عنوان مهم‌ترین محل پخش و توزیع مواد مخدر در منطقه اسم برده می‌شود. این سه جمهوری قفقاز هم چنین بطور روزافزون تبدیل به تولیدکنندگان تریاک، ماری‌جوانا و مخدرات مصنوعی می‌شوند. مقامات گرجستان در سال ۱۹۹۴ نیم میلیون بته شاهدانه و ۲۰۰ هزار بته خشخاش را نابود کردند. با اینهمه آزمایشگاههای مخفی نوع خاصی از هروئین را تولید می‌کنند.

ارمنستان، آذربایجان و گرجستان به گذرگاه جدید مواد مخدر به اروپا تبدیل شده‌اند. برنامه کنترل مواد مخدر سازمان ملل وضعیت را خطرناک ارزیابی کرده و به این سه جمهوری در مبارزه علیه مواد مخدر کمک می‌نماید. بر اساس این گزارش مقامات ملی توان آنرا ندارند تا با مشکل مواد مخدر که در حال رشد و افزایش است، مقابله کنند. زیرا که این کشورها از تسلیحات و تجارت کافی برخوردار نیستند. بنا بر اطلاعات پلیس روسیه گروه‌های آذربایجانی فروش مواد مخدر در خیابانهای شهرهای بزرگ کشورهای مستقل مشترک المنافع، مخصوصاً مسکو را تحت کنترل خود دارند. در گزارش سازمان ملل قید شده است که مواد مخدر غالباً از طریق ایران و ترکمنستان به آذربایجان قاچاق می‌شود. با وجود مرزهای باز، جاده‌ها و خطوط راه‌آهن و هم چنین راه‌های

از واقعیت زندگی جاری این دولت و حزب نبوده است. بعد از برکناری بوتو، صندوق بین‌المللی پول که پرداختهای خود را به دلیل اغتشاش و ناآرامی در پاکستان، در دو قسط ژوئن و سپتامبر هر کدام ۸۰ میلیون دلار معوق‌گذارده بود، اعلام کرد که پرداختهای خود را از سر خواهد گرفت. گفته می‌شود قرار است یک کابینه «تکنوکرات» تا ۲ سال اداره دولت را در دست داشته باشد. ناظرین معتقدند که برکناری بوتو در یک هماهنگی با نهادهای بین‌المللی پول انجام گرفته است و دولت «تکنوکرات» نام دیگری برای رژیم اقتدارگرای نظامی خواهد بود که در هماهنگی با نیروهای اسلامی عمل خواهد کرد. بعد از کنار گذاشتن بوتو، درگیریهایی بین طرفداران او و نیروهای نظامی رخ داد. بوتو اعلام کرد که علیه تصمیمات ریاست جمهوری به دیوان عالی قضایی شکایت خواهد کرد.

انتخاب شد گفت که این شمشیر داموکلس را باید کنار گذاشت ولی اکنون او این قانون را در خلع بوتو به کار گرفت. از دو هفته پیش تظاهرات و اعتصابات گسترده در پاکستان زندگی اقتصادی و اجتماعی را فلج کرده بود. این اعتراضات توسط ائتلاف ۱۴ حزب اسلامی رهبری می‌شد. سیاستهای بوتو در چند ساله اخیر ژنرالهای پاکستان را که از قدرت زیادی در صحنه سیاسی برخوردار هستند، در مقابل خود قرار داد. قانون اخذ مالیات بر زمین‌های بزرگ، زمین‌داران ایالت سند را که از طرفداران سنتی حزب مردم پاکستان بودند، به مخالف با این حزب کشاند. بوتو علیرغم سخنرانی دو هفته پیش خود که ادعا می‌کرد «اپوزیسیون نباید بداند که زحمتکشان شهری پشت سر من هستند و اکثریت خاموش از من طرفداری می‌کند». نتوانست با برنامه‌ها و اعمال خود حمایت وسیع آنان را جلب کند. اتهامات و سوءخواری دولت بوتو دور

مردم برخوردار شد. او دختر ذوالفقار علی بوتو است که در سال ۱۹۷۷ دولت او توسط رژیم نظامی ضیاء الحق سرنگون شد و خود وی اعدام گردید. بی‌نظیر بوتو دو سال پس از بازگشت به کشور، در انتخابات آزاد حزب مردم پاکستان تحت رهبری وی اکثریت آرا را بدست آورد و او به نخست‌وزیری انتخاب شد. ۲۰ ماه پس از این انتخاب دولت بوتو به اتهام رشوه‌خواری برکنار گردید و حزب وی در انتخابات بعدی شکست سختی را متحمل شد. حزب مردم پاکستان دو سال بعد مجدداً در انتخابات با اکثریت ضعیف بر ائتلاف اسلامی پیروز شد و بوتو باردیگر مسئولیت نخست‌وزیری را به عهده گرفت. اختیار برکناری نخست‌وزیر توسط رئیس‌جمهور در زمان ضیاءالحق در قانون اساسی پاکستان گسجانه شد. رئیس‌جمهور پاکستان ۳ سال پیش وقتی با پشتیبانی موثر بی‌نظیر بوتو

نخست‌وزیر پاکستان بی‌نظیر بوتو توسط رئیس‌جمهور پاکستان فاروق القهاری عزل شد. وی پس از عزل بی‌نظیر بوتو، پارلمان را نیز منحل کرد. بی‌نظیر بوتو در خانه خود تحت نظر قرار گرفت و همسر او آصف علی زرداری و ۲۰ تن دیگر از مسئولین دولتی دستگیر شدند. دولت بی‌نظیر بوتو به رشوه‌خواری و عدم صلاحیت در پیشبرد وضع اقتصادی کشور و نقض قانون اساسی متهم شد. دولت موقت که تحت مسئولیت معراج خالد (۸۰ ساله) تشکیل شد، قرار است در فوریه انتخابات را برگزار کند. پس از برکناری بی‌نظیر بوتو ارتش پاکستان فرودگاههای کشور سایر مناطق استراتژیک شهر اسلام‌آباد را تحت کنترل گرفت و در خیابانها مستقر شد. بوتو در سال ۱۹۸۶ بعد از چهارسال تبعید در میان استقبال میلیونی تن به پاکستان بازگشت و به عنوان «مشعلدار دموکراسی» از حمایت گسترده موج عظیمی از